

اهل
بیت
علیهم السلام


بسم الله الرحمن الرحیم

اهل بیت در آیه تطهیر

نویسنده:

سید جعفرمرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اهل بیت در آیه تطهیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : عاملی جعفرمرتضی - ۱۹۴۴ عنوان و نام پدیدآور : اهل بیت در آیه تطهیر/ نوشته جعفرمرتضی عاملی ترجمه محمد سپهری مشخصات نشر : قم حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری : ص ۲۰۰ فروست : (مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ; ۲۷۹) شابک : ۱۸۰۰ریال یادداشت : پشت جلد جلد لاتینی شده Dja'far Murtada' Amili. Ahl ibaytdar ayi -yi tathir . یادداشت : چاپ دوم ۱۳۷۹؛ ۶۵۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه ص [۱۷۹] - ۱۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع : تفاسیر (سوره احزاب آیه التطهیر) موضوع : خاندان نبوت در قرآن شناسه افزوده : سپهری محمد، ۱۳۴۴ - ، مترجم شناسه افزوده : حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۶۵۴ /ع الف ۹ ۲۷۳۱ رده بندی دیویی : ۸۱/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۳۷-۲۶۲۱

یادداشت مترجم بر چاپ اول

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا(احزاب/۳۳) .

خداوند اراده فرموده که هرگونه پلیدی را ازشما خاندان نبوت ببرد و شما را از هرگونه آلایشی پاک و منزه گرداند .

پس از فرود آمدن آیه مبارکه تطهیر ، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در قول و عمل ، و در موارد ومنسبت های مختلف ، مصادیق حقیقی آیه شریفه را معین فرمود و به همگان نشان دادکه اهل بیت فقط اصحاب کساء هستند و بس . ماه های متمادی هرگاه که پیامبرصلی الله علیه وآله برای نماز بیرون می رفت ، به در خانه فاطمه علیها السلام می آمد و می گفت : «الصلاه یا اهل البیت ! انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت; مدت را از چهل روز تا نوزده ماه برشمرده اند هرچند روایات فراوانی این امر را تایید کرده گروهی از

عالمان مدعی اجماع مفسران و نقل جمهور دانشمندان اهل سنت شده و آن را متواتر و افزون ازشمارش دانسته اند (چنان که در همین کتاب خواهید خواند) ، برخی از شب پرستان خفاش صفت با چنگ زدن به پندارهای واهی به مخالفت برخاسته تلاش بیهوده کرده اند تا مگر بتوانند اذهان مردمان را در این باره دچار شک و تردید نمایند . چنان که از همان آغاز و آن گاه که حق مسلم علی علیه السلام و فرزندانش را در سقیفه نامیمون بنی ساعده از آنان در ربودند ، دست به کار شده و هنوز چیزی از رحلت جانگذاز رسول اکرم صلی الله علیه وآله نگذشته بود که عکرمه خارجی در بازارهای مدینه جار می زد که حاضر است در بیان مصداق اهل بیت ، با هر کس بخواهد مباهله کند و بگوید که : همسران پیامبر اهل بیت اوو مصادیق این آیه اند . این همه تلاش و کوشش در جهت دگوگون کردن حقیقت برای آن بود که اهل بیت دنیایی از مفاهیم و معانی اصیل و ارزشمند را در خود داشت و از زبان رسول اکرم صلی الله علیه وآله عدل و همتای قرآن نامیده شده بود . آنان می خواستند با گسترده کردن دایره شمول اهل بیت ، مردم مسلمان را از مصادیق حقیقی اهل بیت دور سازند و درجهان به خواب رفته و فاصله گرفته از این ستارگان درخشان آسمان اسلام به مقاصدزضت خود نایل آیند .

گروهی دیگر بنی هاشم را اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله و مصداق آیه تطهیر نامیدندوبرگفته خود پافشاری داشتند . برخی دیگر پا را از این فراتر گذاشته و با دلایل بی پایه ادعا کردند که اهل بیت ، امت اسلام هستند و نه فقط اصحاب کساء ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله وبنی هاشم .

دلایل اینان و رد عالمانه آن را در فصول پایانی کتاب ملاحظه خواهید کرد .

علامه سیدجعفرمرتضی عاملی در تداون

پژوهشها و مطالعات عالمانه ونقادانه خود در جهت زدودن زنگار تحریف از چهره حقایق تاریخی ، این بار با تتبع گسترده وعمیق به بررسی دقیق روایات و دیدگاه ها و تفسیر و تبیین اندیشمندانه آیه تطهیرپرداخته ، کتابی سودمند و خواندنی به دوستداران و پژوهندگان حقیقت تقدیم کرده است .

بدون تردید خواننده گرامی به عمق کینه و عداوت دشمنان کینه توز اهل بیت علیهما السلام پی خواهد برد و درخواهد یافت که چگونه در طول تاریخ کوشیده اند تا نور خدا راخاموش کنند و تشنگان معرفت را از چشمه سار زلال اندیشه به دور دارند .

سپاس بی کران خدای یگانه را که توفیق ترجمه این اثر ارزشمند را به بنده ناچیزارزانی داشت و درود و سلام بی پایان بر خاندان عصمت و طهارت ، مشعل داران جاده هدایت و سعادت .

هفدهم ربیع الاول یکهزار و چهارصد و چهارده .

سالروز میلاد مسعود رسول اکرم صلی الله علیه وآله .

و امام صادق علیه السلام مطابق با چهاردهم شهریور .

یکهزار و سیصد و هفتاد و دو شمسی .

تهران - محمد سپهری .

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم .

الحمد لله رب العالمین ، الرحمن الرحیم ، مالک یوم الدین ، ایاک نعبد وایاک نستعین ، اهدنا الصراط المستقیم ، صراط الذین انعمت علیهم ، غیر المغضوب علیهم .

والصلاه والسلام علی خیر خلقه ، و اشرف بریته ، محمد المصطفی و آله الطیبین ، الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا .

اخیرا فرصتی دست داد تا موضوع «اهل بیت در قرآن را از خلال بررسی آیه سی وسوم سوره احزاب (آیه تطهیر) مورد بررسی و مطالعه قرار دهم ، این آیه تصریح داردخداوند سبحان هرگونه پلیدی را از اهل بیت زدوده ، آنان را پاکیزه گردانده است .

آن چه پیش روی

خواننده گرامی است دستاورد همین پژوهش است . امیدوارم که این بررسی بتواند در پرده برداشتن از چهره حقایقی که دست های تحریف و جعل آن رادگرگون کرده یا در پرده ابهام فرو نشانده اند ، مفید افتد و شما می دانید که همواره این دستان آلوده در خدمت اهداف سیاسی خاص عمل کرده یا براساس کینه های دیرین یاگرایش های مذهبی یا عصبیت و حمیت جاهلی حرکت می کنند . همین ایادی کثیف وپلید است که تلاش کرده تا این موضوع نیز به نحوی در پرده ابهام بماند یا به شکلی دچارتحریف و دگرگونی شود .

خواننده گرامی ملاحظه خواهد کرد که پژوهش های عملی واقع گرا و پیراسته می تواند به رغم شرایط و احوال و از توجه به نتایج و آثار ، پاکیز را از پلید ، سالم را ازتحریف شده و صحیح را از ناصحیح جدا سازد . او در این راه از مظاهر خشم ، غوغا وفریادی که برای خاموش کردن نور و حقیقت و محو درخشش و فروزش آن از سوی باطل به پا می شود و بدان متوسل می شوند ، بیمی به خود راه نخواهد داد .

بر خواننده گرامی پوشیده نیست که طبیعت و شیوه این بحث که با آیه شریفه فراگیر شد ما را تا حدودی مجبور ساخته که از نظرافکندن و سرکشی به این سو و آن سوبازمانیم . به عقیده ما آگاهی خواننده از تمام مطالب در ترسیم سیمایی هرچه آشکارتر ، کامل تر و منسجم تر مفید خواهد بود . اگر مجاز باشم که خواهشی از خواننده گرامی داشته باشم . از او خواهم خواست در محاسبات خود این نکته را منظور کند که مطالعه تمام این فصل ها گشت و گذاری بی فایده و خسته کننده نیست . بلکه در بسیاری از مواردو

در جای جای مباحث آن مطالبی سودمند و مفید خواهد یافت و چه بسا که از مطالعه تمام آن خشنودی بیش تر خواهد یافت تا این که به مطاله بعضی از فصل ها بسنده کند .

در همین جا ارادت صمیمانه خود را پیشاپیش تقدیم خواننده گرامی کرده ، از این که مدتی را در مصاحبت با کتاب گذارده از وی سپاسگزاری می کنم و پوزش می خواهم . برخداوند متعال توکل می نمایم و از او مسئلت دارم که انجام این کار را بر من آسان گرداند . در پایان از خداوند سبحان مسئلت دارم که مرا در انجام این پژوهش به شکل گسترده و کامل موفق بدارد تا بهتر و بیش تر سودمند افتد .

حمد و سپاس بی کران خدای را که به ما نعمت های بی شماری ارزانی داشت و راه هدایت و حقیقت جویی را به ما الهام کرد و درود و سلام بر بندگان برگزیده اش ، محمدو خاندان پاک و پاکیزه اش .

قم ، ۱۳ رجب ۱۴۱۲ ه . ق .

جعفرمرتضی حسینی عاملی .

بخش اول : اهل بیت در قرآن

فصل اول

گفته ها و نظریات

کلمه «اهل البیت در موارد بسیار زیادی از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه وآله برای گروه خاصی که به آن حضرت صلی الله علیه وآله منسوبند ، به کار رفته است . برای اینان(اهل البیت) اوصاف و ویژگی هایی بیان گشته ، منزلتی شایان قرار داده شده ودر قبال آنان ، حقوق و مسؤولیت های فراوان و گوناگون و در عین حال مهم وخطیر بر عهده امت گذاشته شده است .

در قرآن نیز در موارد گوناگون و با تعابیر مختلف از همین گروه سخن به میان آمده است . یکی از آن تعابیر «اهل البیت است . از آن جایی که گروهی به عمد یا سهو در تعیین منظور قرآن از کلمه «اهل البیت به راست و چپ رفته اند ، لازم

دیدیم که دقیقا به بحث و بررسی درباره این مطلب بپردازیم . از خداوند متعال یاری می جوییم و بر او توکل می کنیم و بحث را به حول وقوه او پی می گیریم .

رسول اکرم صلی الله علیه وآله منظور از تعبیر «اهل البیت را در یکی از مواردی که درقرآن آمده ، به شکلی غیرقابل تشکیک و تاویل تبیین کرده است ، اما با کمال تعجب باید گفت : این تصریحات هم نتوانسته است ریشه اختلاف را از بین ببرد; و دلیل آن ، وجود افرادی است که اصرار دارند در این مورد یا مواردديگر به صورت آشکار و پنهان و بنا به دلایلی با رسول خداصلی الله علیه وآله مخالفت کنند ! تفصیل مطلب را در مباحثی که در پی می آید بیان خواهیم کرد .

اهل بیت در قرآن

لفظ «اهل بیت سه بار در قرآن کریم آمده است :

اول ، در داستان موسی علیه السلام ، آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده ، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند . آن گاه خواهرموسی علیه السلام به آنان گفت :

هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم وهم له ناصحون فرددناه الی امه کی تقر عینها ولا تحزن; (۱) .

آیا مایلید که من شما را به خانواده ای که دایه این طفل شوند و او را با مهربانی تربیت کنند راهنمایی کنم ؟ بدین وسیله ما موسی را به مادرش برگرداندیم تادیده اش به جمال موسی روشن شود و حزن و اندوهش برطرف گردد .

در این آیه بیانی وجود ندارد که مشخص سازد : منظور خواهر موسی علیه السلام ازاین تعبیر چه بود

؟ آیا منظورش تمام کسانی بودند که با آن خانواده قرابت وخویشاوندی داشتند یا بعضی از آنان ؟ و آیا منظورش فقط قرابت نسبی است یا نسبی و سببی ؟ یا علاوه بر قرابت نسبی و سببی کسانی را که از راه ولاء و یاتربیت هم به خانواده منتسب هستند در برمی گیرد ؟

گذشته از این ، لفظ اهل بیت به صیغه نکره آمده است نه به صیغه معرفه ، یعنی اهل البیت .

دوم ، در داستان ابراهیم علیه السلام ، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد به شگفت آمد . ملائکه به او گفتند :

اتعجبین من امر الله رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمیدمجید؛ (۲) .

فرشتگان به او (زن ابراهیم) گفتند : آیا از کار خدا عجب داری ؟ (عجب مدارکه) رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت است؛ زیرا خداوند بسیارستوده صفات و بزرگوار است .

در این آیه مبارکه همسر ابراهیم علیه السلام از اهل البیت شمرده شده است؛ زیرااو در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است ، اما این نمی تواند دلیل این مطلب باشد که همسر هم در تمام مواردی که لفظ اهل البیت اطلاق شده ، حتی درمواردی هم که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد ، جزء اهل بیت است؛ زیرا توجیه خطاب در آیه فوق الذکر به همسر ابراهیم علیه السلام می توانـدقرینه ای برای داخل شـدن وی در زمره اهل یت باشـد ، اما نمی تواند دلالت کندبر این که کلمه اهل البیت ، همسر را هم در برمی گیرد ، به گونه ای که به مجردشنیدن این کلمه و بی هیچ قرینه ای ، باید

به ذهن شنونده تبادر کند . در مباحث آتی بحث بیش تری درباره این آیه خواهد آمد .

سوم ، فرموده خداوند متعال :

یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی واقمن الصلاه وآتین الزکاه واطعن الله ورسوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا واذکرن مایتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمه ان الله کان لطیفا خبیرا . (۳)

ملاحظه می شود که فرموده خداوند متعال : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» در میان آیاتی قرار گرفته که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مخاطبند و بلکه جزء یکی از این آیات است . همین موجب شده که آن شبهه معروف در مراد آیه برای عده ای پیش آید و همان گونه که خواهیم دید گروهی آن را انگیزه ای برای برانگیختن شک هایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار می دهند .

گفته ها و اجتهادها

مراجعه به سخنان مفسران ودیگران به دست می دهد که درباره مراد ازاهل البیت در آیه مبارکه اقوال متعددی وجود دارد . این اقوال عبارتند از :

۱ . ادعای عکرمه (۴) که در بازارها ندا می داد و مردم را برای مباهله فرامی خواند . ادعای وی این بود که منظور از «اهل البیت در آیه تطهیر فقطوفقط زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است و احدی غیر از آنان را در بر نمی گیرد .

این گفته بنا به روایت عکرمه به ابن عباس و سعید بن جبیرهم نسبت داده شده است . (۵) چنان که این ادعا را به مقاتل هم نسبت داده اند . (۶) به عطاء ، کلبی ، سعیدبن جبیر (۷) و عروه بن زبیر هم که مدعی بود

این آیه در خانه عایشه فرود آمد (۸) نسبت داده شده است .

۲ . گروهی گفته اند : منظور اصحاب کساء است ، یعنی پیامبرصلی الله علیه وآله ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین علیهم السلام و همسران پیامبرصلی الله علیه وآله .

بعضی همسران پیامبرصلی الله علیه وآله و اصحاب کساء را بدون پیامبرصلی الله علیه وآله آورده اند . این عقیده فخر رازی و خطیب بغدادی است که قسطلانی از بخاری روایت کرده است . (۹) .

۳ . گفته اند : منظور پیامبرصلی الله علیه وآله است و بس . (۱۰) .

۴ . گفته اند : منظور بنی هاشمند و زنان را در بر نمی گیرد . (۱۱) .

۵ . گفته اند : منظور کسانی است که در پایین ترین جد پیامبرصلی الله علیه وآله با او نسبت دارند و نیز گفته شده : هر آن کس که با پیامبرصلی الله علیه وآله پیوند رحمی دارد . و نیزگفته شده : هر آن که با او پیوند نسبی یا سببی دارد . (۱۲) .

۶ . ابو حیان گفته : از آن جا که اهل البیت شامل زنان پیامبرصلی الله علیه وآله و پدران آنان می شده ، لفظ مذکر بر مؤنث غالب آمده است . (۱۳) .

۷ . گفته شده : منظور زنان است و تمامی بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام شد . (۱۴) .

۸ . گفته شده : «اهل البیت علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام هستند . بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبرصلی الله علیه وآله هم جزء آنان است . (۱۵) این گفته به انس بن مالک ، واثله بن اسقع (۱۶) ، ابو سعید خدری ، عایشه و ام

سلمه (۱۷) نسبت داده شده است . طحاوی ، کنجی شافعی ، ذهبی و قمی (۱۸) بر آن اصرار داشته و نیزعقیده مجاهد ، قتاده ، کلبی (۱۹) و بلکه عقیده جمهور (۲۰) و بیش تر مفسران (۲۱) همین است . حتی بعضی گفته اند : مفسران اجماع دارند و جمهور (۲۲) روایت کرده اندکه این آیه درباره اهل کساء فرود آمد . گفته اند : منظور مدعی اجماع مفسران این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می باشند ، اما درباره این که آیا زنان پیامبرصلی الله علیه وآله راهم دربر می گیرد یا نه ، اختلاف نظر است . یا منظور ، اجماع کسانی است که نظرشان در مورد شان نزول و مانند آن قابل اعتناست و عکرمه و مقاتل ازاین افراد نیستند ، زیرا این مساله به خبر دادن از پیامبرصلی الله علیه وآله یا کسانی از صحابه برمی گردد که گفته آنان معتبر است ، در حالی که مقاتل و عکرمه متهم به دروغگویی اند . (۲۳) .

بعضی از روایات ، امامان دوازده گانه علیهم السلام را هم اضافه کرده است . (۲۴) بعضی مدعی اند که امامیه اجماع دارند که آیه تطهیر شامل تمام امامان علیهم السلام می شود . (۲۵) .

نتیجه گفته ها

اگر در این گفته ها به دقت بنگریم ، خواهیم یافت که تمام آنها پیرامون سه عنصر دور می زند .

اول ، دخول زنان در مراد از کلمه «اهل البیت یا به طور مستقل یا بااصحاب کساء یا با سایر بنی هاشم یا با افرادی که دایره شمول گسترده تر یاتنگ تری دارد .

دوم ، دخول خویشاوندان پیامبرصلی الله علیه وآله; یعنی ، بنی هاشم ، غیر از اصحاب کساء;یعنی ، کسانی که صدقه

بر آنان حرام است و با پیامبرصلی الله علیه وآله خویشاوندی نسبی دارند . بعضی زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را می افزایند و بعضی هم در نفی آنان اصراردارند .

سوم ، اختصاص اهل البیت به اصحاب کساء . گروهی با استناد به روایات چندی که در این باره تصریح دارد ، سایر امامان دوازده گانه را هم بدان می افزایند .

تمامی دلایل در حقیقت به نفی یا اثبات این عناصر برمی گردد ، اگرچه دربیان آنچه که در اثبات آن می کوشند با هم اختلاف جزئی دارند .

نهایت امر این که ، آنچه بعضی بیان کرده اند که منظور آیه تطهیر شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است و به نظر می رسد که زاید بر عناصر سه گانه فوق الذکراست ، کسی را نیافتیم که در اثبات آن استدلال کرده یا بدان ملتزم شده و آن رامبنای عقیده خویش قرار داده باشد . از این رو ، نیازی به نفی یا اثبات آن دربحث خود نمی یابیم . در این جا تنها به بررسی و بیان مطالبی خواهیم پرداخت که ارتباط مستقیمی با عناصر سه گانه فوق دارد .

پی نوشتها

۱) قصص (۲۸) آیات ۱۲ - ۱۳ .

۲) هود (۱۱) آیه ۷۳ .

۳) احزاب (۳۳) آیات ۳۲ - ۳۳ .

۴) جامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۷; الدرالمنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۸ - ۲۷۹; التبیان ، ج ۸ ، ص ۲۰۶ ، ۳۰۸; المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۰; مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۵۶ .

۵) تفسیر القرآن العظیم ، ج ۳ ، ص ۴۸۳ ، سیر اعلام النبلاء ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ و ۲۲۱; تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸; المواهب اللدنیه ، ج ۲ ، ص ۱۲۲;

اسباب النزول ، ص ۳۰۲; نور الابصار ، ص ۱۱۰ ، الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱; لباب التاويل ، ج ۳ ، ص ۴۶۶ .

۶) تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۶; نور الابصار ، ص ۱۱۰; لباب التاویل ، ج ۳ ، ص ۴۶۶; و اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۸ .

۷) فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۸; الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۲ .

۸) الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹; ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۰ .

۹) ر . ک : به السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۵۰; تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸ - ۲۰۹; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰; الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۳; سخن ابن روزبهان در دلائل الصدق ، ج ۲ ، ص ۹۴ .

۱۰) الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱ .

۱۱) فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰; الجامع لاحکام القرآن ، ج ۴ ، ص ۱۸۳; المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۰; لباب التاویل ، ج ۳ ، ص ۴۶۶ .

۱۲) المواهب اللدنیه ، ج ۲ ، ص ۱۲۷ .

۱۳) تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۹ .

۱۴) ر . ک : اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۸; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴ .

۱۵) ر . ک : ینابیع الموده ، ص ۲۹۴; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱; تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۹۴ - ۱۹۳;الکشاف ، ج ۳ ، ص ۵۳۸ .

۱۶) مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶ .

۱۷) تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۹۰۸; ر . ک : مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶ .

۱۸) ر . ک : مشکل الآثار ، ج ۱ ، ص ۳۳۲ - ۳۳۹; کفایه الطالب ، ص ۵۴; خلاصه عبقات الانوار ،

ج ۲ ، ص ۶۷ و ۳۷۱; تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۹۳ - ۱۹۴ .

۱۹) فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹; تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸ .

۲۰) تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹ .

۲۱) ینابیع الموده ، ص ۲۹۴ .

۲۲) نهج الحق و کشف الصدق ، ص ۱۷۳ .

۲۳) ر . ک : احقاق الحق ، تعلیقات آیه الله مرعشی ، ج ۲ ، ص ۵۰۲ ، (پاورقی) و ۵۶۵; دلائل الصدق ، ج ۲ ، ص ۹۵ .

۲۴) ر . ک : آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۱ و ۲; کتاب سلیم بن قیس ، ص ۱۵۰ .

۲۵) ر . ک : پاورقیهای جوامع الجامع ، ص ۳۷۲ .

فصل دوم

آیه تطهیر در تفسیر پیامبرصلی الله علیه وآله

بـدون شک رسول اکرم صـلی الله علیه وآله آگاه ترین مردمان به قرآن ، معانی ، اشارات واهداف ، و به هنگام پیچیدگی امور و نیاز به توضـیح و یا تصـحیح آن ، مرجع وملاذ دیگران است . آنچه در این جا نظرمان را به خود جلب می کنـد این است که بعضی اوقات - بی آن که پرسشی در کار باشد - رسول اکرم صلی الله علیه وآله حتی درمواردی که در ابتدا گمان می رود از امور واضـح است ، دست به کار شده به توضـیح و تبیین آن می پردازد . با این حال ، هنگامی دچار شـگفتی می شویم که می بینیم خط بازی های سیاسـی و تعصبات جاهلی تلاش دارد همان چیز رابا دستان خیانت گر خویش دچار تحریف و دگرگونی سازد که رسول خداصـلی الله علیه وآله به توضـیح ، تثبیت و تصحیح آن پرداخته است و گویا از ورای پرده ای شفاف به غیب می نگریسته است . لیکن از آن جایی که این تلاش مذبوحانه به

حذف ، زیادت و یا تحریف نص قرآن منجر شده ، تقریبا ممتنع و غیر عملی نموده است .

آنان برای رسیدن به اهداف شوم و نامیمون خود کوشیده اند که به جای تحریف مبانی و کلمات قرآن ، به تحریف معانی و دلالت های آن بپردازند . امام باقرعلیه السلام در نوشته خود به سعد الخیر ، به همین مطلب اشاره فرموده است . آن جا که می فرماید :

اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم یروونه ولا یرعونه والجهال یعجبهم حفظهم للروایه والعلماء یحزنهم ترکهم للرعایه (۱) .

آنان حروف و کلمات قرآن را محفوظ داشته ، حدود و قوانین آن را تغییردادند ، قرآن را روایت می کنند ، اما حدودش را رعایت نمی کنند . جاهلان ازاین که روایت قرآن را حفظ کرده اند تعجب می کنند و عالمان از این که حدودآن را ترک کرده اند اندوهگین هستند .

این دقیقا همان چیزی است که در مورد آیه تطهیر به وقوع پیوست . آیه ای که درباره اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله ، که مرکز رسالت و محل رفت و آمدفرشتگان هستند نازل گشت . زیرا به رغم تاکیدهای فراوان و پی در پی پیامبرصلی الله علیه وآله که چندین ماه و شاید تا زمان وفات آن حضرت تداوم داشت ، مبنی بر این که مراد از «اهل بیت در آیه تطهیر ، فقط اهل کساء هستندو به استناد این آیه مبارکه از تمامی گناهان پاکیزه اند; هجوم دیوانه واری را می یابیم که هدف آن منحرف نمودن این مساله از جایگاه حقیقی اش و برانگیختن شبهاتی پیرامون دلالت آیه مبارکه است ، حتی اگر به قیمت تکذیب پیامبر صلی الله علیه وآله و رد گفتار آن گرامی به صورتی زیرکانه و پنهانی تمام شود

!

روایت مفسر قرآن

روایـات بسیار زیاد آمـده که تاکیـد دارد مقصود از «اهل بیت در آیه تطهیر ، اهل کساء هستند . این روایات را دانشـمندان و عالمان حـدیث مذاهب مختلف نقل کرده اند و گذشـته از این که از طریق شیعه متواتر است ، از طریق اهل سـنت هم به تواتر روایت شده است . اهل کساء عبارتند از : پیامبر اکرم ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام .

محقق کرکی رحمه الله می گوید : «گذشـته از روایات شیعه ، که از شـمار بیرون است ، این مساله به تواتر رسیده ، مفید یقین می باشد . کدام حدیث در سـنت ازاین روایت محکم تر است که روایات اهل سـنت و رجال شـیعه امامیه - پیروان حقیقت که یاران خاص و خالص اهل بیت می باشـند - بر نقل آن اتفاق نظردارنـد و اگر قرار باشـد که از راه سـنت آن را رد کننـد ، هیچ روایتی در سنت نمی ماند مگر این که مردود باشد . » (۲)

به تعبیر مسکانی : «روایات درباره آن فراوان است . » (۳) و به تعبیر دیگری : «کثرت آن قابل شمارش نیست . » (۴)

دیگری گفته : «مفسران اجماع دارند و جمهور روایت کرده اند . » (۵) .

این مطلب را این گونه تفسیر کرده اند که مفسران در شمول آیه تطهیر براهل کساء اجماع دارند . اختلاف در این است که آیا همسـران پیامبرصـلی الله علیه وآله هم درآن داخل هستند یا نه ؟ یا منظور ، اجماع کسانی است که در امر شان نزول ومانند آن گفته آنان معتبر است . نقل این گفته پیش از این آمد .

علامه طباطبائی رحمه الله می گوید : «این روایات فراوان است و بر هفتاد

حدیث افزون می شود . روایـاتی که در این باره از طریق اهل سـنت آمـده ، بر روایاتی که از این دست از طریق شیعه رسیده فزونی دارد . اهـل سـنت آن را از طرق فراوان از ام سـلمه ، عایشه ، ابوسـعید خـدری ، سـعد ، واثله بن اسـقع ، ابوالحمراء ، ابن عبـاس ، ثوبـان غلاـم پیامبرصـلی الله علیـه وآلـه ، عبـد الله بن جعفر ، علی و حسن بن علی علیهمـا السـلام روایت کرده انـد که نزدیـک به چهـل طریق می شود . شـیعه آن را از علی ، سـجاد ، بـاقر ، صادق ، رضاعلیهم السـلام ، ام سـلمه ، ابوذر ، ابولیلی ، ابوالاسود دئلی ، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص از چند طریق روایت کرده اند . » (۶) .

بـا مراجعـه بـه ایـن روایـات و سـندهای آن روشـن می شـود کـه راویـان آن بیش از این است . کـافی است بـدانیم که یکی از دانشـمندان پیرامون آیه تطهیر کتابی تالیف کرده و اولین مجلد آن را که بالغ بر چهارصد صفحه می شود به بیان متون حدیث اختصاص داده است . وی این روایت را از بیش از پنجاه تن ازصـحابه نقل کرده است . این گذشته از طرق بسیار فراوانی است که از امامان دوازده گانه عصـمت و طهارت علیهم السـلام و نیز از طریق تابعین وایت شده است . این کتاب را سیدعلی موحد ابطحی تحت عنوان آیه التطهیر فی احـادیث الفریقین [آیه تطهیر در احادیث شـیعه و سـنی] نوشـته است . خداونـد او راپاداش نیکو دهد .

قندوزی حنفی پس از نقل گفته موده القربی که می گوید : رسول خداصـلی الله علیه وآله پس از فرود آمدن آیه : وامر اهلک بالصلاه واصطبر علیها . . .

، مـدت نه ماه به در خانه فاطمه می آمـد و می گفت : انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا; چنین گفته : «این خبر از سی صد تن از صحابه روایت شده است . » (۷) .

نکته جالب این که : آن مرد منحرف از علی علیه السـلام و خاندان او هم که تلاش دارد بیش تر روایاتی را که در فضایل آنان آمده انکار کند ، راهی جزاعتراف به صحت حدیث کساء نیافته است . وی می گوید : «اما حدیث کساءصحیح است . » (۸) .

در این جا به مقداری که این فرصت اندک به ما اجازه دهد به حدیث کساء و منابع آن اشاره می کنیم . سـپس مراد آیه تطهیر را بیان و مشـخص خواهیم کرد که این آیه مبارکه بر خصوص آنان تطبیق می کنـد ، بـدون این که بخواهیم ظهور سـیاق را از بین ببریم ، بلکه سـیاق آیه هم به صورت قوی وکاملا آشـکاری این مطلب را تقویت و تاییـد می کند . سـپس به دلایلی اشاره می کنیم که دیگران در تایید اقوال خویش آورده اند ، مانند کاری که درفصل اول کردیم .

منابع حدیث کساء

حـدیث کساء ، متون فراوانی از طریق بسـیاری از صـحابه و تابعین دارد . تمام این متون می رساند که رسول خداصـلی الله علیه وآله پارچه ای به دست گرفت و علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام را زیر آن برد و فرمود :

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا .

بعضی از روایات می گوید : پیامبرصلی الله علیه وآله برای پاکیزگی آنان دعا فرمود . (۹) .

این همه تاکید چرا ؟

ملاحظه می شود که رسول خداصـلی الله علیه وآله اصـرار شدیدی بر این مساله داشت وتلاش کرد تا هرچه بیش تر به ثبوت ، تاکید و نیز رسوخ آن در بینش مردم بپردازد .

آن گاه به زدودن هرگونه شـبهه یا شک و تردیدی درباره مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر پرداخت و هر فرصتی را از صاحبان اغراض سیاسی وتمایلات و تعصبات جاهلی برای تحریف یا تضعیف آن گرفت . رسول اکرم صلی الله علیه وآله این کار را از طریق شـیوه عملی ای که در پیش گرفت وطرح بسـیار منـاسبی که پیاده کرد ، اجرا نمود ، چه آن حضـرت صـلی الله علیه وآله مدت شش ماه (۱۰) هرگاه که برای نماز از خانه اش بیرون می رفت ، به حجره فاطمه علیها السلام می آمد و می گفت :

الصلاه یا اهل البیت ، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا .

نماز ، ای اهل بیت ! و آن گاه آیه مبارکه تطهیر را تلاوت می فرمود .

این مطلب از چندین نفر روایت شده است . بعضی نه ماه گفته اند . (۱۱) .

بـه نظر مـا ممکن است یکی از دو رقم ۹ و ۶ [که در عربی بدین صورت نوشـته می شود : تسـعه - سـته] به دلیل نبود نقطه در

سابق و نیز نزدیکی رسم

الخط دو لفظ به هم ، تصحیف دیگری باشد .

چهل صبح (۱۲) ، یک ماه (۱۳) ، هفت ماه (۱۴) ، هشت ماه (۱۵) ، ده ماه (۱۶) ، هفده ماه (۱۷) ونوزده ماه (۱۸) . در برخی از منقولات رقم معینی بیان نشده است . (۱۹) هم چنین گفته اند : پیامبرصلی الله علیه وآله تا آخر عمر بدین کار ادامه داد . (۲۰) بعضی گفته اند : «این خبربا اسناد ، از سی صد تن از صحابه روایت شده است . بعضی هجده ماه و بعضی ده ماه گفته اند . » (۲۱) .

راز اختلاف

روشن است که اختلاف در مدت ، نه موجب سستی روایت می شود ونه موجب شک در اصل واقعه . آنچه می توان در این جا بیان کرد و به پذیرش نزدیک می نماید ، این است که هر یک از ناقلان آنچه را خود دیده ، نقل کرده است . شاید بعضی یک ماه ، بعضی دیگر شش ماه یا هشت ماه و یا تا آخرزندگانی رسول اکرم صلی الله علیه وآله مراقب این کار بوده اند . همین گونه است در موردسایر ارقامی که بیان شد . بر این اساس هر کدام از راویان مشاهدات شخصی خود را بیان کرده بدون این که مشاهدات دیگران را نفی کند . نیز ممکن است رسول اکرم صلی الله علیه وآله این کار را در چند برهه جدا از هم که طی هر کدام استمرارداشته ، انجام داده باشد . در آغاز فصل پنجم وجه کامل تر و معقول تری را درجمع این ارقام خواهیم آورد . ان شاءالله تعالی .

آیه تطهیر و زنان پیامبرصلی الله علیه وآله

اخبار و روایات می رساند که آیه تطهیر ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله رادر بر نمی گیرد . این روایات ، هر گونه شک و شبهه ای را در این باره نفی کرده است؛ چه با صراحت تمام بیان می دارد که رسول اکرم صلی الله علیه وآله از ورود عایشه به زیر پارچه جلوگیری کرد و نیز تصریح دارد که عایشه از اهل بیت نیست . در مورد ام سلمه و سایر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نیز چنین است . در این باره به متون مختلف زیر توجه فرمایید :

در واقعه کساء ، عایشه به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت : آیا من هم از اهل بیت توهستم ؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود :

برو کنار ، تو پایان خوشی داری . (۲۲) .

در متن دیگری آمده : آن حضرت صلی الله علیه وآله زینب را از این که همراه آنان زیرپارچه کساء رود بازداشت و به او فرمود : در جای خود بایست . تو ، ان شاءالله تعالی ، پایان خوشی داری . (۲۳) .

متون دیگر می گوید : در آن موقع ام سلمه گفت : خداوندا ! مرا از آنان گردان ! پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود : در جای خود باش ، تو خوبی . (۲۴) .

یا گفت : یا پیامبر خدا ! آیا من از آنان هستم ؟ فرمود : تو بر جای خود باش ، تو خوبی . (۲۵) .

یا گفت : من نیز آمدم تا همراه آنان زیر پارچه روم . پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود : درجای خود باش . تو خوبی . (۲۶) .

یا گفت : ای رسول خدا ! مرا هم با آنان داخل کن . فرمود : ای ام سلمه ! تو اززنان شایسته من هستی ، اما در این مکان احدی وارد نمی شود ، مگر این که ازمن باشد . (۲۷) .

یا این که پیامبرصلی الله علیه وآله به او فرمود : تو پایان خوشی داری یا تو خوبی . (۲۸) .

یا این که ام سلمه گفت : ای رسول خدا ! آیا من از اهل بیت تو نیستم ؟ فرمود : تو پایان خوشی داری . تو از همسران پیامبری . (۲۹) .

یا فرمود : تو پایان خوشی داری و از بهترین همسران من هستی . (۳۰) .

یا گفت : آیا من از اهل تو نیستم ؟ فرمود : تو پایان خوشی داری

اما اینان اهل من هستند . (۳۱) .

تکرار حادثه

روشن است که هرگاه نقل یک واقعه متعدد شود ، اجمال و تفصیل ، و بیان بعضی از خصوصیات و حذف آن در مواردی ، نقل حرف به حرف نص واقعه و یا نقل به معنای آن ، امری عادی و طبیعی باشد ، نه موجب سستی روایت ونه باعث ضعف آن .

بعضی می گویند : «ظاهرا این کار پیامبرصلی الله علیه وآله چند بار در خانه ام سلمه تکرار شده است . آنچه بر این گفته دلالت دارد ، اختلاف هیئت اجتماع آنان وچیزی که ایشان را زیر آن قرار داد و دعای پیامبر برای آنان و نیز پاسخ ام سلمه است . » (۳۲) .

شاید این کار در خانه زنان دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله هم تکرار شده باشد ، همان گونه که روایت زیر بر آن دلالت دارد . این روایت می گوید : عایشه ازپیامبرصلی الله علیه وآله اجازه خواست که او هم زیر پارچه رود ، اما پیامبرصلی الله علیه وآله او را از این کار بازداشت و فرمود : کنار برو . در مورد زینب ، همسر دیگر پیامبرصلی الله علیه وآله نیزهمین طور است .

مستفیض یا متواتر

بعضی تلاش کرده اند تا در تواتر حدیث کساء تشکیک کنند . بدین اعتبارکه متضمن این معناست که علی و فاطمه زهراعلیها السلام در کنار رسول خداصلی الله علیه وآله خوابیده بودند ، اما معقول نیست که اینان در مقابل دیدگان مردم بیگانه بخوابند . همین طور معقول نیست که همسر پیامبرصلی الله علیه وآله تمایل خود را برای خوابیدن در کنار شوهرش [پیامبرصلی الله علیه وآله] در حالی ابراز دارد که مردم پیرامون آنان حضور دارند و صدای شان را می شنوند و آنان را می بینند .

معنای این سخن آن

است که این واقعه در داخل خانه و آن جا که احدی غیر از پیامبرصلی الله علیه وآله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ام سلمه حضورنداشت ، به وقوع پیوسته است . لذا افراد دیگری در آن جا حاضر نبوده اند تا این واقعه را به طور مستقیم و آن گونه که خود دیده اند ، نقل کنند . بنابراین ، نقل روایت در همین افراد منحصر می شود .

آری ، ممکن است که عمر بن ام سلمه که در آن موقع پنج یا شش ساله بود ، در این واقعه حضور داشته و آن را بنابر دید خود نقل کرده باشد .

بنابراین معلوم می شود کسانی که غیر از این شش تن واقعه را نقل کرده وبه نام احدی از اینان تصریح نکرده اند ، واسطه نقل را انداخته اند .

از آنچه گذشت به دست می آید که حدیث کساء در تمام طبقات متواترنیست ، بلکه مستفیض است؛ زیرا روایت آن منحصر به چهار تن از این افرادشش گانه است؛ زیرا ما روایت این حدیث را نه از پیامبرصلی الله علیه وآله دیده ایم و نه ازفاطمه . (۳۳) .

پاسخ ما این است که :

۱ . شاید کسانی روایت علی و حسن و حسین علیهم السلام را با وجود این که امامان معصوم و پاکیزه اند ، نپذیرند ، بلکه لازم بدانند که دیگران هم به آنان منضم باشند تا روایت اینان به نظرشان صحیح آید .

۲ . این مساله - همان گونه که بیان شد - از ده ها تن از صحابه ، از طرق گوناگون و الفاظ مختلف نقل شده است . موحد ابطحی در کتاب خود«آیه التطهیر فی احادیث الفریقین تعداد زیادی از این روایات را آورده است .

غیر معقول

است که در تمام این روایات ، واسطه ها حذف شده باشند . آری ، ممکن است در یک یا دو و احتمالا سه مورد ، بنا به دلایل استثنایی وغیر دائمی ، واسطه ها حذف شوند ، اما حذف آن در ده ها مورد آن هم در یک مساله خاص ، بی نهایت بعید و بلکه غیر معقول و غیر قابل قبول به نظرمی رسد .

۳ . شماری از این راویان تصریح کرده اند که خودشان در این واقعه حضورداشته و آن را از نزدیک با چشمان خود مشاهده کرده اند و یا پیامبرصلی الله علیه وآله راچندین ماه دیده اند که به در خانه فاطمه علیها السلام می آمد تا مضمون آیه مبارکه راتاکید نماید . این بدان معناست که واسطه نه عمدا حذف شده است و نه سهوا .

۴ . راویان بخشی از این روایات با صراحت گفته اند که تصریح پیامبرصلی الله علیه وآله مبنی بر فرود آمدن این آیه درباره پنج تن را به گوش خود و یا از علی یافاطمه یا حسن و حسین شنیده اند . همین تواتر نقل برای ثبوت مساله کافی است و هرگاه این مطلب از رسول خداصلی الله علیه وآله ثابت شود ، تکذیب پیامبرصلی الله علیه وآله کفرو خروج از دین است و حتی تکذیب علی علیه السلام که همواره با حق است و حق بااو و نیز سایر پنج تن; زیرا تکذیب آنان ، تکذیب پیامبرصلی الله علیه وآله است .

۵ . چرا این نویسنده مدعی است که در حدیث کساء آمده که فاطمه زیرپارچه در کنار علی علیه السلام و پیامبرصلی الله علیه وآله و حسن و حسین علیهما السلام و در مقابل دیدگان مردان بیگانه خوابید ؟ ! در حالی که

این حدیث تصریح دارد که پیامبرصلی الله علیه وآله آنان را جمع کرد و با پارچه پوشید و آن گاه این آیه شریفه فرود آمد . روایت جابربه نشستن زیر پارچه و نه خوابیدن زیر آن تصریح دارد . جابر بن عبدالله ازعلی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت : نشستن ما زیر این پارچه چه فضیلتی دارد ؟ این همان روایتی است که همین نویسنده بدان استنادو اعتماد کرده و همان گونه که ملاحظه کردید در آن هیچ گونه ذکری از خواب نشده است !

پی نوشتها

۱) ر . ک : فروع کافی ، ج ۸ ، ص ۵۳; بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۵۹; الوافی ، ج ۵ ، ص ۲۷۴; المحجه البیضاء ، ج ۲ ، ص ۲۶۴; البیان ، ص ۲۴۹ .

۲) نفحات اللاهوت ، ص ۸۵ .

۳) شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۱۰ .

۴) تاویل الآیات الظاهره ، ج ۲ ، ص ۴۵۶ .

۵) نهج الحق و کشف الصدق ، ص ۱۷۳ .

۶) المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۱۳ .

۷) ینابیع الموده ، ص ۱۷۴ .

۸) منهاج السنه ، ج ۳ ، ص ۴ و ج ۴ ، ص ۲۰ .

۹) درباره این احادیث بسیار فراوان دارای اختلاف الفاظ ، ر . ک : جامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۵ و ۷; الدرالمنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸ - ۱۹۹; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۱ - ۲۷۹; جوامع الجامع ، ص ۳۷۲; التسهیل لعلوم التنزیل ، ج ۳ ، ص ۱۳۷; تاویل الآیات الظاهره ، ج ۲ ، ص ۴۵۷ - ۴۵۹; الطرائف ، ص ۱۳۰ - ۱۳۲;مجمع البیان ، ج ۹ ، ص ۱۳۸ و ج ۸ ، ۳۵۶ - ۳۵۷; بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۰۶ و ۲۲۳ و ج ۴۵ ، ص ۱۹۹ و ج ۳۷ ،

ص ۳۵ – ۳۶; نهج الحق ، ص ۱۷۳ – ۱۷۵; صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۱۳۰; کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین ، ص ۴۰۵; الایضاح ، ص ۱۷۰; مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۱۰۷ و ج ۳ ، ص ۲۵۹ و۲۸۵ و ج ۶ ، ص ۲۹۲ ، ۲۹۸ و۳۰۴ و ج ۱ ، ص ۳۳۱; المعجم الصغیر ، ج ۱ ، ص ۶۵ و ۱۳۵; الجامع الصحیح ، ج ۵ ، ص ۶۶۳ ، ۶۹۹ و ۳۵۱ – ۳۵۲ و ص ۱۳۳ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۵۸ و ۱۷۲; التبیان ، ج ۸ ، ص ۳۰۷ و ۳۰۹; احقاق الحق (ملحقات) ، ج ۹ ، ص ۱ – ۶۹و ج ۳ ، ص ۳۱ – ۵۳ و ج ۲ ، ص ۵۰۲ – ۵۷۳ و ج ۱۴ ، ص ۱۰۵ – ۴۰۰ و ج ۱۸ ، ص ۳۸۳ – ۳۵۹; ذکر اخبار اصبهان ، ج ۱ ، ص ۱۰۸;الفصول المهمه ، ص ۷ – ۸; الاصابه ، ج ۲ ، ص ۵۰۹ و ج ۴ ، ص ۳۷۸; الصواعق المحرقه ، ص ۱۳۷ و۱۴۱ – ۱۴۳; تفسیر نور الثقلین ، ج ۴ ، ص ۲۷۰ – ۲۷۷; فضائل الخمسه من الصحاح السته ، ج ۱ ، ص ۲۲۴ – ۲۴۳; ینابیع الموده ، ص ۱۰۷ – ۱۰۸ ، ۱۶۷ – ۱۷۴ و ۱۹۳; العقد الفرید ، ج ۴ ، ص ۳۱۳;التاریخ الکبیر ، بخاری ، ج ۱ ، قسم ۲/ ص ۶۹ – ۷۰ ، ۱۱۰ و ۱۹۷; انساب الاشراف ، ج ۲ ، ص ۱۰۴ – ۱۰۶; الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۸۷; تاریخ بغداد ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۸ ، و ج ۹ ، ص ۲۶ – ۲۷; مناقب خوارزمی ، ص ۲۳ و ۲۲۴; السیره النبویه ، ج ۲ ، ص ۳۰۰; السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۴۹ – ۱۵۳ و ج ۷ ، ص ۶۳; البدایه والنهایه ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ و ج ۸ ، ص ۳۵ و ۲۰۵

.

۱۰) جامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۵; التفسیر الحدیث ، ج ۸ ، ص ۲۶۲; الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹; الفصول المهمه ، ص ۸; ینابیع الموده ، ص ۱۰۸ ، ۲۶۰ و ۱۹۳; مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۲۱ و ۱۶۸; البرهان ، ج ۳ ، ص ۳۲۴; مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۲۵۸ - ۲۵۹ .

۱۱) الـدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹; الطرائـف ، ص ۱۲۸; منـاقب خوارزمی ، ص ۱۳; بحارالاـنوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۲۳; احقاق الحـق ، ج ۲ ، ص ۵۶۳; مشـکل الآثار ، ج ۱ ، ص ۳۳۸ - ۳۳۹; ذخـائر العقبی ، ص ۲۴ - ۲۵; کشف الیقین فی فضائـل امیر المؤمنین ، ص ۴۰۵; بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۱۴و ۲۲۳ .

۱۲) الـدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹; منـاقب خوارزمی ، ص ۲۳; وفاء الوفاء ، ج ۲ ، ص ۴۵ و ۴۶۷; شواهدالتنزیل ، ج ۲ ، ص ۲۷ - ۲۸ و ۵۱; البرهان فی تفسـیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۱۳ - ۳۱۴; امالی صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۵۷; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۱۴۵ ، ۲۰۹ ، ۲۱۳ و ۲۱۶ .

۱۳) مسند طیالسی ، ص ۲۷۴; اسد الغابه ، ج ۵ ، ص ۶۶ .

۱۴) جامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۶; فتـح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰; شواهـد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۵۰ و ۹۱;نورالابصار ، ص ۱۱۲; البدایه و النهایه ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ .

۱۵) شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۲۸ ، ۵۰ - ۵۱; کفایه الطالب ، ص ۳۷۶; ینابیع الموده ، ص ۲۶۰;نور الابصار ، ص ۱۱۲ .

۱۶) شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۵۰; ینابیع الموده ، ص ۲۶۰ .

۱۷) مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۶۹;

شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۵۰ .

۱۸) مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۶۹; الصراط المستقیم ، ج ۱ ، ص ۱۸۸ .

۱۹) الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹; البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۱۳; نورالابصار ، ص ۱۱۲; امالی مفید ، ص ۳۱۸; امالی طوسی ، ج ۱ ، ص ۸۸; اسد الغابه ، ج ۵ ، ص ۱۷۴ .

۲۰) البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۱۷; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۰۷; تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۶۷ .

۲۱) ینابیع الموده ، ص ۲۶۰ .

۲۲) تفسیر القرآن العظیم ، ج ۳ ، ص ۴۸۵; فرائد السمطین ، ج ۱ ، ص ۳۶۸; التفسیر الحدیث ، ج ۸ ، ص ۲۶۲; مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۷; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۲۲ .

۲۳) الطرائف ، ص ۱۲۸; شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۳۲; الصراط المستقیم ، ج ۱ ، ص ۱۸۷; العمده ، ص ۴۰;نفحات اللآهوت ، ص ۸۴; احقاق الحق (ملحقات) ، ج ۹ ، ص ۵۲ .

۲۴) جامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۷; الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸ .

۲۵) اسد الغابه ، ج ۲ ، ص ۱۲; الجامع الصحیح ، ج ۵ ، ص ۳۵۱ و ۶۶۳; التفسیر الحدیث ، ج ۸ ، ص ۲۶۱ .

۲۶) ذخائر العقبی ، ص ۲۱; ینابیع الموده ، ۸۷ ، ص ۲۲۸; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۲۳ .

۲۷) تفسیر فرات ، ص ۳۳۵ .

۲۸) این سخن اگر در تمامی مصادری که آمد و در پی خواهد آمد نباشد ، دست کم در بیش تر آنهادیده می شود . ما در این جا خواننده گرامی را به منابع زیر یادآور می شویم : الدرالمنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹; جامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۶ - ۷; جوامع الجامع ، ص ۳۷۲;الفصول المهمه ،

ص ۸؛ تاویل الآیات الظاهره ، ج ۲ ، ص ۴۵۷ - ۴۵۹؛ کفایه الطالب ، ص ۱۲ و ۳۷۲؛اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۶؛ تفسیر فرات ، ص ۳۳۲ - ۳۴۰؛ مجمع البیـان ، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ اسـد الغابه ، ج ۳ ، ص ۴۱۳ و ج ۲ ، ص ۱۲؛ الجامع الصـحیح ، ج ۵ ، ص ۳۵۱ ، ۶۶۳ و ۶۶۹؛ العمده ، ص ۳۳ و ۳۹؛الطرائف ، ص ۱۲۴ - ۱۲۶؛ بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۰۹ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۶ ، و ۲۷۰؛ تاریـخ بغدادج ۹ ، ص ۱۲۶ - ۱۲۷ ، وج ۱۰ ، ص ۲۷۸؛ ینـابیع المـوده ، ص ۱۰۷ ، ۲۳۰ ، ۲۲۸ و ۲۹۴؛ مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۴۱۶؛ مناقب ابن المغازلی ، ص ۳۰۳؛ الصواعق المحرقه ، ص ۲۲۷ و ۵۴۱؛ لباب التاویل ، ج ۳ ، ص ۴۶۶؛ مسند احمد ، ج ۶ ، ص ۲۹۲ و ۴۰۴؛ الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۸۷؛ فرائد السمطین ، ج ۱ ، ص ۳۱۶؛ احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۶۸؛ مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۷ .

۲۹) الـدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸؛ مشـکل الآثار ، ج ۱ ، ص ۳۳۴؛ جـامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۷؛ نفحات اللاهوت ، ص ۸۴؛ مرقاه الوصول ، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۱۷ و ۲۲۸ .

۳۰) احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۶۸ .

۳۱) الکافی ، ج ۲ ، ص ۲۸۷؛ تاریخ بغداد ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۸؛ السیره النبویه زینی دحلان ، ج ۲ ، ص ۳۳۰؛بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۳۱۱؛ تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۵۰ - ۲۵۱ .

۳۲) ذخائر العقبی ، ص ۲۲؛ ینابیع الموده ، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ و ۲۹۴ و نیز ر . ک : نور الابصار ، ص ۱۱۲؛اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۷؛ الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۲ . برای

آگاهی از خصوصیات گوناگون ازروایت ر . ک : ج ۱ و ۲ ، آیه التطهیر فی احادیث الفریقین .

۳۳) مجله مکتب تشیع ، سال دوم ، شماره جمادی الثانی .

فصل سوم

عدم مخالفت روایات با قرآن

بعضی مدعی اند که انحصار آیه تطهیر در علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام بانص قرآن مخالف است . (۱) اسماعیل حقی درباره حدیث کساء می گوید : «اگر فرض شود که این آیه بر نبودن زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از اهل بیت دلالت دارد ، باز هم بدان اعتنا نخواهد شد; زیرا در مقابل نص قرآن قرار دارد . » (۲) .

ما در پاسخ وی می گوییم .

۱ . پیش از این آوردیم که پیامبرصلی الله علیه وآله تصریح کرده که این آیه منحصر دراصحاب کساء [علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام] است . اگر این مطلب مخالفت با نص قرآن شمرده شود ، پس پیامبرصلی الله علیه وآله اولین کسی است که با این نص مخالفت کرده است . ما از این گفته به خدا پناه می بریم .

۲ . ما برخلاف اینان و به پیروی از پیامبرصلی الله علیه وآله معتقدیم که این مطلب نه تنها با نص قرآن که با ظاهر آن نیز مخالفت ندارد ، بلکه کاملا با آن هماهنگ است . مقتضای دلالت سیاقی همین است .

اما این که همسران پیامبرصلی الله علیه وآله اراده شده باشند ، هیچ گونه توجیهی ندارد ، نه به نحو خصوص ، آن گونه که عکرمه و هم فکرانش ادعا کرده اند و نه به نحودخول در اطلاق خطاب ، اگرچه از باب مجاز باشد . این نکته با تامل درمطالب زیر روشن می شود :

نظر دانشمندان لغت

با مراجعه به اهل لغت روشن می گردد که اطلاق عبارت «اهل البیت برهمسران پیامبرصلی الله علیه وآله و این که آنان مشمول این آیه کریمه اند ، اگر نگوییم که می توان برخلاف آن جزم داشت ، دست کم مورد

شک بزر گی است .

زبیـدی گفته : از موارد مجازی اهل ، به کار بردن آن برای همسـر مرد است . فرزنـدان هم تحت همین لفظ داخل می شونـد . (۳) .

ابن منظور معتقد است : از پیامبرصـلی الله علیه وآله پرسیده شد که آل محمد در اللهم صل علی محمد و آل محمد ، کیست ؟ گوینـده ای پاسـخ داد : اهـل وی و همسـرانش . گویا نظر وی این بوده که وقتی از مردم می پرسـید : الک اهل و او پاسـخ می دهـد : نه ، منظورش این است که زن نـدارد . گویـد : این معنـایی است که لغت آن را محتمـل می دانـد ، امـا این معنا کلامی است ناشـناخته ، مگر این که قرینه ای داشـته باشـد . بدین گونه که به مرد گفته شود : تزوجت و او پاسخ دهد : ما تاهلت . در این جااز اول کلام دانسته می شود که منظورش این است که هنوز ازدواج نکرده ام . یااین که مرد می گوید : اجنبت من اهلی . در این جا هم معلوم می شود که جنابت وی از طریق زن است . اما آن جا که مرد می گوید : اهلی ببلد کذا ، . . . (۴) .

راغب اصـفهانی نیز اشاره کرده که اراده زوجه از لفظ اهل ، از باب اطلاق و اسـتعمال است که اعم از حقیقت می باشـد . وی می گوید : «با لفظ اهل الرجل ، از همسر وی تعبیر شده است . » (۵) .

دیگری گفته است : آیا همسرانش هم اهل بیت اویند ؟ در این جا دو نظروجود دارد که دو روایت از احمد است . یکی از آن دو می گوید : آنان ازاهل بیت نیستند

. این نظر از زید بن ارقم روایت می شود . (۶) .

ظاهر سخن زید این است که وی صدق عنوان اهل البیت بر زنان رابرحسب لغت و عرف انکار می کند . ما در بحث از سخنی که می گوید : مراد ازاهل البیت همه بنی هاشمند ، سخن زید را با منابع فراوان آن خواهیم آورد .

سیاق هماهنگ

بعضی را نظر بر این است که ورود آیه تطهیر در ضمن آیاتی که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را مورد خطاب خود دارد ، توجیه گر این ادعاست که آیه تطهیر به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله اختصاص دارد و یا دست کم شامل آنان هم می شود . این مدعادر مباحث آتی خواهد آمد . (۷) .

ما بحث پیرامون دلالت سیاقی را به جایی دیگر به تاخیر می اندازیم . در این جا به این نکته بسنده می کنیم که سیاق قرآن ، هیچ ابایی از اراده خاص اهل کساء ندارد و بلکه سیاق به همان حال باقی می ماند ، بی هیچ انقطاع وگسستگی و بدون هیچ گونه ناهماهنگی و تغایر; زیرا : مخاطب پیامبرصلی الله علیه وآله است نه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله .

خداوند متعال می فرماید :

یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیاه الدنیا وزینتها ، فتعالین امتعکن اسرحکن سراحا جمیلا . و ان کنتن تردن الله ورسوله والدارالآخره ، فان الله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما یا نساء النبی ، من یات منکن بفاحشه مبینه ، یضاعف لها العذاب ضعفین وکان ذالک علی الله یسیرا ومن یقنت منکن لله ورسوله ، وتعمل صالحا ، نؤتها اجرهامرتین ، واعتدنا لها رزقا کریما یا نساء النبی ، لستن کاحد من النساء ، ان اتقیتن ، فلا تخضعن بالقول

، فیطمع الـذی فی قلبه مرض ، وقلن قولامعروفا وقرن فی بیوتکن ، ولاـ تـبرجن تـبرج الجـاهلیه الاـولی ، واقمن الصـلاه ، وآتین الزکـاه ، واطعن الله ورسوله ، انمـا یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت ، ویطهرکم تطهیرا واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمه ، ان الله کان لطیفا خبیرا . . . واذ تقول للذی انعم الله علیه وانعمت علیه امسک علیک زوجک; (۸) .

ای پیـامبر ! به زنـان خـود بگـواگر طـالب زنـدگانی و زیب و زیـور دنیاییـد ، بیاییـد تامهرتـان را بـپردازم و همه را به خـوبی و خرسندی طلاق دهم و اگر طالب خداو رسول و مشتاق آخرتید ، همانا خدا به نیکوکاران از شما اجر عظیمی عطاخواهد کرد . ای زنان پیامبر ! هر کس از شـما که به کار ناروایی دانسـته اقـدام کنـد ، او را دو برابر دیگران عـذاب کننـد و این کار بر خـدا سهل و آسان است وهر که از شـما مطیع فرمان خـدا و رسول باشـد و کار نیکو کند او را دوبار پاداش عطا کنیم و روزی نیکو برایش مهیا سازیم . ای زنان پیامبر ! شـماماننـد زنان دیگر نیستید ، اگر خدا ترس و پرهیزکار باشـید . پس زنهار که با مردان ، نازک ونرم سخن مگویید ، مبادا آن که دلی بیمار دارد به طمع افتد و درست و متین سخن گویید . در خانه های تان بنشینید وماننـد دوران جاهلیت پیشـین ، آرایش وخودآرایی ننمایید . نماز بپادارید و زکات دهید و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید . خدا چنین می خواهد که هر پلیدی و آلودگی را از شما خانواده نبوت ببرد وشما را

از هر عیبی پـاک و منزه گردانـد . از آن همه حکمت و آیات الهی که درخانه های شـما تلاوت می شود پنـد گیریـد که خـدا لطیف و خبیر است . مردان و زنان مسلمان ، مردان و زنان با ایمان ، مردان و زنان اهل طاعت و عبادت ، مردان و زنان راستگو ، مردان و زنـان صـابر ، مردان و زنـان خـاشع ، مردان و زنان مسـکین نواز ، مردان و زنان روزه دار ، مردان و زنان خوددار ، و مردان و زنانی که بسیاریاد خداکنند . خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است . بر هیچ مرد و زن با ایمـان در کـاری که خـدا و رسول حکم کننـد ، اختیـاری نیست- که مخالفت نماینـد -و هر کس نافرمانی خـدا و رسول کند دانسـته به گمراهی سـختی افتاده و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسـلام بخشـید و تواش نعمت آزادی - یعنی زید بن حارثه - به نصیحت گفتی که همسرت را نگه دار .

ادامه آیات به سـخن از پیامبرصـلی الله علیه وآله و با آن حضرت و مؤمنان درباره شئونات پیامبرصلی الله علیه وآله می پردازد . بدان مراجعه کنید . درباره این آیات شریفه نکاتی رابیان می کنیم :

الف) ظاهر صریح به دست آمده از این آیات این است که خداوند سبحان :

۱ . پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله را فرمان داده که زنان خود را بین دو چیز مخیر سازد : خداونـد و رسول ، و زندگانی دنیا و زیب و زینت آن .

۲ . او را فرمان داده که به آنان بگوید : ای زنان پیامبر ! شما هم چون سایرزنان نیستید

.

۳ . باز او را فرمان داده که به آنان بگوید :

لا تخضعن بالقول; با نرمی سخن نگویید .

وقلن قولا معروفا; درست و سنگین سخن گویید .

وقرن فی بیوتکن; در خانه های تان بنشینید .

ولا تبرجن تبرج الجاهلیه; مانند دوره جاهلیت آرایش و خودآرایی نکنید .

واقمن الصلاه وآتین الزکاه; نماز بپای دارید و زکات دهید .

واطعن الله ورسوله; خدا و رسولش را فرمان برید .

۴ . پس از آن که پیامبرصلی الله علیه وآله خواسته خداوند را اجرا و این فرمان های الهی را به زنان خود ابلاغ نمود ، خداوند سبحان خطاب خویش را با مقام نبوت وبیت رسالت پی می گیرد تا به او خبر دهد که : این اوامر و نواهی - که او رامامور کرده تا به زنان خود برساند - به جهت حفظ قداست خاندان نبوت ومنزلگاه وحی و قرآن و محل رفت و آمد فرشتگان است .

همه اینها در صورتی است که این فرموده خدا : «یا نساء النبی لستن . . . »استمرار فرمان خداوند متعال به پیامبرش باشد که فرمود : «یا ایها النبی قل لازواجک . . . » بنابراین ، علاوه بر آنچه که در تخییر آنان بین دنیا و آخرت گذشت ، این نیز مقول قول می شود .

ب) اگر به سبب این اصرار که فرموده خداوند متعال : «یا نساء النبی لستن کاحد . . . » خطاب مستقیم خداوند با زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است ، از تمام آنچه بیان کردیم صرف نظر کنیم باز می گوییم : این هم به مقصود ما زیانی وارد نمی کند;زیرا بر سبیل التفات به زنان آمده است . نتیجه این خواهد بود که :

۱ . خداوند متعال ، پیامبرش

را فرمان داده که زنان خود را بین خدا ورسول و بین زندگانی دنیا و زیب و زینت آن مخیر سازد .

۲ . آن گـاه خداونـد سـبحان بـه زنـان التفـات کرده و آنهـا را مسـتقیما موردخطـاب قرار داده اسـت ، امـا بـه عنـوان این که به پیامبرصـلی الله علیه وآله منسوبند و نه تنهابه عنوان این که زن هسـتند . و لذا آنان را فرمان داده و بازداشته است و مقررفرموده که هر کـدام از آنان مرتکب کار نارواییی شود ، عـذاب او را دو برابرنماید و هر یک از آنان را که از خداوند و رسول اطاعت نماید دو بار پاداش دهد و نیز بیان نموده که اگر جانب تقوا و پرهیزگاری را نگه دارند ، مانندهیچ یک از زنان دیگر نیستند .

۳ . سـپس خداوند سـبحان به مخاطب ساختن مقام نبوت و بیت رسالت بازگشـته تا بفهماند که سبب التفات به زنان پیامبرصلی الله علیـه وآلـه و نیز علـت صـدور ایـن اوامرو نـواهی ، از بیـن بردن هرگـونه پلیـدی و نیز پـاکیزه سـاختن ایـن خـانه اسـت; چه حفظقداست خانه نبوت و مرکز رسالت و منزلگاه وحی و محل رفت و آمد فرشتگان برای حفظ اصل رسالت ضرورتی اجتناب ناپذیر است . پس مخاطب - همان گونه که از خلال آیات شـریفه به دست می آید - خود پیامبرصلی الله علیه وآله می باشد . از این جهت که او پیـامبر و صاحب رسالت است ، نه به این عنوان که یک شـخص است و روشن است که حفظ خانه نبوت و رسالت چیزی جز حفظ اصل رسالت نیست .

بنابراین ، سخن با زنان هم از باب التفات به آنان آمده است ، هم چون التفات سوره

فاتحه الکتاب ، آن جا که می فرماید :

مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم .

ملاحظه می کنید که در ابتدا سخن از خداوند به نحو سخن گفتن از غایب است . سپس التفات کرده خداوند متعال را به طور مستقیم به نحو حضور ، مخاطب ساخته می فرماید : ایاک نعبد .

متعلق اراده

از سخنان دانشمندان نیکوکاررحمه الله به دست می آید که اراده الهی که از آن این گونه تعبیر شده : انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس . . . ، اولا بالذات به زدودن پلیدی و تطهیر تعلق گرفته است . (۹) .

اما ظاهر آیه می رساند که اولا و بالذات به چیزی دیگر تعلق گرفته است؛یعنی به اوامر و نواهی یی که متوجه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است . بیان مطلب این که : خداوند متعال فرمود : انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ، نه : انما یرید الله اذهاب الرجس .

کلمه «انما» مفید حصر معنای مورد نظر بوده ، هدف از امر و نهی زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ، حفظ اهل بیت و پاکیزگی آنان است .

لام در «لیذهب ، لام کی و مفید تعلیل است؛ یعنی آنچه پس از آن آمده علت ما قبل است . مثل این که می گویی : جئت لاکرمك ، آمدم تا تو را گرامی بدارم . مدخول لام ، یعنی گرامی داشت (اکرام) علت ما قبل ، یعنی آمدن است .

بنابراین ، گفته بعضی مبنی بر این که متعلق اراده همان زدودن پلیدی(اذهاب الرجس) است ، نابه جا بوده متعلق اراده چیز دیگری می باشد . زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) علت است برای تعلق گرفتن اراده به چیزی که دراین جا تکالیف و اوامر و نواهی یی است

که برای زنان پیامبرصلی الله علیه وآله صادر شده است . بنابراین خداوند سبحان آن چیزها را به منظور زدودن پلیدی (اذهاب الرجس) از آنان خواسته است . به تعبیر دیگر : زدودن پلیدی از اهل بیت ، علت است برای اراده خداوند سبحان از زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ، آن هم به اراده تشریعی که فلان کار را بکنند و از انجام آن کار دیگر دست بردارند .

این مطلب آن گاه روشن تر می شود که مواردی که در قرآن و جاهای دیگر ، لام کی به جای «ان استعمال شده ملاحظه گردد . از این قبیل است فرموده خداوند متعال ذیل آیه وضو و تیمم :

ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم (۱۰) .

معنای آن این است که فرمان خداوند متعال که به شما فرموده به جای وضو تیمم سازید ، برای آن است که شما را پاکیزه گرداند . بنابراین تطهیر ، علت است برای ارداه تیمم به نحو اراده تشریعی .

در جای دیگر خداوند متعال پس از بیان بعضی از تشریعات و احکام فرموده :

یرید الله لیبین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم (۱۱) .

در جای دیگر فرموده :

بل یرید الانسان لیفجر امامه; (۱۲) .

در جای دیگر می فرماید :

فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیاه الدنیا; (۱۳) .

آنچه بر وضوح مساله می افزاید این است که می بینیم : هر دو آیه مبارکه متعرض یک امر شده اند ، اما در یکی «ان و در دیگری «لام کی آمده که پس از آن لفظ «ان در تقدیر است . بنابراین پس از آن که خداوند سبحان گفتاریهود و نصارا درباره عزیر و مسیح را بیان

کرده ، می فرماید :

اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله والمسیح ابن مریم وماامروا الا لیعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما یشرکون یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویابی الله الا ان یتم نوره ، ولوکره الکافرون; (۱۴) .

عالمان و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و خدا را نشناختند و نیزمسیح پسر مریم را به الوهیت گرفتند . در صورتی که مامور نبودند ، جز آن که خدای یکتا را پرستش کنند که منزه و برتر از آن است که کسی را با او شریک قرار دهند . کافران می خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آن که نور خود را در منتهای ظهور و حداعلای کمال برساند ، هرچند کافران ناراضی و مخالف باشند .

در جای دیگر می فرماید :

ومن اظلم ممن افتری علی الله الکذب وهو یدعی الی الاسلام والله لایهدی القوم الظالمین یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولوکره الکافرون (۱۵) ;

آیا از آن کسی که او را به راه اسلام و سعادت می خوانند و او [از فرطشقاوت] همان دم بر خدا افترا و دروغ می بندد ، در جهان کسی ستمکارترهست ؟ ! [هرگز نیست] و خدا هم هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد . کافران می خواهند که نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند ، البته خدا نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند ، هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند .

در مورد اول اراده آنان مستقیما به خاموش کردن نور خدا تعلق گرفته است ، لذا واژه «ان به کار برده و فرموده

است : «یریدون ان یطفئوا نور الله ;اما در مورد دوم اراده آنان به افترا بر خداوند ، به منظور خاموش کردن نورخداوند تعلق گرفته است . بنابراین خاموش کردن نور خدا ، انگیزه و علت وسبب تعلق اراده آنها به افترا و دروغ است و لذا «لام به کار برده وفرموه است : «یریدون لیطفئوا نور الله .

در این باره به کتاب مفردات راغب اصفهانی هم که مراجعه کردم ، دیدم او نیز به این نکته اشاره کرده است . او می گوید : «یریدون ان یطفئوا نور الله ، یریدون لیطفئوا نور الله ، فرق بین این دو ، این است که در «یریدون ان یطفئوا»قصد دارند نور خدا را خاموش کنند و در «لیطفئوا» قصد کاری دارند که به وسیله آن به خاموش کردن نور خدا برسند . » (۱۶) .

در آیه تطهیر نیز ، همان گونه که توضیح دادیم ، وضع بدین گونه است .

اولویت قطعی و مفهوم موافقت

همگان می دانند که اولویت قطعی ، یک ظهور لفظی است که در قرآن هم مانند اهل لسان که در محاورات و بیان مقاصد خویش بر اساس آن عمل می کنند به کار رفته است .

اولویت قطعی و مفهوم موافقت در این جا هم هست و به شکل قاطع و نهایی برعصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد . مطلب را با بیان مثالی توضیح می دهیم :

هرگاه برای مردی عزت و احترام قائل باشید و نسبت به مقام او رعایت ادب کنید و درجهت تثبیت احترام وی گام بردارید ، اگر ببینید که فرزند یاهر کس دیگری از بستگان او مرتکب کارهای ناشایستی می شود که به شهرت و آوازه وی لطمه می زند و باعث می گردد تا مردمان از

او انتقاد کنند ، این کارشما را بسیار ناراحت و ملول می کند و به منظور حفظ کرامت و پدر و آوازه و شهرتش ، فرزند را از آن کار باز می دارید . در حالی که این فرزند اصلا دردایره اهتمام شما قرار ندارد . چنان که اگر پسر آن پدر نبود ، هرگز متعرض اونمی شدید و هیچ گونه انگیزه قوی یی در خود برای امرو نهی وی نمی یافتید .

وضع در این آیات شریفه هم چنین است . خداوند زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را امر ونهی می کند; زیرا کارهای خلاف آنان ، آثار منفی در اهل بیت رسالت بر جای خواهد گذاشت . آنچه مهم است اهل بیت هستند و خداوند نمی خواهد که کوچک ترین پلیدی به آنان برسد ، اگرچه این پلیدی از کسانی سرزند که با آن خانواده یک نسبت مجازی دارند مجازی بودن این نسبت را از زبان دانشمندان لغت و دیگران دانستید .

این نهایت اهتمام به اهل بیت است که در سیاق شمول عنایات و الطاف الهی و توفیقات ربانی قرار می گیرد . همان طور که گفتیم : معنای آن این است که دلالت بر اهتمام خداوندگاری نسبت به پاکیزگی اهل بیت و نرسیدن هرگونه پلیدی به آنان ، اولا و بالذات ، شدیدتر ، بزرگ تر ، اکیدتر و کامل تر خواهد بود .

اگر خداوند متعال اراده کرده که پلیدی را از کسی که به اهل بیت منسوب است ، هرچند ثانیا و بالعرض بزداید ، به طریق اولی اراده کرده که هر آنچه را که اولا وبالذات به خود آنان می رسد ، از بین ببرد . بنابراین بر اساس مفهوم موافقت واولویت قطعی استفاده می کنیم که خداوند سبحان اهل بیت را پاکیزه گردانده و ازهرگونه

پلیدی منزه ساخته است; خصوصا که مقام ، مقام تعظیم و گرامی داشت خانه نبوت است و در چارچوب یک حرکت الهی در جهت زدودن و دور ساختن هرگونه پلیدی ، حتی مواردی هم که اینان را در آن اختیاری نیست ، مثل این که از افراد دیگری هم چون زنان پیامبرصلی الله علیه وآله سرزند داخل می شود .

این که خداوند سبحان در جهت منع از حصول این پلیدی مبادرت کرده تا آن جا که برای همسران پیامبرصلی الله علیه وآله کیفر و پاداش دو برابر مقرر فرموده ، از یک تصمیم و خواست قطعی خداوندگاری مبنی بر نرسیدن هیچ گونه پلیدی به خود اهل بیت ، به نحو اولا و بالذات و نیز ثانیا و بالعرض پرده برمی دارد .

آنچه اشاره دارد که این اهمیت خاص اهل بیت نبوت است و نه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله و بلکه آنان هم چون سایر افراد بشرند ، مطالبی است که در آیات پیش از آیات مورد بحث بدان اشاره کرده است; زیرا می بینیم که خداوندمتعال پیامبرش را فرمان داده که زنان خویش را بین دو چیز مخیر سازد : زندگانی دنیا و زینت آن - که در این صورت پیامبرصلی الله علیه وآله مهریه آنان را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهد - و دیگر خداوند و رسول وزندگانی آخرت که در این صورت خداوند برای نیکوکاران آنان پاداش بزرگی فراهم کرده است - این مخیر ساختن می رساند که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نه اهمیتی متمایز دارند و نه آنان را ترجیح خاصی است . در همین آیه اشاره دارد که آن عده از زنان پیامبرصلی الله علیه وآله که خداوند و رسول را برمی گزینند ، خود دو قسم هستند

: نیکوکاران (محسنات) و غیر نیکوکاران .

این مطلب را نیز اضافه کنید که همین سوره سپس بیان کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله مختار است تا نوبت هر کدام از ایشان را که بخواهد عقب اندازد و دیگری رانزد خود بخواند .

آنچه بیان شد با وضوح تمام می رساند که آن اهمیتی که موجب گشته دراین جا چنین موضعی اتخاذ شود برای خود پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت اوست ، از آن جهت که او پیامبر و فرستاده خداست و نیز امر و نهی زنان پیامبرصلی الله علیه وآله به خاطر خصوصیت و امتیاز ذاتی آنان نیست ، چرا که از این آیات به دست آمد که پیامبرصلی الله علیه وآله با آنان رفتاری بسیار عادی داشت .

هم چنین روشن گشت که خصوصیت پیامبرصلی الله علیه وآله از آن جهت که پیامبر ورسول خداست ، موجب می شود که حفظ پیامبرصلی الله علیه وآله حفظ رسالت باشد . برای همین است که خداوند سبحان مقرر فرموده که کیفر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله درصورت مخالفت دو برابر کیفر دیگران و پاداش آنان در صورت موافقت دوبرابر اجر دیگران باشد ، به طوری که اگر آنان از همسری رسول خداصلی الله علیه وآله ، ازآن جهت که پیامبر است بیرون روند ، همان گونه که آیه تخییر دلالت داشت ، هم چون سایر زنان خواهند گشت . به همین دلیل خداوند متعال آن دو تن راکه نشان دادند که می خواهند از رسول خدا طلاق بگیرند تهدید کرد و آن گاه برای آن دو ، زن نوح و زن لوط و سرگذشت آنان را مثال آورد .

از سوی دیگر ، قرآن در موارد فراوانی به شیوه ای از زنان پیامبرصلی

الله علیه وآله سخن گفته که کاملا آشکار می شود که آنان از ارتکاب گناه به دور نبوده اند . دراین باره سوره های احزاب ، طلاق و تحریم را ملاحظه کنید . خداوند سبحان مخالفت های بزرگی را حکایت فرموده که از بعضی از آنان سرزده و در عین حال سر زدن گناهان بیش تری را در آینده از آنان رد نکرده است . هم چنان که یکی از آنان بدون دلیل معقول و مقبول در معرکه جنگ هایی فرورفت که در نتیجه آن خون هزاران نفر از مسلمانان ، بی گناه بر زمین ریخت . لیکن خداوند متعال در این آیه و از زبان پیامبرش در ده ها جای دیگر به شیوه ای کاملا متباین از اهل بیت سخن گفته است . خداوند سبحان روشن فرموده که آنان را از هر گناهی معصوم و از هر پلیدی یی پاکیزه گردانده است . چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هم به فرمان خداوند آنان را همتای قرآن ، کشتی نجات وریسمان محکم الهی خوانده است . این قبیل موارد ، فراوان و بیش از حدشمارش بوده با مراجعه به متون متواتر و مشهور به دست می آید .

اراده تشریعی

روشن است که اراده دو گونه است :

۱ . اراده تکوینی و آن اراده ای است که به فعل خود مرید ، یعنی به تکوین ، تحقق و ایجاد آن تعلق می گیرد .

۲ . اراده تشریعی و آن اراده ای است که به فعل دیگری تعلق می گیرد بدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام دهد .

از آنچه گذشت روشن شد که اراده مورد نظر در این آیات اولا و بالذات ، اراده تشریعی است و متعلق به اوامر و نواهی یی که متوجه همسران رسول خداصلی الله علیه وآله گردیده

است ، اما این اراده نشات گرفته از اراده دیگری است که به زدودن پلیـدی از اهل بیت و پاکیزه گرداندن آنان تا حد عصـمت تعلق گرفته است . این اراده دوم ، مـدلول اولویت قطعی و مفهوم موافقت است . بـدون شـک این اراده از اراده اول شدیـدتر ، اکیدتر ، راسخ تر و جدی تر است .

خبر راست و شهادت الهی

به تعـبیر آشـکارتر و صـریح تر ، این آیه متضـمن این مطلب است که خداوندسـبحان اهـل بیت علیهم السـلام را تحت رعـایت خویش دارد و در جهت پـاکیزگی آنـان ودور ساختن هرگونه پلیـدی از آنان ، حتی اگر ثانیا و بالعرض باشـد عمل می کنـدو اگر اهل بیت به طهارت کامل نرسـیده بودنـد ، هرگز خداوند آنان را این گونه مورد سـتایش قرار نمی داد و این چنین گرامی نمی داشت .

بنابراین ، این مدح و گرامی داشت اهل بیت علیهم السـلام و اختصاص آنان به عنایت پروردگاری و این خبر راست و شهادت الهی (۱۷) متضـمن این مطلب است که ازمیان همگان ، فقط اینان به مزیت پاکیزگی و عدم پلیدی تا درجه عصمت رسیده اند ، عصمتی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله با استشهاد به همین آیه تطهیر بدان تصریح فرمود ، آن جا که گفت :

فاناو اهل بیتی مطهرون من الذنوب; (۱۸) .

من و اهل بیت من از همه گناهان پاکیزه هستیم .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید :

« . . . و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتک و جعلتهم الوسیله . . . (۱۹) ;

. . . و ایشان را با خواست خویش از هر پلیدی و زشتی پاک گردانیدی و آنان راوسیله ساختی . . .

سخنان امامان علیهم السلام در این که خداوند هرگونه پلیدی را از اهل بیت دور کرده

و آنان را کاملا پاکیزه گردانـده بسـیار زیاد است . ما در این مجال اندک فرصت برشـمردن تمام آن را نداریم . در این باره به دعاها ، مجادلات ودیگر سخنان آنان مراجعه کنید . (۲۰) .

مطلب دیگر این که آیه تطهیر جز اهل کساء بر احدی تطبیق نمی کند; زیرابر عصـمت اهل بیت علیهم السـلام از هرگونه گناه دلالـت دارد . در حـالی که بخش های مربوط به زنان پیامبرصـلی الله علیه وآله امکان صـدور گناه از آنان را بیان کرده است . بیـان مطلـب ایـن کـه کلمـه «انمـا» از نظر زجـاج و دیگران ، آنچه را که «لیس نفی کرده اثبـات می نمایـد . ماننـد این فرمـوده خداونـد متعال : «انما الصدقات للفقراء» و نیز متعلق تطهیر ، یعنی رجس ، مطلق می باشد و محلی به «ال جنس است . بنابراین ، آیه مبارکه مفید نفی ماهیت جنس پلیدی از اهل بیت است ، به نحو عام مجموعی استیعابی .

هم چنان که مقام ، مقام تکریم و بزرگ داشت بوده تاکید کامل مقصوداست . برای همین است که خداوند متعال پس از بیان زدودن پلیـدی که آن رابا ادات حصـر آغاز نمود ، بر تطهیر تاکیـد فرموده آن را با مصدری که مفعول مطلق است; یعنی کلمه «تطهیرا» با تنوین تعظیم یا تنکیر مورد تاکیدقرار می دهد تا ذهن مخاطب به دنبال هر تطهیری که می خواهد برود .

بنا به تعبیر سـمهودی تمام این مطالب می رساند که اراده خداوند متعال منحصـر درتطهیر اهل بیت علیهم السـلام است . سپس آن را با چیزی تاکیـد کرده که برطهارت و پاکیزگی کامل و تمام عیار آنان و در بالاترین مراتب پاکیزگی دلالت دارد . (۲۱) .

آنچه بیان کردیم با این گفتار تناسب ندارد که اراده

موجود درآیه مبارکه ، اراده تشریعی برای زدودن آلودگی و پلیدی است ، زیرا خداوند سبحان برای تمام افراد بشر می خواهد که به تکالیف و احکام عمل نمایند و حتی یک موردخلاف را هم از آنان نمی پسندد و این نه منحصر در زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است و نه منحصر دراهل بیت علیهم السلام؛ بنابراین با وجود آن تاکید و تکریم و گرامی داشت وافاده امتیاز اهل بیت از همگان ، این انحصار هیچ گونه توجیهی ندارد .

برای همین است که شماری ازدانشمندان گفته اند : «همانا که اراده مورد نظردر آیه تطهیر ، اراده تکوینی است و تفکیک آن از تحقق مراد محال است . بنابراین رسیدن هر گونه پلیدی به اهل بیت علیهم السلام و انفکاک طهارت از آنان محال است . » (۲۲) .

اختیاری بودن عصمت

روشن گشت که اراده مورد نظر در آیه تطهیر اولا ـ و بالذات ، اراده تشریعی است ، اما نشات گرفته از اراده دیگری که متعلق است به تطهیر اهل بیت علیهم السلام و این حقیقت از آن نتیجه گیری می شود که اهل بیت علیهم السلام از تمام گناهان معصوم هستند ، اما پرسشی که نیاز به پاسخ دارد این است که آیا این عصمت اختیاری است یااین که به صورت جبری در آنان آفریده شده است ؟ چنان که نه می توانند ازانجام خوبی ها دست بردارند و نه می توانند مرتکب کارهای بد شوند ؟

پاسخ این است که بدون تردید ، عصمت از گناه ، اشتباه و فراموشی ، اختیاری است و هیچ گونه اکراه و اجباری در آن وجود ندارد . (۲۳) توضیح مطلب این که بدون شک خداوند متعال است که وجود را به مردمان و هر موجوددیگر افاضه می کند . بنابراین ، افعال بندگان

بدون افاضه مستمر وجود ، توسطخداوند بر بندگان و کارهای آنان ، امکان صدور ندارد ، اما این خود بندگان هستند که آن را اختیار کرده به سویش می روند و خداوند هیچ گونه بخلی نسبت به افاضه وجود ندارد . بر این اساس آیه تطهیر می رساند که خداوندمتعال می دانسته که امامان جز آنچه که او تشریع فرموده و بدان رضایت داردچیزی بر نمی گزینند . این به سبب استعدادهای ذاتی ، ملکات نفسانی ، توفیقات الهی و امدادهای غیبی است که خداوند به آنان عنایت فرموده و نیز شناخت آنان به حق و باطل ، حسن و قبیح و نیز معرفت اینان به جلال و عظمت وقدرت و دیگر صفات خداوند است . بنابراین ، در جهت نیل به کمالات ورسیدن به بالاترین مراتب تلاش می کنند . خداوند هم به واسطه پیراستگی ساحت قدسش از بخل ، به آنان بخل نمی ورزد و بر اساس قاعده :

الذین اهتدوا زادهم هدی وآتاهم تقواهم; (۲۴) .

آنان که [به گفتارت] هدایت یافتند [لطف] خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها را عطا فرمود .

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنن; (۲۵) .

و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند ، محققا آنها را به راه خویش هدایت کنیم و همیشه خداوند با نیکوکاران است .

نعمت های خود را بر اینها افاضه و آنان را در فیض و کرم خویش غوطه ور می گرداند .

بنابراین ، خداوند سبحان که می داند آنان جز خوبی و زیبایی ، حق و صلاح وفلاح را برنمی گزینند ، به این خواسته آنان پاسخ خواهد داد و هرگز وجود بر اساس اراده تکوینی ، جز بر این نوع از افعال پسندیده و محبوب

خداونـد متعـال افـاضه نمی شود; آری بـا توجه به این نکـات درست خواهـد بود که به مـا خبردهـد که بـا اراده تکوینی ، جز زدودن پلیدی ها و پاکیزه گردانیدن آنان چیزی اراده نخواهد کرد . هم چنان که در مورد پیامبران هم که معصوم هستند وضع کاملاـ چنین است . چه خداونـد بـا اراده تکوینی خود جز آنچه آنـان برمی گزیننـداراده نکرده و آنان هم جز صـلاح ، فلاح و رستگاری را در پیش نمی گیرند .

راز این انتخـاب زمـانی روشن می شود که بـدانیم اگر انسـان در آن مرتبه ازاخلاـص و صـفا باشـد که جاهلیت با تمام پلیـدی هـایش او را آلوده نکنـد و نیز ازنیاکـان خود جز خصـال پسـندیده و مزایای نادر به ارث نبرد و زمینه تربیت وی به بهترین وجه آماده باشد و به بالاترین مزایای اخلاقی و انسانی نایل آمده از نظر تعقل و شـعور و معرفت نسـبت به خداوند و شرایع و احکام او دردرجه ای عالی قرار داشـته باشد و نیز دارای اراده ای قوی بوده و تسـلط برخویشـتن داشـته باشد ، چنان که ذره ای به فکر انجام کار زشت نباشد ، بلکه برعکس از آن گریزان بوده ، در رنج و اذیت قرار گیرد ، در حالی که اختیارکامل و آزادی تمام داشـته قادر است که انجام دهد یا انجام ندهد ، اما چون آن را منافی انسانیت خویش و موجب نقص و از هم پاشـیدن کمالات و خصـایص شخصـیت خویش می بینـد ، امکـان نـدارد که در هر شـرایطی و در هر اوضاع واحوالی در جهت ارتکاب آن کار زشت اقدام کند چنان که خداوند متعال با قدرت بر انجام سـتم ، بر احدی ظلم (۲۶) روا نمی دارد; زیرا ظلم و ستم بر بندگان با مقام ذات اقدس الهی و

کمال و عدل و الوهیت حضرت سبحان منافات دارد .

هم چنان که انسان عاقل و متعادل ، هرگز سم نمی خورد و نوزاد دستش را درآتش فرونمی برد و مادر فرزنـدانش را سـرنمی برد و نیز هیـچ یک از چیزهای فراوانی را که انسان انجام آن را مخل به کرامت و شخصیت خویش می دانـد انجام نمی دهد . ما درباره اختیاری بودن عصـمت در اواخر جلد سوم کتاب خود الصـحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه وآله بحث کرده ایم . طالبان بدان جا مراجعه کنند .

از آنچه گـذشت روشن می شود که مراد دانشـمندان که گفته اند : اراده موردنظر در آیه تطهیر ، اراده تکوینی است و نه اراده تشـریعی ، همین است که بیـان کردیم و نه این که عصـمت در آنـان به صورت اجباری آفریـده شـده باشـد ، چنان که قـدرت مخالفت و موافقت نداشته باشند .

یک نکته

ما صحت و درستی منظور عالمان آزاد خود را رد نمی کنیم ، اما معتقدیم که این آیه شریفه که فعلا مورد بحث ماست ، زمینه دیگری هم دارد که لازم است آن را بیـان داریم تـا روشن شود که این آیه بـا دلالت لفظی خود اصـلا بامحـذور جبر سازگار نیست و به هیچ وجه نه با آن برخورد و تلاقی دارد و نه ناظر به آن است; زیرا اراده در این آیه اصلا به فعل انسان تعلق نگرفته است . توضیح مطلب این که :

از اسـناد زدودن پلیـدی و تطهیر به خداونـد سبحان در آیه (یذهب ، و یطهرکم)و آن گاه از عدول از تعبیر «یرید ان یذهب به تعبیر «یرید لیذهب عنکم الرجس اسـتفاده می کنیم که اراده خداوند متعال اولا وبالذات به زدودن پلیدی ودورساختن آن تعلق گرفته است نه به اجبار اهل بیت

و مقهور ساختن اراده آنان و بازداشتن آن از حرکت به سوی پلیدی . پس خداوند متعال می خواهد که پلیدی را طردکند و از آنان دور نماید ، چرا که نزدیکی پلیدی به آنان و نزدیکی آنان به پلیدی در پیشگاه خداوند مبغوض است . چنان که خود می فرماید :

ولا تقربوا الفواحش ما ظهرمنها وما بطن (۲۷) ;

به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید .

ولا تقربوا الزنا انه کان فاحشه وساء سبیلا (۲۸) ;

هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است .

و آیات دیگری که به این مطلب اشاره می فرماید .

این دوری و آن موانع می توانـد درجه حفـظ در مقابل امر مبغوض را فزونی بخشـد و به میزان زیادی از میزان احتمالات آلوده شـدن به آن بکاهد ، برخلاف زمانی که انسان به پلیدی آمیخته باشد و در فضای آن غوطه ور . این مساله آن قدرروشن اسـت که نیـازی به توضـیح نـدارد . خداونـد سـبحان اراده فرموده که پلیـدی را از اهـل بیت دور سـازد ، همـان گونه که اراده کرده هرگونه عیبی را از آنان دور نمایـد ، اگرچه ثانیا و بالعرض باشد . مانند آن که از زنان پیامبرصـلی الله علیه وآله که درحقیقت از اهـل بیت نیسـتند سـرزند . این علاـوه بر فزونی و زیـادت ، میزان حصـانت آنان است از طریق زیادت معرفت آنها نسـبت به خداونـد سـبحان وتقویت ملکات نفسانی و شـناخت آنان از کارهای بد و آثار آن . تمام اینهاموجب دوری پلید از آنان است . لـذا هرگز خود را بـدان آلوده نمی کننـد و ابدادرباره اش نمی اندیشـند و به فکرشان هم خطور نمی کند ، بلکه از آن در رنج واذیت بوده متنفرند

. بـا این حـال اراده آنـان آزاد بوده و کسـی کوچـک ترین فشاریـا اکراهی بر آن وارد نمی سازد . ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم .

خلاصه سخن این که

در این آیه یـک اراده تشـریعی است که به اوامر و نواهی یی تعلق گرفته که متوجه زنان رسول خداصـلی الله علیه وآله است و آن متعلق «انما یریـد الله است ، اما این اراده تشـریعی نشات گرفته از یک اراده تکوینی است که به دوری پلیـدی ازاهل بیت و تطهیر آنـان تعلـق گرفته است . مـا این اراده دوم را از نسـبت دادن زدودن پلیـدی و پـاکیزه گردانیـدن در آیه «یـذهب عنکم و «یطهرکم به خداوند سـبحان اسـتفاده می کنیم؛ زیرا فاعل هر دو فعل ضمیری است که به لفظ جلاله الله در «انما یرید الله برمی گردد ، لیکن این اراده تکوینی خداونـدبه زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن تعلق گرفته است نه به خود فعل صادر ازاهل بیت؛ زیرا خداونـد مثلا نفرمود : «یرید الله ان یجعلکم تفعلون هذا وتجتنبون ذاک (خداوند اراده کرده که شـما را چنان قرار دهد که این کار رابکنید و از آن دیگر دوری ورزید .) تا این که اراده آنان ، مقهور اراده تکوینی خداوند باشد ، بلکه اراده خداوند ، صرف نظر از اراده اهـل بیت ، به دور ساختن پلیـدی از آنان و ایجاد موانع بین آنان و پلیـدی تعلق گرفته است . در عین حال ، اراده آنان را بدون کوچک ترین تعرضـی ، رها و آزاد گذاشـته است و همان گونه که پیش از این آوردیم به طور کلی از آن صرف نظر کرده است .

آخرین چیزی که در این جا بدان اشاره می کنیم این است که ملاحظه می شودخداوند

متعال طهارت زنان را به اراده خود آنان معلق کرده می فرماید :

ان کنتن تردن الحیاه الدنیا وزینتها . . . ;

اگر زندگی دنیایی و زیور آن را بخواهید . . . .

و می فرماید :

ان کنتن تردن الله ورسوله . . . ;

اگر خدا و رسولش را بخواهید . . . .

اما آن گاه که خداوند از طهارت اهل بیت سخن می گوید ، آن را متعلق اراده خود قرار می دهد; خواه اراده تشریعی و از طریق اوامری باشد که متوجه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است و خواه اراده تکوینی متعلق به پاکیزه گردانیدن ودور ساختن پلیدی از اهل بیت علیهم السلام .

امامت در آیه تطهیر

لازم می دانیم که در این جا به بیان یک تذکر بپردازیم و آن این که شاید راز این که بعضی اصرار دارند که علی رغم وجود روایات صحیح و متواتری که اختصاص این آیه شریفه به پنج تن آل عبا را تاکید می کند ، در مدلول آن تصرف نمایند ، ترس و هراس آنان باشد از این که مبادا یک گام در جهت ربط این آیه به موضوع امامت بردارند و این کار ، آنان را که می خواهند - به رغم متون بسیارفراوان و متواتر در موارد متعدد و مناسبت های زیاد - اهل بیت نبوت علیهم السلام رااز امامت دور سازند تا بتوانندمشروعیت خلافت و امامت آنانی را اثبات کنند که آن را به نفع خود از دیگران ربودند - دچار تنگناهای بزرگی سازد .

زیرا این مطلب روشن است که اهل بیت علیهم السلام همواره اصرار داشتند که امامت ، تنها حق آنان است و احدی غیر از آنان را در آن حقی نیست و این اقدام و اصرار امامان اهل بیت علیهم السلام چنان شایع و پراکنده

است که احدی نمی تواند در آن ایجاد شک و تردید کند .

از آن جا که بنابر نص این آیه شریفه اینان پاکیزگانند ، باید که این گفته آنان را پذیرفت و در برابر آنان تسلیم شد و بدان اقرار داشت . این به معنای قرار دادن علامت سؤال بزرگی است در برابر مشروعیت خلافت دیگران . این چیزی است که تصورش برای ایشان در هیچ شرایطی امکان پذیر نمی نماید .

به همین دلیل هیچ مانعی در سر راه خود نمی بینند که با این آیه قرآنی بازی کنند و در دلالت آن تشکیک و تصرف نمایند . هم چنان که از نظر آنان رد روایات متواتر و صحیح و صریح و یا تمسک به روایاتی که از تار عنکبوت هم سست تر است مانعی ندارد . این مطلب را در مباحث بعدی خواهیم آورد . از سوی دیگر بعضی از عالمان را می بینیم که می گویند : اگر به تفسیر آیه : انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون (۲۹) ;مراجعه کنیم در می یابیم که : معنایی که نزد دانشمندان ، قوی ترین و مناسب ترین معنا با سیاق و نظم آیات است ، این معناست که مراد از مس قرآن ، رسیدن به معانی آن و آگاهی و وقوف برآن است و این امکان ندارد مگر برای کسانی که خداوند سبحان آنان را پاکیزه گردانیده است و آنان فقط اهل بیت و اصحاب کساء هستند . این بدان معناست وقتی که رسول خداصلی الله علیه وآله آنان را همتای قرآن قرار داد و فرمود : انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدا : کتاب الله و عترتی اهل بیتی; منظورش این بوده که اینان کسانی هستند که باید قرآن را

برای مردمان تفسیر کننـد ، دین خـدا را به پای دارند احکام و تعالیم آن را پیاده و منتشـر سازند . این همان چیزی است که از امـامت و خلافت پس از رسول خداصـلی الله علیه وآله اراده شـده وخداونـد سـبحان آن را در اهل بیت علیهم السـلام منحصـر کرده است .

پی نوشتها

۱) تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸; روح البیان ، ج ۷ ، ص ۱۷۱ .

۲) روح البیان ، ج ۱ ، ص ۱۷۱ .

۳) تاج العروس ، ج ۱ ، ص ۲۱۷ ، ذیل کلمه اهل .

۴) لسان العرب ، ج ۱ ، ص ۳۸ .

۵) مفردات ، ص ۲۹ .

۶) منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۱ .

۷) منابع این سخن به هنگام بحث پیرامون استدلال به سیاق قرآن خواهد آمد .

۸) احزاب (۳۳) آیات ۲۷ - ۳۷ .

۹) منابع این سخن به هنگام بحث از انحصار آیه در اهل کساء خواهد آمد .

۱۰) مائده (۵) آیه ۶ .

۱۱) نساء (۴) آیه ۲۶ .

۱۲) قیامت (۷۵) آیه ۵ .

۱۳) توبه (۹) آیه ۵۵ .

۱۴) همان ، آیات ۳۱ - ۳۲ .

۱۵) صف (۶۱) آیات ۷ - ۸ .

۱۶) مفردات ، ص ۳۰۵ .

۱۷) امیر المؤمنین علیه السـلام در مساله فـدک خطـاب به ابوبکر تاکیـد فرمود که این آیه متضـمن شـهادت خداونـدگاری بر

طهارت و پاکیزگی است . ر . ک : علل الشرایع ، ج ۱ ، ص ۱۹۱; الاحتجاج طبرسی ، ج ۱ ، ص ۱۲۴; تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۵۶ - ۱۵۷ .

۱۸) منابع این حدیث در مباحث پایانی کتاب خواهد آمد .

۱۹) صحیفه سجادیه ، دعای ۴۷ .

۲۰) ر . ک : آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۱ و ۲ .

۲۱) ینابیع الموده ، ص ۱۰۹ .

۲۲) ر

. ک : متشابه القرآن و مختلفه ، ج ۲ ، ص ۵۲; التبیان ، ج ۸ ، ص ۳۰۸; مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۷;بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۳; تاویل الآیات الظاهره ، ج ۲ ، ص ۴۵۶; الاصول العامه للفقه المقارن ، ص ۱۴۹ - ۱۵۰ .

۲۳) در این باره در کتاب خود «الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه وآله ، اواخر جلد سوم توضیح داده ایم که عصمت از سهو ، اشتباه و نسیان نیز اختیاری است ، تا چه رسد به عصمت از گناهان و زشتی ها .

۲۴) محمد (۴۷) آیه ۱۷ .

۲۵) عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹ .

۲۶) کهف (۱۸) آیه ۴۹ .

۲۷) انعام ۶) آیه ۱۵۱ .

۲۸) اسراء (۱۷) آیه ۳۲ .

۲۹) واقعه (۵۶) آیات ۷۷ - ۷۹ .

فصل چهارم

ظهور سیاقی

توجیه خطاب در آیه تطهیر به اهل بیت که اهل کساء هستند ، هیچ گونه مخالفتی با سیاق آیات ندارد و بدون کوچک ترین برخورد و یا شبهه ای با آن موافق و هماهنگ است . در توضیح این مطلب چند نکته را بیان می کنیم :

الف) وقتی سیاق و نظم می تواند دلیل و حجت باشد که بدانیم گوینده از آغاز تاپیان سخن در صدد بیان یک موضوع است تا بخشی از سخن وی قرینه بخش دیگر باشد . در این صورت اگر مطلبی آمد که با آن مخالفت داشت ، مخالف باظهور سیاقی بوده ، موجب اخلال به جنبه بلاغی و بیانی کلام خواهد بود .

ب) هرگاه معلوم شود که گوینده در صدد بیان یک موضوع واحد نیست ، بلکه چند مساله متعدد و مختلف از نظر احکام و موضوع را برمی شمارد ، هرچند تحت یک هدف کلی و جامع - مثل شریعت یا دین - قرار می گیرد ، همین

خود می توانـد توجیه گر بیـان او بوده ، بین موضوعـات گونـاگون جمع ومسائـل مختلف آن را به هم ربط دهـد . این صورت بیـان موضوعات مختلف نه مخالف با ظهور سـیاقی است و نه موجب اخلال به جنبه بلاغی و بیانی کلام ، مگر این که متعرض مسـاله ای شود که تحت آن هـدف کلی ، عام و جامع داخل نمی شود . همان طور که روشن است در این صورت هم مخل به بلاغت کلام است و هم مخالف با ظهور سیاقی آن .

ج) وحدت سـیاق ، مستلزم وحدت موضوع و حکم نیست; زیرا ممکن است ، شیوه بیان ایجاب کند که گوینده بعضی از جنبه های دیگر مساله مورد نظر راهم ، اگرچه از نظر طبیعت و ماهیت با آن اختلاف داشـته باشـد بیان کنـد . ازامام باقرعلیه السـلام روایت شـده که فرمود : «هیـچ چیزیماننـد قرآن از عقل و قیاس انسان ، به دور نیست ، چه اول یک آیه درباره چیزی است و آخر آن درباره چیز دیگر و سخن متصلی است که قابل تصرف به چندین وجه می باشد . » (۱) .

امام صادق علیه السلام فرمود :

«ای جـابر ! همانـا که قرآن باطنی دارد و باطن آن ، ظاهری و هیـچ چیزی مثل آن از عقل و قیاس مردم به دور نیست; زیرا اول آیه دربـاره یـک چیز ، وسـط آن درباره چیز دیگری و آخرش درباره چیز سومی فرود می آیـد ، در حالی که کلامی متصل و قابل تصرف به چندین وجه است . » (۲) .

آنچه جلب نظر می کنـد این است که مثالی که امامان علیهم السـلام در این باره بیان فرموده اند همان آیه تطهیر است که فعلا مورد بحث ماست . از

امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود : «از عقل و قیاس مردمان چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست . چه اول آیه درباره یک چیز ، وسط آن درباره چیزی و آخرش درباره چیز دیگری فرود می آید . سپس فرمود : انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا . پس فرمود : از پلیدی جاهلیت . » (۳) .

لیکن این بدان معنا نیست که یک وجه عام و کلی نباشد تا آن موضوعات گونان گون در آن داخل شوند .

اینک و با توجه به مطالبی که پیش از این بیان کردیم روشن می شود که آیه تطهیر از نوع اول است; زیرا این آیات برای مخاطب ساختن پیامبرصلی الله علیه وآله فرود آمده و از او می خواهد که به منظور حفظ بیت نبوی ، بعضی اوامر ونواهی خداوندگار را به همسرانش برساند . از سوی دیگر می توان قسم دوم راهم بر این آیه تطبیق داد . این در صورتی است که بدانیم جامع عام و کلی که همان حفظ اهل بیت علیهم السلام است ، صدور اوامر و نواهی یی را برای زنان پیامبرصلی الله علیه وآله طلبیده است و کلام نیز متصل بوده سیاق و نظم واحدی دارد .

التفات و اعتراض

مقدمه

اگر بپذیریم که مخاطب در آیه تطهیر ، پیامبرصلی الله علیه وآله و بیت نبوت و رسالت نبوده ، بلکه از اول زنان پیامبرصلی الله علیه وآله مخاطب بوده اند ، باز هم موجب نمی شودکه این آیه اختصاص به آنان داشته یا حتی شامل آنان هم باشد . چه دو راه دیگر هم هست که می توان برای رسیدن به این مطلب که آیه تطهیر مختص اصحاب کساء است پیمود . این دو راه نه به سیاق قرآن اخلال

وارد می آورد ونه مستلزم تکذیب رسول خداصلی الله علیه وآله است که همواره اصرار داشت که زنان ازمفاد آیه خارجند . این دو راه عبارتند از :

۱ . التفات

التفات یکی از شیوه های بیانی است که مردمان در مکالمات و مذاکرات خود بدان عمل می کنند و موجب زیبایی ، رونق و درخشندگی کلام می شود وفواید ارزشمندی هم دارد که شنونده را به کلام پیوند داده ، توجه و دقت وی را برمی انگیزد و موجب می شود که خود رابرای شناخت موضوع جدید وشنیدن بیش تر آماده کند . قرآن مجید هم در موارد فراوانی ، حتی درفاتحه الکتاب ، چنان که گذشت ، از این شیوه استفاده کرده است . فلسفه التفات در این آیه این نکته است که تادیب زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از توابع زدودن پلیدی وآلودگی از اهل بیت و گرامی داشت آنان است تا به سبب آنان هیچ گونه عیب و ایرادی به اهل بیت نرسد . (۴) .

۲ . اعتراض

می توانیم فرموده خداوند متعال : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت . . . » را جمله معترضه برشماریم . البته این در صورتی است که وروداعتراض در آخر کلام را درست و یا آیات سابق و لاحق را یک کلام یک پارچه بدانیم که جمله معترضه در میان آنها آمده تا به جنبه ها و علل حکم وارده اشاره کند . این جمله معترضه نه تنها معقول و قابل قبول است ، بلکه به واسطه حکمتی که دارد راجح و مطلوب و حتی ضروری هم هست . آن حکمت عبارتند از بیان این امر مهم و خطیر; یعنی تعلق اراده الهی بر پاکیزه گرداندن اهل بیت و نیزبیان فرق بزرگ بین اهل بیت حقیقی پیامبرصلی الله علیه وآله و همسران حضرت که شایدتوهم شود آنان هم در عصمت و طهارت در حد اهل بیت نبوت هستند .

جمله های معترضه در قرآن فراوان است .

خداوند متعال می فرماید :

فلما رای قمیصه قد من دبر قال انه من کید کن ان کیدکن عظیم یوسف اعرض عن هذا - واستغفری لذنبک . (۵) .

و انه لقسم - لو تعلمون - عظیم . (۶) .

واذ قال لقمان لابنه وهو یعظه یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا . . . یابنی انها ان تک مثقال حبه من خردل . (۷) .

در این جا جملات «یوسف اعرض عن هذا»; «لوتعلمون ; و «وصیناالانسان بوالدیه حملته امه وهنا» جمله های معترضه اند که امثال آن در قرآن اندک نیست . (۸) .

حتی اگر بپذیریم که سیاق قرآن مؤید این مطلب است که مخاطب ، زنان پیامبرند; باز دست برداشتن از ظهور سیاقی ، که ضعیف ترین ظهورهاست ، به خاطر وجود قرینه و بلکه قرینه های داخلی و خارجی زیاد بر خلاف آن ، هیچ محذوری پیش نمی آورد . وجود قرائنی در همین آیات و نیز وجودروایات متواتر صحیح و صریح فراوان دیگر اهل البیت را در افرادی جدای ازهمسران پیامبرصلی الله علیه وآله; یعنی در خصوص اهل کساء معین می کند و هیچ مخالفتی هم با اسلوب بیان و بلاغت کلام ندارد . ما پیوسته دیده ایم که افراد بلیغ درسخنان خود به چندین مطلب که دریک جا و با یک سیاق و نظم واحدمی آورند اشاره می کنند . البته در صورتی که دارای یک جهت عام و کلی وجامع باشند .

از قرائنی که گفته اند باید به موجب آن از ظهور سیاقی دست برداشت ، اختلاف ضمیرهای این آیه است . چه در «عنکم و «یطهرکم ضمیر مذکراست ، در حالی که ضمایر پیش و پس در عبارات «وقرن فی بیوتکن ،

«لا تبرجن ، «اقمن الصلاه ، «آتين ، «اطعن و . . . همگی مؤنث است . (۹) .

بعضی این را دلیل آن دانسته انـد که زنان پیامبرصـلی الله علیه وآله در این آیه اراده نشده اند . بعضـی دیگر بر خلاف ادعای عکرمه و دیگران ، آن را دلیل بر عدم اختصاص آیه تطهیر به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله شمرده اند . (۱۰) .

توجیهات بی فایده

مقدمه

کسانی که قائلنـد آیه تطهیر شامل زنان پیامبرصـلی الله علیه وآله هم می شود و خطاب این آیه به آنان اختصاص دارد ، با چند دلیل به دفاع پرداخته اند .

۱ . تغلیب

شرح

گفته اند : این تعبیر از باب تغلیب است ، چه مذکر بر مؤنث غلبه کرده است . (۱۱) اما این استدلال بنا به دلایلی نا تمام است .

الف) هنگامی می توان تغلیب را پذیرفت که محرز شود هیچ یک ازدو طرف در نظر گوینده خصوصیتی ندارد و او در شمول حکم ، همگـان رااراده کرده و از سوی دیگر قرینه ای هم بر خلاـف آن وجود نداشـته باشـد ، امـادر مسـاله مورد بحث نه تنها برای ما محرز نشده که وی خواهان شمول حکم است ، بلکه قراین و شواهد چندی مبنی بر تمایز بین دو طرف در دست داریم . در این باره روایات صـحیح و صـریحی که در انحصار اهل بیت در اصـحاب کساء آوردیم و بخش عمـده آن بر خروج زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از دایره شمول صراحت داشت کافی است . (۱۲) .

ب) علامه مجلسـی در رد این اسـتدلال می گوید : «خطاب زنان پیامبرصـلی الله علیه وآله سـرشار از سـرزنش ، عتاب و تهدید است ، امـا خطـاب اهـل بیت آراسـته به انواع مهربـانی ، نوازش و مبـالغه در اکرام و بزرگ داشت است . پس با دقت نظرتباین کامل بین این آیه و آیات پیش و پس از آن بر کسی پوشیده نمی ماند . » (۱۳) .

ج) مـا بیـان کردیم که اگر هم بپـذیریم که مراد از بیت ، همان خانه مسـکونی است ، باز اصل صـدق عنوان «اهل بیت بر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله اشکال دارد . دانستید

که منظور در این جا بیت رسالت و نبوت است و نه خانه مسکونی . اگر هم به فرض بپذیریم که منظور ، خانه مسکونی است ، خواهیم گفت : - هم چنان که از ملاحظه بعضی از روایت های حدیث کساء روشن می شود -منظور خصوص خانه ای است که رسول خداصلی الله علیه وآله ، اهل کساء را در آن جمع کرد ، آن جا که این آیه شریفه درباره آنان فرود آمد . بنابراین «ال در «البیت برای عهد خارجی است . با این توضیح راز این فرموده خداوند متعال روشن می شود که خطاب به زنان فرمود : «بیتکن ، اما در این جا فقط به «اهل البیت تعبیر کرده است .

پیش از این آمد که سیاق و نظم آیات هم با این مطلب هماهنگ است که مراد از اهل بیت ، خصوص اصحاب کساء هستند و لذا نیازی به ادعای تغلیب و دیگر ادعاها نیست .

یک تذکر

آنچه در این جا از لحاظ پذیرش و رد مورد نظر است ، تغلیب نسبت به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله و انضمام و عدم انضمام آنان به اصحاب کساء است; اما غلبه مذکر بر مؤنث نسبت به خود آل عبا که فاطمه علیها السلام هم در میان آنان است ، آن گونه که روایات متواتر بدان تصریح کرده ، اشکالی ندارد و مورد نظرخداوند متعال بوده است .

۲ . عمومیت لفظ «اهل البیت

وجه دیگری که در دفاع از نظریه خود مبنی بر این که آیه شریفه شامل زنان پیامبرصلی الله علیه وآله هم می شود و نیز برای توجیه اختلاف ضمایر از لحاظ مذکر ومؤنث بودن بیان کرده اند ، این است که لفظ بیت ، لفظی است عام و کلی که برجمع اطلاق می شود . (۱۴) پاسخ این وجه چنین است :

الف) بعضی از آنچه که در پاسخ وجه پیش بیان کردیم ، در این جا هم می آید .

ب) کلی بودن لفظ «بیت بر حسب مصطلح اهل علم نادرست است .

ج) قرینه قطعی دلالت دارد که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ، در آیه تطهیر مورد نظرخداوند متعال نبوده اند .

د) این توجیه هم بی فایده است; زیرا همان گونه که پیش از این اشاره کردیم ، ظاهرا منظور از بیت ، خانه مسکونی نیست ، بلکه مراد بیت نبوت ورسالت است . آنچه به همین مطلب اشاره دارد این که در این آیه ، وقتی که خداوند متعال از خانه مسکونی همسران پیامبرصلی الله علیه وآله سخن می گوید ، لفظ جمع آورده و به ایشان اضافه کرده است . وقرن فی بیوتکن ، در خانه های تان بمانید . سپس فرمود : و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن ، از آنچه در خانه های تان خوانده می شود پند

گیرید .

اما در آیه تطهیر لفظ «البیت را محلی به «الف و «لام عهد آورده است . اگر منظور ، خانه مسکونی زنان پیامبرصلی الله علیه وآله بود ، مناسب بود که هم چون موارد پیش و پس از آن ، در این جا هم لفظ جمع آورده شود نه لفظ مفردمحلی به «الف و «لام عهد .

اگر هم بپذیریم که منظور خانه مسکونی است ، باید بگوییم که منظورهمان خانه خاصی است که رسول خداصلی الله علیه وآله اهل کساء را در آن جمع کرد و «الف و «لام «البیت هم برای عهد خارجی است نه خانه های زنان پیامبرصلی الله علیه وآله که در آیات پیش و پس از آن با لفظ «بیوتکن تعبیر فرمود . این وجه را می توان با بعضی از متون حدیث کساء تایید کرد . طالبین به منابع آن مراجعه کنند .

ممکن است گفته شود از این که خانه ها به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت داده شده و نه به خود رسول اکرم صلی الله علیه وآله ، استفاده می شود که در نسبت دادن آن به پیامبرصلی الله علیه وآله شرف بزرگی است و خداوند نمی خواهد که زنان حضرت رابه این شرف اختصاص دهد . گذشته از این ، خداوند متعال اراده فرموده که تفاوت بین زنان پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان اهل بیت حقیقی او را که اهل کساءهستند ، ظاهر سازد تا مبادا احدی تصور کند که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان اونسبت به حضرت در یک مرتبه قرار دارند ، بلکه اهل بیت او از خود اویند وبه او منسوبند ، اما زنان پیامبرصلی الله علیه وآله که خداوند حاضر نشده خانه ای را که آنان در آن سکونت دارند

، به پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت دهد ، این گونه نیستند .

۳ . مذکر بودن لفظ اهل

آنان در توجیه دیگری می گویند : مذکر بودن ضـمیر در «عنکم و«یطهرکم به اعتبار لفظ «اهل است . چه ضمیر با این کلمه به صورت مذکرمی آید . خدای سبحان در گفتار دو فرشته به همسر ابراهیم علیه السلام می فرماید :

اتعجبین من امر الله رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت (۱۵) .

و نیز در آیه دیگری آمده : قال لاهله : امکثو . (۱۶) .

در این آیه مبارکه گوینده ، موسی علیه السلام و مخاطب همسر اوست .

همین طور است آن جا که یک نفر به دوستش می گوید : کیف اهلك ؟ [خانواده ات چطورند ؟] و منظورش همسر اوست . او در پاسخ می گوید : هم بخیر [خوبند] . (۱۷) .

این توجیه نیز به چند دلیل نادرست است :

الف) لفظ اهل ، چنان که زمخشری در تفسیر آیه مبارکه «هذه القریه الظالم اهلها» (۱۸) تاکیـد کرده هم مذکر می شود و هم مؤنث . بنابراین بهتر آن بودکه به تناسب سیاق آیات ، ضمیر مؤنث آورده شود .

ب) لفـظ اهـل در این آیه مفرد است ، اگر معنـای آن جمع بود ، آیـا بهتر این نبود که این مسـاله هم مراعـات شود ؟ پس چرا ضمیر جمـع آورده و فرمـوده : «عنکـم و یطهرکـم وجهت مفرد بـودن را رعـایت نکرده است تـا ضـمیر به صـورت مفرد بـدان برگردد ؟

ج) کلمه «اهـل آیه تطهیر تـابع «عنکم است و تـابع نمی توانـد از جهت مـذکرو یـا مؤنث بودن در متبوع اثر کنـد . امـا این که بگویند کلمه «عنکم هم تابع اهل دیگری است که از کلمه نساء منتزع شده مردود است; زیرا اگر این درست بود

می بایست ضمایر پیشین این آیه نیز مذکر باشند و حال آن که همه مؤنثند . پس به چه دلیل در ذیل آیه از آن عدول کرده ضمیر مذکر آورده است ؟ (۱۹) .

د) در آیه «رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت مقصود خصوص افرادذکور است که مجموع اهل بیت ابراهیم هستند و داخل شدن زن در میان آنان از باب تغلیب و تجوز است . بنابراین قیاس با آن نابه جاست; زیرا احدی تغلیب با قرینه را انکار نکرده است .

در مورد آیه «قال لاهله امکثوا» هم چنین است . چنان که در مورد گفتارآن مرد هم در پاسخ دوستش که پرسید : «کیف اهلك ؟ » و او پاسخ داد : «هم بخیر» چنین است ، چرا که در این جا قرینه ای دال بر تعیین مراد وجود دارد وبا وجود قرینه بی اشکال بوده جایی برای بحث و جدال نیست .

ه) علاوه بر این ، فرق است میان به کار بردن «اهل الرجل و «اهل بیت الرجل . بنابراین اگر اطلاق اهل بر همسر صحیح باشد ، لازم نمی آید که اطلاق اهل بیت بر همسر نیز صحیح باشد و در روایات گفته شد که پیامبرصلی الله علیه وآله نفی نفرمود که ام سلمه از اهل بیت باشد ، بلکه او را از اهل خود قرار داد نه ازاهل یت خویش .

و) از سوی دیگر دخول ساره در اهل بیت ابراهیم در آیه «رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت از این جهت است که وی دختر عموی ابراهیم علیه السلام بود . (۲۰) بنابراین از حیث نسب ، داخل در اهل بیت اوست نه از این جهت که همسر اوست . دست کم این مساله قابل تشکیك است .

تهاجم متقابل : مخالفت با سیاق آیات بی مورد است

بعضی

با بیان دلالت سیاقی استدلال کرده اند که در آیه تطهیر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله اراده شده اند . وی در اختلاف ضمایر موجود در این آیه شریفه هیچ محذوری نمی بیند . آن گاه می گوید : «بیان حال دیگران با جمله معترضه ، بدون قرینه و یا رعایت نکته ای ، ونیز بدون اعلام پایان کلام پیشین و یا شروع کلام جدید با وظیفه بلاغت که بالاترین هدف در کلام خداوند متعال است ، مخالف می باشد .

بنابراین سزاوار است که به پیراستگی آن از این مخالفت معتقد شد . » (۲۱) .

در پاسخ وی می گوییم : این سخن در حد خود درست است ، اما روشن شده که در این جا مناسبت لازم موجود است و آن این که امر و نهی زنان به منظورحفظ بیت پیامبرصلی الله علیه وآله و دور ساختن عیب از او و پنج تن آل عباعلیهم السلام و برای گرامی داشت و اکرام و اعتلای شان وی و بدین هدف بوده که مصلحت اسلام و رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله اقتضا کرده است .

قرینه ای که موجب می شود ازاین ظهور دست برداریم ، روایات صحیح وصریح پیشین و نیز قراین دیگری است که در مباحث بعدی خواهیم آورد . این گذشته از مطلبی است که پیش از این آوردیم و توضیح دادیم که مخالفتی با سیاق آیات ندارد . آن مطلب را در این جا تکرار نمی کنیم .

تطهیر و اراده زنان پیامبرصلی الله علیه وآله

اگر آن گونه که عموم دانشمندان و محققان معتقدند و روایات پیشین حدیث کساء تاکید کرده ، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مشمول آیه تطهیر است و نیز فرض کنیم که از باب تغلیب و ادعای بعضی ، خطاب در این آیه متوجه پیامبرصلی الله علیه وآله هم هست . در این صورت مساله

، مشکل تر خواهد شد; زیرا اگر هر دوخطاب متوجه پیامبرصلی الله علیه وآله و زنانش باشد ، لازم می آید که او هم مامور به نشستن در خانه و عدم تبرج و از کسانی باشد که کیفرشان دو برابر است وخداوند به آنان دو بار پاداش می دهد . در حالی که فساد این مطلب آشکاربوده نیازی به توضیح ندارد ، خصوصا با ملاحظه این که ضمایر سابق و لاحق ویژه زنان [مؤنث] است .

اگر پیامبرصلی الله علیه وآله مشمول دو خطاب نیست ، گذشته از اختلاف سیاق ، لازم می آید که خداوند متعال جماعتی را مورد خطاب قرار داده و آن گاه اسلوب خطاب را از اناث به ذکور تغییر داده باشد; زیرا افراد مورد خطاب عوض شده اند . به علاوه ، زدودن پلیدی و پاکیزه گردانیدن زنان به طور مستقیم است; زیرا امتثال اوامر و نواهی خداوند از سوی ایشان حاصل می شود ، اماتطهیر پیامبرصلی الله علیه وآله به نحو دیگری ، یعنی ثانیا و بالعرض و به واسطه آن است که به سبب زنانش ، عیبی بر او وارد نشود; زیرا طهارت پیامبرصلی الله علیه وآله به واسطه عدم تبرج و نشستن در خانه و . . . که در آیه ذکر شده نیست تا بدان وسیله مستقیماطهارت حاصل آید .

پس روشن می شود که در این صورت ، تطهیر و زدودن پلیدی به دو نحوکاملا مختلف به کار برده شده است . حتی اگر منظور طهارت پیامبرصلی الله علیه وآله به طور مستقیم از پلیدی هایی باشد که به عنوان یک مرد با او تناسب دارد ، این هم مردود است; زیرا چنین مطلبی در آیه بیان نشده است . پس استعمال تطهیر و زدودن پلیدی

از زنان به وسیله مسائل مذکور در آیات و نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله به وسیله اموری که بیان نشده ، چیزی نیست که کلام آن را تاییدکند و یا بتوان آن را فهمید یا به احدی تفهیم کرد .

ترتیب قرآن و دلالت سیاقی

بعضی می کوشند در رد این عقیده که به موجب سیاق آیات ، در آیه تطهیر ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله مورد نظرند ، چنین استدلال نمایند که قرآن به تدریج فرودآمده ، اما به ترتیب نزول جمع آوری نشده است . رسول اکرم صلی الله علیه وآله جایی را که می باید آیات فرود آمده در آن قرار گیرد ، معین می فرمود . مثلا می گفت : این آیه را در فلان سوره قرار دهید و آن آیه را در فلان سوره . بنابراین آیه «انمایرید الله لیذهب عنکم الرجس . . . » را هم در میان آیاتی قرار داده که زنانش مورد خطاب هستند تا دست خیانت تحریف و تصرف به قرآن نرسد; زیرااگر پیامبرصلی الله علیه وآله چنین نمی کرد ، وقتی که دیگران با نص صریح قرآن درباره مسائل مربوط به امامت ، جایگاه و ویژگی های آن ، یعنی عصمت و طهارت مواجه می شدند ، خود را در برابر مشکلات بزرگی می دیدند . بر این اساس ، سیاق آیات به هنگام تعارض با دلایل صحیح و صریح نمی تواند با آن برابری کند; زیرا اطمینان نداریم که این آیه به هنگام نزول در همین سیاق نازل گردیده باشد . به همین دلیل اگر هم سیاق آیه مورد بحث بر گمان مخالفان دلالت داشته باشد ، لازم است که دلالت سیاق را ترک کنیم و به حکم ادله قاطع و حجت های روشنی تسلیم شویم که بخشی از آنها رادر

این جا بیان کردیم و این نه با بلاغت قرآن مخالف است و نه به اعجاز آن خللی می رساند . (۲۲) .

ممکن است عثمان و یا دیگران به گمان این که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله موردنظرند و نیز به خاطر اجتهاد در ترتیب ، آیه را در این جا قرار داده باشند . روشن است که در ترتیب مصاحف قرآن اختلافات فراوانی به وجود آمد تااین که سرانجام مردم در مصحف عثمان به توافق رسیدند . روایت کرده اند که وقتی قرآن را جمع آوری می کردند ، یک آیه از سوره احزاب را گم کردند وآن را نزد خزیمه بن ثابت یافتند . (۲۳) .

ممکن است به منظور بعضی از مصالح و منافع دنیوی خود ، آیه تطهیر رادر سیاق خطاب به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله قرار داده باشند . عدم ارتباط این آیه باداستان زنان از روایات به دست می آید و لذا در این باب تکیه بر نظم وترتیب در نهایت بطلان است . (۲۴) آنچه این گفته را تایید می کند این است که آیه وقرن فی بیوتکن در صورتی که آیه تطهیر از میان جملات آن برداشته شود ، بر انسجام و هماهنگی خود باقی می ماند و هیچ خللی به هماهنگی آن وارد نمی شود . (۲۵) .

ما نیز در این باره می گوییم : هرچند که در این نظر با آنان موافق هستیم که قرآن بر جسب نزول مرتب نشده است ، اما سایرمطالبی را که بیان داشته اند ، نمی توانیم بپذیریم; زیرا :

۱ . روایات دال بر این که پیامبرصلی الله علیه وآله جای آیات را معین می کرد ، دلالت ندارد که آن حضرت در اجزای یک آیه - چنان که در این جاست - تصرف نموده

باشد; زیرا آیه تطهیر جزئی از یک آیه است و نه یک آیه مستقل . آیامعقول است که پیامبرصلی الله علیه وآله جزء یک آیه را با جزء دیگری تلفیق کرده باشد ؟ ! نه چنین مطلبی برای مان نقل شده و نه احدی ادعا کرده است . صرف احتمال هم کفایت نمی کند .

۲ . احتمال آنان درباره این که ممکن است پس از پیامبرصلی الله علیه وآله قرآن دچارتحریف شده باشد ، احتمال نادرستی است; زیرا در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سوره ها و آیات قرآن به نام خود ، نزد ده ها تن از اصحاب محفوظ و مکتوب بود . آن حضرت هم نویسندگانی را مامور کرده بود که تحت نظارت مستقیم خودش قرآن را می نوشتند و آن را حفظ و ضبط می کردند .

۳ . اگر تصرف پیامبرصلی الله علیه وآله در قرآن به شکلی بود که موجب می گشت تادلالت آیه بر معنای مورد نظر پوشیده شود ، باید دانست که این تصرف نامعقول است; زیرا همین کار ، تحریف قرآن و نابودی حق بوده ، مردمان رادر مخالفت با آن معذور می سازد و حجت را بر ایشان ، حتی پس از آمدن رسولان تمام نمی کند .

اگر چنین پیامدی نداشته باشد ، تصرف مذکور ، بی فایده و غیرقابل توجیه بوده ، مقصود مورد نظر در صیانت قرآن از تحریف نادرست خواهد بود . درنتیجه همان اشکال بزرگ که مقتضی تحریف است به حال خود باقی می ماند . مگر این که گفته شود : بدون تردید این جزء آیه که به تطهیر اهل بیت علیهم السلام تصریح دارد ، به طور مستقل در قضیه کساء نازل شده است . لیکن رسول اکرم صلی الله علیه وآله

آن را به فرمان خداوند متعال و به منظور گرامیداشت آل عباو تفهیم این مطلب به زنان خود و دیگران که زنانش در سطح این گروه پاکیزگان قرار ندارند ، در میان آیاتی قرار داده است که همسران پیامبرصلی الله علیه وآله مخاطب آن هستند .

۴ . اگر اختصاص آیه را به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله بپذیریم ، بدان معنا خواهد بودکه رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث کساء تصریح نکند که آیه به آل عبا اختصاص دارد . در حالی که آن حضرت صلی الله علیه وآله در مواردی چند - ظاهرا - بر خروج زنان خویش از مفاد آیه شریفه اصرار کرده است .

۵ . ما در کتاب خود حقائق هامه حول القرآن الکریم (۲۶) به صورت قاطع ثابت کرده ایم که قرآن از هر گونه تحریف یا تبدیل ، توسط حاکمان پس ازپیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مصون مانده است . در همین کتاب درباره ترتیب نزول ومباحث دیگر قرآنی سخن گفته ایم . کسانی که خواهان مطالب بیش تری در این باره هستند ، بدان جا مراجعه کنند .

پی نوشتها

۱) این مضمون در منابع زیر موجود است :

بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۹۵; وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۱۴۲ و ۱۵۰; تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۲;محاسن برقی ، ص ۳۰۰ .

۲) ر . ك : وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۱۵۰; تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۱ .

۳) تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۷; بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۱۰ .

۴) ر . ك : نفحات اللاهوت ، ص ۸۵; دلائل الصدق ، ج ۲ ، ص ۷۲ .

۵) یوسف (۱۲) آیات ۲۸ - ۲۹ .

۶) واقعه (۵۶) آیه ۷۶ .

۷) لقمان

(۳۱) آیه ۱۳ – ۱۶ .

۸) ر . ک : تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۹۳ - ۱۹۴; الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ، ص ۲۱۳ - ۲۱۴; نهج الحق و کشف الصدق (پاورقی) ، ص ۱۷۴ .

۹ و ۱۰)ر . ک : التسهیل لعلوم التنزیل ، ج ۳ ، ص ۱۳۷; الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ، ص ۲۱۳ - ۲۱۴;التبیان ، ج ۸ ، ص ۳۸; المواهب اللدنیه ، ج ۲ ، ص ۱۲۳; نهج الحق و کشف الصدق ، ص ۱۷۴; تفسیرقمی ، ج ۲ ، ص ۱۹۳ - ۱۹۴; الصراط المستقیم ، ج ۱ ، ص ۱۸۵; نوادر الاصول ، ص ۲۶۶; احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۶۶;المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۰; الاصول العامه للفقه المقارن ، ص ۱۵۸;الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱; ینابیع الموده ، ص ۲۹۴ .

۱۱) ر . ک : تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸; السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۵۰; التبیان ، ج ۸ ، ص ۳۰۸ -۳۰۹; غرائب القرآن ، ج ۲۲ ، ص ۱۰; الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۳; فضل بن روزبهان دردلائل الصدق ، ج ۲ ، ص ۶۴ .

۱۲) التبیان ، ج ۸ ، ص ۳۰۸ – ۳۰۹ .

۱۳) بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۵ .

۱۴) ر . ک : نظریه الامامه ، ص ۱۸۲; مختصر التحفه الانثی عشریه ص ۱۵۱ .

۱۵) هود (۱۱) آیه ۷۳ .

۱۶) قصص (۲۸) آیه ۲۹ .

۱۷) ر . ک : فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹; نوادر الاصول ، ص ۲۶۶; الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۳;مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۰; نظریه الامامه ، ص ۱۸۲ .

۱۸) نساء (۴) آیه ۷۵; الکشاف ، ج ۱ ، ص ۵۳۵ .

۱۹) جوامع الجامع ، ص ۳۷۲ .

۲۰) قصص الانبیاء ، ص ۱۰۰ .

۲۱) مختصر التحفه الانثی عشریه

، ص ۱۴۹ .

۲۲) ر . ک : الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ، ص ۲۱۳ - ۲۱۴; الصراط المستقیم ، ج ۱ ، ص ۱۸۵; المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۲; الاصول العامه للفقه المقارن ، ص ۱۵۸ .

۲۳) ر . ک : احقـاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۷۰; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۴; المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۲; اما وی آن را به طور مطلق بیان کرده است .

۲۴) بحار الانوار ، ج ۳۵، ص ۲۳۴ .

۲۵) المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۲ .

۲۶) این کتاب با مشخصات زیر ترجمه و منتشر شده است :

پژوهشی نو درباره قرآن کریم ، ترجمه محمد سپهری ، تهران ، نشر هماهنگ ، ۱۳۷۴ .

فصل پنجم

دلالت و استدلال

به منظور تکمیل بحث مطالبی را برمی شـماریم که در غنی ساختن انـدیشه و گردآوری عناصـری مفید است که بدان قدرت ، اسـتواری و رسوخ بیش تری می دهد و بر زیبایی آن می افزاید; این کار وقتی ضـرورت بیش تری می یابد که نادیده انگاشتن آن موجب توجه خواننـده و برانگیختن این احسـاس در وی شود که بحث ناتمام و ناقص است و چه بسا همین امر موجب شود که وثوق خویش را بـدان از دست داده و در اعتمـاد بـدان دچـار شک و تردیـد شود . به علاوه ، این کار ، لازمه امانت علمی است و وظیفه شرعی و وجدانی هم بدان فرمان می دهد .

زمان نزول

گـاهی گفته می شود روایـات پیشـین که دلالـت می کرد پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله ماه هاو در بعضـی تا زمان وفات ، هر روز یا به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه علیها السـلام می آمـد و می گفت : نماز ! نماز ! «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس بر تاخرداسـتان کساء و در نتیجه تاخر نزول آیه تطهیر به اواخر زندگانی آن حضرت دلالت دارد ، در حالی که می دانیم آیات سـوره احزاب در خطـاب بـه زنـان پیامبرصـلی الله علیـه وآلـه سـال هـا پیش از آن فرود آمـد و آن هنگـامی اسـت کـه عایشـه ازپیامبرصـلی الله علیه وآله درخـواست امـوالی کرد و در این موقع بـود که آیه تخییر -که اولین آیه از این آیـات است - فرود آمد .

مـا در پاسـخ این سـخن می گوییم : هرچنـد این گفته احتمـال تـاخیر نزول آیه را قوی می سـازد ، امـا اسـتدلال ، اعتماد بـدان کفایت نمی کنـد . آنچه شـکی در آن نداریم ، این است که حدیث کساء مدتی پس از ولادت حسن و حسـین علیهما السلام

بود .

پس از ملاحظه انسجام

آیات با آیه تطهیر و ملاحظه این که آیه تطهیرجزئی از یک آیه است و نیز ملاحظه این مطلب که حدیث کساء که به طورقاطع ، ثابت و صحیح دلالت دارد که بخش های تطهیر ، جدای از بقیه بخش های آیه - که این آیه هم جزئی از آن است - فرود آمده و آن گاه با ملاحظه روایاتی که می گوید : پیامبرصلی الله علیه وآله چهل صبح به در خانه علی می آمد و پس ازوارد شدن بر فاطمه می فرمود : «السلام عیکم اهل البیت و رحمه الله وبرکاته ، نماز ! خدای شما را رحمت کند ، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا . » (۱) .

آری ، با ملاحظه همه اینها ، اطمینان پیدا می کنیم که آیه تطهیر در اوایل هجرت فرود آمد و پیامبرصلی الله علیه وآله آن را بر آن عده از اهل بیت که موجود بودندمنطبق می کرد . سپس که حسن و حسین علیهما السلام به دنیا آمدند ، آنان را زیر پارچه(کساء) جمع می کرد و این آیه را می خواند . ظاهرا این کار پیامبرصلی الله علیه وآله بارهاتکرار شده است .

امکان دارد که این آیه چند بار که اولین آن در اوایل هجرت بود نازل شده باشد . سپس هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله خاندان خود را زیر پارچه جمع کرد ، بار دیگر فرود آمده و جبرئیل آن را به حضرت ابلاغ کرده باشد . شاید این کارهم تکرار شده باشد که جبرئیل در هر مورد این آیه را می آورد و به پیامبرصلی الله علیه وآله فرمان می داد که آن را تلاوت کند ، هدف آن بوده که

اهل بیت مورد نظر را آن چنان بشناساند که هیچ گونه عذری برای احدی باقی نماند . شاید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هم آمدن به خانه فاطمه را به هنگام هر نماز یا هرصبحگاه تکرار کرده و هر بار مدتی ادامه داده و باز دوباره بدان پرداخته تااین که از دنیا رفت . هدف از این کار این بود که هرگونه اشکالی را برطرف نماید و هرگونه شبهه ای را دور سازد . در اثر همین امر است که می بینیم آن مردی هم که به انحراف از علی و خاندانش معروف است ، ناچار گردیده به صحت این حدیث که مفسران و دیگر دانشمندان بر صحت آن اجماع دارنداعتراف نماید .

آیه ، زنان را از مدلول خود خارج می کند

یکی از دانشمندان می گوید : آیا مراد از زدودن پلیدی از اهل بیت ، دورساختن پلیدی یا برداشتن آن است ؟ اگر فرض اول باشد ، در این صورت تمام زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از حکم آیه خارج هستند; زیرا اگر همه نباشند دست کم بیش تر آنان پیش از اسلام در پلیدی بوده اند . و اگرفرض دوم باشد ، چاره ای نداریم جز این که بگوییم : پیامبرصلی الله علیه وآله از حکم این آیه خارج است; زیرا به اتفاق قاطبه امت اسلامی ، هیچ گونه پلیدی یی چه پیش از بعثت و چه پس ازآن در حضرت نبوده است . در حالی که رسول خداصلی الله علیه وآله به اتفاق همه مسلمانان و به طور قطع در حکم آن داخل است .

بنابراین نمی توان گفت که رسول خداصلی الله علیه وآله از حکم آن بیرون است . پس فرض اول ثابت و فرض دوم منتفی گشت و به طور قطع زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ازحکم

بیرون شدند . (۲) .

مناسب بود که این نویسنده این را هم بیفزاید که به گفته ابن عباس (۳) بعضی از زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ، مثل عایشه پس از نزول آیه چنان کینه علی را به دل داشت و آن چنان او را دشمن می داشت که هرگز حاضر نبود از علی به نیکی یاد کندو حال آن که رسول خداصلی الله علیه وآله همگان را به طور قاطع ، از بغض و کینه علی علیه السلام نهی فرموده بود . هم چنان که بر آن حضرت که امام زمان او بود و پیامبرصلی الله علیه وآله درباره وی فرموده بود : جنگ با تو ، جنگ با من است ، (۴) خروج کرد و در اثرآن هزاران نفر از مسلمانان بی گناه کشته شدند و نیز با فرمان خداوند سبحان هم مخالفت کرد که دستور داده بود از خانه خود بیرون نرود . این جدای ازهم رای شدن او و حفصه بر ضد پیامبرصلی الله علیه وآله بود . خداوند آن دو را فرمان داد که از این کار خود توبه کنند و این گونه خطاب به آنان فرمود : ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما . (۵) .

و آن گاه زن نوح و زن لوط را برای شان مثال زد . همه اینها نشان می دهدکه او مورد نظر آیه نبوده ، چرا که اگر چنین بود خودش را از وقوع در این لغزش ها و مهالک نگه می داشت .

فلسفه رفتن زیر پارچه

امام عبد الحسین شرف الدین رحمه الله می گوید : « . . . آن گاه پارچه را روی خود وآنان کشید تا از دیگران مشخص شوند و هنگامی که از میان همه اهل خانه تنها اینان زیر

عبا رفتند و از سایر امت مشخص و جدا شدند ، آیه را به آنان ابلاغ کرد تا دیگری از اصحاب یا خاندان وی طمع مشارکت با آنان را در این حکم ننماید . در این هنگام که این پنج تن از دیگران جدا شده بودند ، آنان رامخاطب قرار داد و فرمود :

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا . . . » (۶) .

این گفته مرحوم شرف الدین کلام حق است که نه راه گریزی از آن هست و نه چاره ای جز پذیرش آن . اما سخن دهلوی معروف به تعصب کور درمخالفت با حق و صواب درست نیست که مطلب را وارونه کرده و کوشیده آن را مشوه و دگرگون سازد . آن جا که می گوید : «وقتی تخصیص به کساء دال بر این است که این افراد به حکم آیه اختصاص دارند ، این تخصیص [به کساء]را فایده آشکار دیگری نباشد ، اما این فایده در این جا عبارتند از دفع این گمان که این اشخاص از اهل بیت نیستند; زیرا مخاطب در این آیه فقط زنان پیامبرند . » (۷) .

از دیدگاه ما این سخن نادرست است; زیرا :

۱ . در فصل دوم همین بخش دانستیم که پیامبرصلی الله علیه وآله ام سلمه ، عایشه و زینب را از این که جزء اهل بیت باشند ، خارج کرد .

۲ . دانستیم که صدق عبارت اهل البیت بر زنان واضح نیست و بلکه بعضی از پیشوایان لغت و نیز زیدبن ارقم آن را انکار کرده اند . این مطلب از پرسش بعضی از زنان پیامبرصلی الله علیه وآله هم استفاده می شود که در این باره از آن حضرت سؤال کردند .

۳ . چرا پیامبرصلی الله

علیه وآله تاکید داشت که فقط اهل کساء را در اهل بیت خودداخل کند ، اما عباس ، عقیل و فرزندان آن دو و نیز دیگر نزدیکان خود راوارد نکرد ؟

۴ . همان گونه که به طور مشروح در فصل های گذشته بیان داشتیم این مطلب که در آیه تطهیر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله مورد نظر و مخاطب بوده اند با سیاق آیات تناسب ندارد .

این مطلب و دیگر مطالبی که بیان داشتیم و در مباحث بعد خواهیم آورد ، به صورت قاطع بیان می دارد که سخن دهلوی چیزی جز مکابره ای شکست خورده و مذبوحانه نبوده بر یک اساس علمی صحیح مستند نمی باشد ، پس سخن برتر و بهتر همان گفته امام شرف الدین است .

اگر آیه درباره زنان بود

آنچه این مساله را روشن می سازد روایتی است از امام صادق علیه السلام که فرمود :

«اگر رسول خداصلی الله علیه وآله سکوت می کرد و نمی فرمود که اهل بیتش چه کسانی هستند ، هر آینه آل عباس ، آل عقیل ، آل فلان و آل فلان ادعا می کردند که مااهل بیت او هستیم ، اما خداوند در تصدیق پیامبرش این آیه را در کتابش نازل فرمود : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت . . . » . (۸) .

علامه ای جلیل القدر داستانی را برایم بیان کرد که برای علامه امینی صاحب الغدیر پیش آمده بود . خلاصه داستان چنین است : «علامه امینی بایکی از دانشمندان اهل سنت اجتماع کرده بود . آن عالم سنی درباره آیه تطهیراز وی پرسید که درباره چه کسانی نازل شده است ؟ آیا درباره زنان پیامبرصلی الله علیه وآله فرود آمده و یا درباره کسانی دیگر ؟ علامه امینی پاسخ وی را با پرسشی

داد که مفاد آن چنین است : آیا به نظر شما ، اگر آیه تطهیر درباره زنان پیامبرصلی الله علیه وآله فرود آمده آنان را اندک نصیبی از آن بود ، ام المؤمنین عایشه این امر را رهامی کرد و آن را بر پیشانی شترش (عسکر) که در جنگ جمل بر آن سوار شد ومردمان را برای جنگ بر ضد علی علیه السلام تشویق می کرد; نمی نوشت ؟ ! آن دانشمندپاسخ مثبت داد . » خدای بیامرزد علامه امینی را و آن دانشمند منصف راپاداش نیکو دهد . چه عایشه نیاز شدیدی به این احتجاجات داشت ، خصوصادر مقابل برادر و وصی پیامبرصلی الله علیه وآله و کسی که با حق است و حق با او ، و هر آن جا که او بچرخد حق همراه او می چرخد .

آنچه در این جا جلب نظر می کند این که چند تن از زنان پیامبرصلی الله علیه وآله تصریح کرده اند که این آیه درباره اصحاب کساء فرود آمده و حتی به اخراج تنی چند از زنان حضرت از دایره شمول حکم تصریح کرده اند و احدی ازآنان ادعا نکرده که به طور مشخص او و یا سایر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مفاد آیه ویا در حدیث کساء داخل هستند .

ام سلمه در مقابله با تهاجم تبلیغاتی

هنگامی که شهر بن حوشب به ام سلمه خبر داد که اختاپوس اموی وکینه توزان دشمن علی و خاندان اوعلیه السلام فعالیت گسترده ای را بر ضد آنان شروع کرده اند ، این بانوی گرامی با ایمان و اخلاص تمام به دفاع از حق پرداخت وتایید کرد که علی و اهل بیت علیهم السلام در مفاد آیه تطهیر داخل و زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ازمفاد آن خارجند ، در

حالی که به نظر بعضی این گفته اش باعث کسر شان وکاهش احترام وی نزد دیگران است ، اما او کسی نبود که به این احکام ستمگرانه و ناشی از نفوس شرور ، کینه توز و بیمار اعتنا کند . شهر بن حوشب به او گفت : ام المؤمنین ! مردمانی نزد ما درباره این آیه چیزهایی می گویند ؟

ام سلمه گفت : چه می گویند ؟

- این آیه را بیان می کنند که «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» بعضی می گویند : درباره زنان پیامبرصلی الله علیه وآله فرود آمده و بعضی می گویند : درباره اهل بیتش .

- شهر بن حوشب ! به خدای سوگند ! این آیه در این خانه من و در این سجده گاهم فرود آمد . روزی پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و با من در این سجده گاه و این جانمازم نشست . . .

آن گاه ام سلمه حدیث کساء و نزول آیه تطهیر را بیان داشت و متذکر شدکه از پیامبرصلی الله علیه وآله در خواست کرد که او همسرش را با آنان داخل کند ، اماپیامبرصلی الله علیه وآله به او فرمود : ام سلمه ! تو خوب هستی . (۹) .

جبر الهی عذر بدتر از گناه

بیهقی و دیگران روایت کرده اند : از عایشه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - سؤال شد . او پاسخ داد : میل نداشتم که درباره اش چیزی بگویم . او محبوب ترین مردمان نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بود . دیدم که رسول خداصلی الله علیه وآله عبای خود را بر سر علی ، فاطمه ، حسن و حسین کشید و گفت : اینان اهل بیت من هستند . خدایا ! پلیدی را از

آنان دور ساز و آنان راپاکیزه گردان .

به او گفتند : پس چرا به جنگ او رفتی ؟

پاسخ داد : من پشیمان هستم . آن کار مقدر شده بود . (۱۰) .

ام المؤمنین با جبر الهی سرزنش را از خود دور می سازد و به گمان خودتوانسته بدین وسیله خویشتن را تبرئه یا دست کم تا حد زیادی از گناه خویش بکاهد . بسیاری از افراد در مسائلی که نتوانسته اند برایش توجیه معقول و قابل قبولی دست و پا کنند ، به جبر الهی استدلال نموده وبدین وسیله کار خود را به خداوند سبحان حواله داده و تهمت را مستقیما به ذات حق متوجه ساخته اند .

عقیده جبر از بقایای عقیده اهل کتاب است که کتاب های آنان بدان تصریح دارد . در تورات به صورت کاملا آشکار و در تلمود و انجیل هم آمده است . (۱۱) .

خداوند سبحان این عقیده را از یهود حکایت کرده می فرماید :

وقالت الیهود ید الله مغلوله غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء (۱۲) ;

یهودیان گفتند : دست خدا بسته است ، این گفتار دروغ است ، دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند ، بلکه دو دست خدا [دست قدرت و رحمت او] گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می کند .

آن گاه این اعتقاد را از مشرکان هم حکایت می کند :

سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا و لا آباؤنا ولا حرمنا من شی ء کذلک کذب الذین من قبلهم; (۱۳) .

آنان که شرک آوردند خواهند گفت : اگر خدا می خواست ما و پدران مامشرک نمی شدیم و چیزی را حرام نمی کردیم (بدین گفتار جاهلانه جبریان)پیشینیان آنان تکذیب رسل کردند .

پس از آن هم به رغم مبارزه

جدی اسلام با این عقیده و تلاش های ستودنی ، این دین جاودانی در جهت ریشه کن کردن آن از عقل و اندیشه انسان عرب که مغلوب اهل کتاب و متاثر از رسوبات شرک بود ، هم چنان بر تفکرو اندیشه بسیاری از مردمانی که به اسلام گراییدند ، حاکم ماند . اما این کارساده و آسان نبود . این عقیده به حیات خود ادامه داد و در موضع گیری ها وتصریحات ، بسیاری از آنان آشکار گشت ، حتی نزد کسانی هم که سهمی درحکومت و سلطنت داشتند و بلکه نزد بالاترین رده رهبری که زمام حکومت پس از رسول خداصلی الله علیه وآله را به دست گرفته بودند ، ظهور یافت . به علاوه این عقیده در بسیاری از مواضع و سخنان خلفای پس از پیامبرصلی الله علیه وآله به استثنای علی علیه السلام و آن گاه در سخنان معاویه ، عایشه ، خالد بن ولید ، عمربن سعد ، منصورو افراد بسیار دیگری آشکار شد که با مراجعه به متون تاریخی روشن می شود .

این عقیده همان کلید جادویی بود که به وسیله آن رمزها باز و گنج هاگشوده و تمامی اعتراضات دفع و کلیه نقاط نفوذ بسته می شد . همین عقیده بودکه عثمان ، تمسک خویش به حکومت را توجیه کرد تا این که کشته شد . عایشه هم خروج خود را برای جنگ با امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و معاویه دربیعت برای فرزند شراب خوار و فاجرش برای خلافت بدان احتجاج کرد . عمربن سعد هم برای کشتن امام حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشت وارتکاب فاجعه کربلا بدان استدلال کرد . خالد بن ولید هم در قتل مالک بن نویره و یاران مسلمانش بدان احتجاج نمود

. همین عقیده بود که معاویه ومنصور عباسی ، بازداشتن مردمان از رسیدن به حقوق خود از بیت المال رابدان توجیه کردند . موارد فراوان دیگری هم هست که ما در این مختصرمجال برشمردن و تتبع آن را نداریم و با مراجعه به منابع موجود در پاورقی معلوم می شود . کار به همین جا ختم نشد ، بلکه احادیث فراوانی هم در تاییداین عقیده و تاکید ، ترویج و نشر آن از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ساخته شد . بامراجعه به منابع ، گوشه ای از آنچه بیان کردیم معلوم می شود . (۱۴) .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این عقاید فاسد وارداتی مبارزه کرد و در مقابل آن ایستاد . خطبه ها و سخنان آن حضرت سرشار از مطالبی است که بر تباهی وفساد این عقیده دلالت می کند . شهرت این اقدام علی علیه السلام و این که او پرچم داراین مبارزه بود ، ما را از بیان شواهد فراوان آن بی نیاز می گرداند .

پی نوشتها

۱) منابع این روایت را در فصل دوم همین بخش ملاحظه کنید .

۲) جوامع الجامع ، ص ۳۷۲ (پاورقی) .

۳) الطبقات الکبری ، ج ۲ ، ص ۲۳۲; مسند احمد ، ج ۶ ، ص ۳۴ و ۲۲۸; الجمل ، ص ۸۲ - ۸۳; انسان الاشراف ، ص ۵۴۴ و ۵۴۵ نیز ر . ك : ارشاد مفید ، ص ۱۰۷ و کتاب های گوناگونی که از نماز ابوبکردر بیماری پیامبرصلی الله علیه وآله بحث کرده اند .

۴) ینابیع الموده ، ص ۵۵ و ۱۳۰; مناقب خوارزمی ، ص ۷۶ .

۵) تحریم (۶۶) آیه ۴ .

۶) الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ، ص ۲۰۵; الاصول العامه للفقه المقارن ، ص ۱۵۶ .

۷) مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۲ .

۸) اصول کافی

، ج ۱ ، ص ۲۸۷ و ر . ك : تفسير فرات ، ص ۱۱۰; تفسير عياشى ، ج ۱ ، ص ۲۵۰; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۱۱ .

۹) شواهد التنزيل ، ج ۲ ، ص ۷۲ - ۷۳ .

۱۰) المحاسن و المساوى ، ج ۱ ، ص ۴۷۱ و ر . ك : شواهد التنزيل ، ج ۲ ، ص ۳۸ - ۳۹; تفسير نورالثقلين ، ج ۴ ، ص ۲۷۶; مجمع البيان ، ج ۸ ، ص ۳۵۷; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۲۲ .

۱۱) ذكر موارد آن موجب طولانى شدن بحث و خروج از موضوع مى گردد . خواننده گرامى به منابع آن مراجعه كند .

۱۲) مائده (۵) آيه ۶۴ .

۱۳) انعام (۶) آيه ۱۴۸ .

۱۴) آنچه گذشت در منابع مختلف پراكنده است . كسانى كه مى خواهند بدان آگاهى يابند بعضـى ازآن را مى توانند در اين منابع پيدا كنند :

تاويل مختلف الحديث ، ص ۵ - ۶ ، ۲۹ ، ۴۵ ، ۴۸ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۱۲۸ و ۲۳۵ ، ۲۳۶; الهدى الى دين المصطفى ، ج ۲ ، ص ۱۶۲ و ۲۷۱; المصنف ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ - ۱۲۲ و ج ۶ ، ص ۳۵۶; حياه الصحابه ، ج ۲ ، ص ۱۲ ، ۹۴ - ۹۵ و ۲۳۰ و ج ۳ ، ص ۴۸۷ ، ۴۹۲ ، ۵۰۱ و ۵۲۹ .

بخش دوم : نقد و بررسى

فصل اول

توجيهات نادرست

دليل ضعيف

از دو زاويه به دليل ضعيف نگريسته مى شود : ۱ . منشا ۲ . اثرمى كوشيم اين دو زاويه را توضيح دهيم :

۱ . ضـعف دليل از جهت منشا : گاهى اوقات سبب ضعف دليل ، قصور و ياتقصير استدلال كننده است و آن هنگامى است كه وى در علم ، كم مايه بوده ويا از محدوديت يا قصور در فهم و يا از تتبع

انـدک در مسـائلی که نیاز به پژوهش و تتبع دارد رنـج می برد . گاهی اوقات هم این ضـعف ناشـی از سوء نیت و بـدی طینت است و آن هنگـامی است که می خواهـد مخالفان فکری خود رابه عنوان کسانی مطرح کنـد که به هر علف هرز و به هر آنچه که از تارعنکبوت سـست تر است چنگ می زنند . از این جهت ، از روی مکر و نیرنگ وبی انصافی و سـتم پیشـگی علیه آنان به دلایلی بیهوده و واهی اسـتدلال می کند . ممکن است هدف وی از این اسـتدلال و تعلیلی که برای مخالفان خود ردیف می کنـد این باشـد که آنـان را به چیزی ملتزم کنـد که بـدان ملتزم نیسـتند و آن رانمی پذیرنـد و بـا اصول تفکرات و عقایـد آنان تناسب ندارد .

۲ . ضـعف دلیل از جهت اثر : این ضـعف هنگامی است که اسـتدلال ضـعیف وسـخیف سبب می شود تا انسان غافل ، اطمینان خویش را به پـایه هـای علمی خوداز دست داده آن را به کنـاری نهـد و به دنبال جایگزینی برای آن برآیـد . این جاست که به گمراهی و سرگردانی دچار می شود و آنان که در کمین او هسـتند به عنوان نجات دهنده و رهایی بخش به سـراغش آمده او را به تـاریکی هـای خود وارد ودر دریـای ترهـات و نادانی های خویش غرق و با مطالب گمراه کننـده و سـخنان بی پایه او را نابود می سازند . او را دیگر راه رهایی از این منجلاب نباشد ونداند که چگونه و کی خویشتن را از آن خلاص کند .

از این رو لازم است که دست به کار شده در جست و جوی حق و نابودی و رسوایی باطل برآید تا خداوند حق را با کلمات

خود پایدار سازد .

بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل مماتصفون; (۱) .

بلکه ما همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می گردانیم تا باطل را محوونابود سازد . وای بر شما مردم جاهل که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متصف می گردانید .

در این جا به بیان نمونه هایی چند از استدلال های ضعیفی می پردازیم که دانشمندان آزاده ما به آنها توجه و التفاتی نکرده اند . چون هدف این ادله رامی دانستند .

الف) قرابت

بعضی دخول علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام را در اهل بیت از جهت قرابت آنان با پیامبر صلی الله علیه وآله و ارتباط نسبی با وی تعلیل کرده اند . آن گاه روایات پیشین را - که تصریح دارد اینان اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله و سبب نزول آیه تطهیرند - مؤیداین استدلال خویش قرار داده اند . (۲) در رد این استدلال می گوییم :

۱ . اگر قرابت نسبی علت آن بود ، می بایست پیامبرصلی الله علیه وآله عمویش عباس را باآنان وارد می کرد; زیرا عمو از پسرعمو - که علی علیه السلام باشد نزدیک تر است . هم چنین عقیل و فرزندان عباس و جعفر هم در رابت با علی علیه السلام در یک رتبه اند . پس چرا فقط علی علیه السلام را داخل کرد نه آنان را ؟

۲ . اگر قرابت نسبی معیار بود باید فاسقان و مشرکانی هم که به هاشم نسبت می برند ، از اهل بیت باشند ؟ ! در حالی که بعضی از ایشان تا زمان فتح مکه اسلام نیاورده بودند ، مانند عتبه و معتب پسران ابولهب .

ب) معاشرت

بعضی دخول علی علیه السلام در اهل کساء را به خاطر معاشرت وی با فاطمه دختر پیامبرصلی الله علیه وآله و ملازمت و معاشرت با خود آن حضرت صلی الله علیه وآله دانسته اند . (۳) پاسخ استدلال وی این است :

۱ . ما نمی دانیم که از کی صرف معاشرت سبب استحقاق این نشان بزرگ گردیده که بالاترین آرزوها و هایت بلندپروازی هاست .

۲ . روایاتی که در فصل پیش آوردیم بر خروج زنان پیامبرصلی الله علیه وآله تصریح دارد ، با این که معاشرت آنان با پیامبرصلی الله علیه وآله و حضور دائمی آنان در خانه اش چیزی است که

احدی در آن تردید ندارد . از سوی دیگر در قرآن آمده :

ونادی نوح ربه فقال رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح; (۴) .

نوح به درگاه خدا عرض کرد : بار پروردگارا ! فرزند من از اهل بیت من است ووعده تو هم حتمی است که تو قادرترین حکمفرمایانی ، خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز از اهل تو نیست ، او را عملی بسیار ناشایسته است .

در حقیقت هدف از طرح ادعاهایی از قبیل : قرابت و معاشرت ، برای بازداشتن انظار از حقیقت امتیاز این برگزیدگان بر دیگراندر فضایل و خصال نیک و در تمام خوبی ها و زیبایی هاست .

ج) استعمال کلمه اهل البیت

ابن حجر هیثمی پیرامون این کلمه می گوید : «اهل بیت دو استعمال دارد : یک استعمال به معنای اعم که گاهی اوقات شامل تمام افراد خاندان می شود وگاهی اوقات شامل زنان و گاهی اوقات هم شامل افرادی است که در محبت وولایت وی صادق هستند . استعمال دیگر به معنای اخص و آنان کسانی هستند که در خبر مسلم نام برده شده اند . » (۵) مقصود از کسانی که در خبر مسلم آمده همان اصحاب کساء است . در این باره می گوییم : این مطلب جای تامل دارد; زیرا :

۱ . صحت استعمال اهل بیت برای زنان ، جز با نوعی مجازگویی ومسامحه معلوم نشده است . پیش از این بیان کردیم که گروهی از دانشمندان لغت این استعمال را انکار و یا در آن تشکیک کرده اند .

۲ . وجود چند استعمال برای یک لفظ ، در این جا برای ما اهمیت

ندارد وبلکه صحت یا عدم صحت استعمال اهل بیت برای زنان پیامبرصلی الله علیه وآله هم برای مامهم نیست . آنچه اهمیت دارد این است که مشخص شود منظور از این لفظ درخصوص آیه تطهیر چیست ؟ گفتیم : رسول اکرم صلی الله علیه وآله که از هر کس به اهداف ومعانی قرآن آگاه تر است ، آن را مشخص و معین فرموده است . پیامبرصلی الله علیه وآله توضیح داده است که منظور خصوص اهل کساء هستند و تصریح نموده که دیگران و خصوصا همسرانش از دایره شمول آن خارج می باشند . پیامبرصلی الله علیه وآله تایید کرده که آنان از اهل اویند ونه از اهل بیتش .

۳ . آنچه که درباره سؤال ام سلمه و دیگران گذشت که از حضرت صلی الله علیه وآله پرسید آیا او هم از اهل بیت است ، بر عدم صحت استعمال این لفظ برهمسران پیامبرصلی الله علیه وآله دلالت دارد وگرنه پرسش آنان که اهل زبان بودند چه معنایی داشت ؟

واثله روایت کرده که از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم می گفت : فاطمه ! تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من می پیوندد و زینب اولین فرد از همسرانم است که به من ملحق می شود . (۶) .

این تفصیل بین دو لفظ ، دال بر فرق موجود بین دو تعبیر است .

۴ . سخن بعضی پیرامون مساله ای دور می زند که آن را مسلم گرفته اند وآن این که منظور از بیت در عبارت اهل البیت ، خانه مسکونی ساخته شده ازسنگ و خاک است و «الف و «لام هم «الف و «لام جنس و یا خانه نسبی;در حالی که اظهر و ارجح این است که مراد از

بیت ، بیت نبوت و رسالت باشد ، با این احتمال که «الف و «لام ، «الف و «لام عهد خارجی باشد و درنتیجه منظور خصوص خانه ای باشد که اهل کساء در آن اجتماع کردند . روشن است که بنا بر احتمال ارجح و اقوی برای آن که یک انسان بتواند جزء بیت نبوت گردد منوط ست به حصول کمال اهلیت و استعداد برای نیل به این مقام عالی . بنابراین ابولهب نمی تواند از بیت نبوت باشد و همین طور دوفرزندش عتبه و معتب که پس از نزول آیه تطهیر به اسلام گراییدند . خداوندمتعال آنانی را که به کمالات لازم جهت نیل به این مقام رسیده اند می شناسدو آنان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله معرفی و آن حضرت هم آنان را از طریق حدیث کساء و دیگر متونی که از او به ما رسیده برای مان معین می کند .

د) توجیه نادرست

ملاحظه دیگری که یکی از نویسندگان در این جا ثبت کرده این است که حدیث ام سلمه و ابوسعید با این حقیقت تصادم دارد که آیه تطهیر ، یک آیه مستقل نیست ، بلکه بخشی از یک آیه است . پس چگونه یک جزء آیه می تواند در یک امر و مناسبت نازل شود و جزء دوم آن ناظر به آن مناسبت نباشد و متعرض آن مساله نشود . . . ؟ حق این است که گفته شود این شمول(شمولیت اهل کساء) یا حصر ، با استناد به این جمله قرآنی و سیاق و شرایطنزول آن درست نیست . (۷) .

آنچه کلام او را توجیه می کند احادیث منسوب به پیامبرصلی الله علیه وآله است که اگرصحیح باشد ، قصد تعمیم مدلول این جمله قرآنی را دارد

تا افزون برزنان پیامبرصلی الله علیه وآله چهار تن پاکیزه : علی ، فاطمه ، حسن و حسین را هم در بر گیرد . (۸) .

ما در این جا چند نکته را بیان می داریم :

۱ . در وجود جمله های معترضه و نیز التفات در قرآن تردیدی نیست . هدف از این التفات بیان چیزی است مربوط به همان موضوعی که سایرفقرات قبلی و بعدی آیه به بررسی آن پرداخته است . با توجه به این وجه جایی برای ملاحظه وی مبنی بر این که آیه تطهیر ، آیه مستقلی نیست ، بلکه جزئی از یک آیه است باقی نمی ماند .

۲ . پیش از این بیان کردیم که سیاق آیات ، سخن با پیامبرصلی الله علیه وآله و بیان کرامت اهل بیت اوست . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با آن اوامر و نواهی همسرانش را موردخطاب قرار داده یا خطاب الهی از باب التفات متوجه زنان او شده و با بیان مطالبی آنان را مورد خطاب قرار داده که در تعظیم و تکریم مقام اقدس نبوت مدخلیت دارد . سپس برگشته تا کلام را در بیان آنچه که در آغاز شروع نمودبه پایان رساند . این امر - بنا به هر دو تقدیر - موجب هیچ گونه مخالفتی باسیاق آیات نمی شود . ما این مطلب را پیش از این توضیح دادیم . از انحصارمقصود از اهل بیت در اصحاب کساء هیچ گونه معذوری پیش نمی آید ، نه ازحیث مخالفت با سیاق و نه از حیث شرایط نزول آیه مبارکه .

۳ . سخن این مرد به وجود شکی در صحت حدیث کساء اشاره می کند . درحالی که ما پیش از این آوردیم که در صحاح سته

و دیگر کتاب های مهم آمده و از روایات متواتر است . اگر جایز بدانیم که بر این حدیث شک وتردید وارد شود ، پس از این به کـدام حـدیث می توان اعتمـاد کرد ؟ ! و چگونه هم کیشـان وی رضـایت می دهنـد که در احـادیث صـحیح مسـلم ، جـامع الصحیح ترمذی ، مسند احمد بن حنبل و دیگران تشکیک کند ؟ !

۴ . اگر قرآن دال بر چیزی است که پیامبرصـلی الله علیه وآله از عبارت اهل البیت می خواهـد و بیان فرموه ، توجیه این مرد بی معنـاست و اگر دال بر آن نیسـت ، ولی پیامبرصـلی الله علیـه وآله خواسـته که مـدلول آن را تعمیم بخشـد ، بایـد گفت که این غیرممکن است; زیرا دلالت امری است واقعی و به صرف خواست و محبت وی ، از سوی مردم تحقق نخواهد یافت ، مگر این که منظور این باشد که پیامبرصلی الله علیه وآله قصد داشت از راه تنزیل و مجاز ، دایره حکم قرآنی را توسعه دهد و اشخاصی را که در حقیقت از اهـل بیت نیسـتند از آنـان شـمارد . اگر منظـور این باشـد پیش از این آوردیم که عکس آن درست است; زیرا کلمه اهل بیت جز با نوعی مجاز گویی بر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله صدق نمی کند .

۵ . روایاتی که در فصل دوم بخش اول تقدیم داشتیم بیان کرد که پیامبرصـلی الله علیه وآله می خواست زنانش را از اهل بیت نفی کند . بنابراین ، بر این نویسـنده بود که با توجه به آن مدعی شود که پیامبرصلی الله علیه وآله می خواست معانی قرآنی را تغییر داده ، دلالت آیات را از وجه اصلی آن بگرداند; خصوصا که روایات مورد نظر این

نویسنده بر حسب تصریح خود وی خصوص احادیث ام سلمه و ابوسعید خدری بوده است ومقتضای این احادیث آن است که ما بیان کردیم نه آنچه وی گفته است .

و) پیامبرصلی الله علیه وآله برای تطهیر آنان دعا کرد

ابن تیمیه و دیگران گفته اند : مضمون این احادیث این است که پیامبرصلی الله علیه وآله برای آنان دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند . (۹) نهایت این که پیامبرصلی الله علیه وآله پس از نزول آیه برای آنان دعا کرده باشد که ازپرهیزگارانی باشند که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و آنها را پاکیزه گردانده است ، لذا رسول خداصلی الله علیه وآله دوست داشته که آنان را در آیه ای داخل کندکه همسرانش مورد خطاب آن هستند . بنابراین ، دعایی است خارج از قرآن وبی ارتباط با آن . (۱۰) .

بنا به تعبیر دهلوی این دلیل صریحی است که نزول آیه فقط درباره زنان پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است . پیامبرصلی الله علیه وآله با دعای مبارك خود این چهار تن رحمهم الله را در آن کرامت داخل کرده است و اگر آیه درباره آنان فرود آمده بود نیازی به دعای پیامبرصلی الله علیه وآله نبود . چرا پیامبرصلی الله علیه وآله تحصیل حاصل می کرد ؟ به همین دلیل است که ام سلمه را در این دعا شریك می کند با این که می داند این دعا در حق وی تحصیل حاصل است . (۱۱) و بنا بر تعبیر آلوسی ، اگر اراده ، اراده تکوینی باشد ، این دعا بی معناست . (۱۲) .

ما در این جا چند نکته را بیان می کنیم :

۱ . این گفته وی که اگر این آیه درباره اهل کساء نازل

شده بود ، نیازی به این دعا برای آنان نبود; چه این دعا تحصیل حاصل است ، گفته نادرستی است;زیرا فایده دعا ، استمرار و تداوم این تطهیر در آینده است . بنابراین ، هیچ اشکالی ندارد که این آیه درباره اهل کساء فرود آمده باشد که از اول ازهرگونه پلیدی پاکیزه بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هم برای آنان دعا فرموده تا درآینده نیز این طهارت تداوم یابد . ممکن است فایده این دعا ، زیادت مراتب ودرجات خلوص و پاکیزگی آنان و تعمیق و ترسیخ آن به صورت قوی تر وکامل تر باشد . ممکن است که فایده آن هر دو مساله باشد .

۲ . علامه مجلسی رحمه الله می گوید : «بنا بر آنچه که در بعضی از روایات آمده این آیه پس از دعای پیامبرصلی الله علیه وآله برای آنان فرود آمده است . » (۱۳) .

۳ . در پاسخ به آلوسی که گفت : اگر اراده ، اراده تکوینی باشد ، این دعابی معناست ، بیان می داریم : اگر اراده ، اراده تشریعی هم باشد ، باز نیازی به دعانیست; زیرا معنا ندارد که آن حضرت صلی الله علیه وآله بگوید : خدایا ! خاندانم را مشمول اوامر و نواهی خود قرار ده و اگر به اوامر و نواهی تو عمل کردند ، آنان را ازآثار مخالفت با اوامر و نواهی خود دور گردان . هر کس کوچک ترین فهمی داشته باشد چنین دعا نمی کند تا چه رسد به عقل کل ، مدیر کل و امام کل .

۴ . ابن تیمیه هم که آن گفته را بر زبان آورده ، حدیث کساء را صحیح دانسته و بیان کرده که مسلم و

احمد [بن حنبل] آن را روایت کرده اند . دراین جا چند نکته را بیان می داریم :

الف) کسانی که ابن تیمیه آنان را نام برده علاوه بر این که حدیث کساء راروایت کرده اند ، بیان داشته اند که رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی این آیه را خواند که اهل کساء را جمع کرده بود ، نه این که به مضمون آیه برای آنان دعا فرمود . بعضی از اینان تصریح کرده اند که آیه در این مناسبت نازل شد . ده ها منبع دیگر هم به همین مطلب تصریح کرده اند; بدان جا مراجعه نمایید .

ب) شخص ابن تیمیه همان متنی را برگزیده که در آن تصریح شده این آیه در همین مناسبت نازل شد ، (۱۴) اما آن گاه که درصدد اعتراض و مناقشه برمی آید ، متن دیگری را مورد اعتراض قرار می دهد که به گمان وی در رسیدن به هدف وی که ناشی از ناصبی گری ، کینه توزی و عداوت با علی علیه السلام ، خاندان و شیعیان اوست; یعنی برگراندن هرگونه فضیلتی که از آن ایشان است به دشمنان وبدخواهانشان مفید است .

۵ . حتی اگر پیامبرصلی الله علیه وآله آن گونه برای شان دعا فرموده و اصلا آیه تطهیرنازل نشده بود ، باز خداوند سبحان فرموده : «ادعونی استجب لکم حال آیاگمان می رود که خدا دعای پیامبرش را رد کند و او را ناکام سازد ، در حالی که خود اینان اعتراف کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله مستجاب الدعوه بود . (۱۵) حال که خداوندسبحان دعای پیامبرصلی الله علیه وآله را پذیرفته است ، پس صحیح است که بگوییم : خداوندپلیدی را از اصحاب کساء زدوده و آنان را پاکیزه گردانیده است و این که پیامبرصلی

الله علیه وآله این تعبیر را برگزیده ، همان گونه که روشن است بدان اشاره دارد .

۶ . دهلوی سخن خود را نقض کرده می گوید : « . . . لیکن محققان اهل سنت عقیده دارند که اگر چه این آیه درباره زنان پاکیزه پیامبرصلی الله علیه وآله فرود آمده ، امابه حکم این که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت سبب ، همه اهل بیت در این بشارت داخل هستند و دعای پیامبرصلی الله علیه وآله در حق این چهار تن با توجه به خصوص سبب بوده است . » (۱۶) .

۷ . اما این که گفت : آیه تطهیر در اراده زنان صراحت دارد ، لیکن پیامبرصلی الله علیه وآله دوست داشت که اصحاب کساء را در ضمن آنان داخل کند . . . ; پیش از این آوردیم که نه تنها سیاق آیات از اراده اصحاب کساء بدون زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ابا ندارد ، بلکه انسجام و مناسبت بیش تری دارد تا این که زنان مخاطب باشند . ما این مطلب را در بخش اول کتاب توضیح دادیم .

۸ . در این جا این سؤال پیش می آید که چرا رسول خداصلی الله علیه وآله دوست داشت که فقط این اشخاص را در اهل بیت داخل کند ؟ اگر این کار به خاطر قرابت نسبی آنان بود ، باید دانست که افرادی بودند که از این جهت از بعضی از اینان به پیامبرصلی الله علیه وآله نزدیک تر بودند و یا افرادی در همین رتبه قرار داشتند - چنان که پیش از این آوردیم - پس چرا آنان را نیاورد ؟ علاوه بر این که ماپیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را بالاتر از آن می دانیم که حرکات و

مواضعش ناشی ازتعصبات قومی و خویشاوندی باشد . اگر این اقدام پیامبرصلی الله علیه وآله به واسطه خصوصیتی در اینان بود ، حال اگر این خصوصیت در زنانش هم موجود بودمثل معاشرت ، چنان که ادعا کرده اند ، پیش از این آوردیم که معاشرت موجب این مدال عظیم و این تکریم و گرامی داشت مهم نمی شود؛ و اگر این خصوصیت در زنانش موجود نبود ، مثل عصمت و برگزیده خدا بودن ، به مقتضای این خصوصیت ، زنان از مفاد آیه خارج می شوند .

هیثمی و به هم آمیختن غث و سمین

هیثمی می گوید : [این آیه] با کلمه «انما» که مفید حصر است شروع شده تا بیان دارد که اراده خداوند منحصر به زدودن پلیدی - که گناه و شک درچیزی است که بایستی بدان ایمان داشت - از آنان و نیز پاکیزگی آنها از تمامی احوال و اخلاق مذموم است . » (۱۷) .

همو گوید : «حکمت ختم آیه به کلمه تطهیرا ، مبالغه در رسیدن آنان به بالاترین رتبه طهارت و رفع توهم مجاز بودن تطهیر است . تنوین آن هم تنوین تعظیم و تکثیر و اعجاب است و مفید این مطلب می باشد که این طهارت ازجنس طهارت متعارف و مانوس مردمان نیست . آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله تمام آن رابا تکرار درخواست آنچه در این آیه آمده ، با این دعا تاکید فرمود : خداوندا ! اینان اهل بیت من هستند . . . ، چنان که گذشت ، و نیز با داخل کردن خود درشمار آنان در تاکید آن کوشیده تا از اندراج آنان در سلک خویش به آنان نیزبرکت رسد . در روایتی آمده پیامبرصلی الله علیه وآله جبرئیل و میکائیل را هم در اشاره

به علو مرتبت آنان همراه ایشان کرده است . با درخواست صلوات بر آنان هم براین معنا تاکید کرده است . » (۱۸) وی آن گاه بخشـی از روایات را در این باره برشـمرده است . اگرچه ما با این گفته های هیثمی موافق هستیم ، اما حق خودمی دانیم که دو نکته را در این باره متذکر شویم :

۱ . وی پلیدی را در گناه و شک در آنچه که باید بدان ایمان داشت منحصرکرده است ، اما پلیدی (رجس) عام تر از آن است . بروسوی گفته : «و شما را ازآلودگی های گناهان به نحو شایسته ای پاکیزه گرداند . استعاره رجس برای معصیت و ترشیح به تطهیر برای افزونی تنفر از معاصی است . » (۱۹) .

این سخن پیامبرصلی الله علیه وآله را با استناد به آیه تطهیر آوردیم که فرمود : من واهل بیتم از گناهان پاکیزه ایم .

رازی گفته : «لیذهب عنکم الرجس; یعنی گناهان را از شما دور سازد . » (۲۰) .

ابن عباس هم می گوید : «رجس ، عمل شیطان است و هرآنچه که رضای خدا در آن نباشد . » (۲۱) .

خداوند فرموده :

انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان; (۲۲) .

همانا که شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبندی ، همه اینها پلید و ازعمل شیطان است .

الا ان یکون میته او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس (۲۳) ;

جز آن که میته (حیوان مرده) باشـد یا خون ریخته یا گوشت خوک پلیـد است . خداوند متعال درباره اغنیا که از رفتن به جهاد سرباز زده بودند ، می فرماید :

فاعرضوا عنهم انهم رجس وماواهم جهنم (۲۴) ;

از آنها اعراض کنید که

مردمی پلیدند و به موجب کردار زشت خود به آتش دوزخ ماوا خواهند یافت .

آنچه بر این مطلب دلالت دارد فراوان است و ما در این مختصر مجال تتبع همه آن را نداریم . در این باره به کتاب های تفسیر ، حدیث و تاریخ مراجعه کنید . (۲۵) .

۲ . این که گفت : «آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله تمام آن را با تکرار درخواست آنچه دراین آیه آمده ، با این دعا تاکید فرمود . . . » به روایاتی اشاره دارد که می گوید : پیامبرصلی الله علیه وآله دعا کرد که خداوند پلیدی را از اهل کساء بزداید و آنان را پاکیزه گرداند . سؤال این جاست که چرا وی به این مطلب اشاره نکرده که آیه تطهیردرباره این مناسبت و در اجابت دعای پیامبرصلی الله علیه وآله و پاسخ درخواستش نازل شده است . چنان که روایات فراوانی بدان تاکید دارد ؟ چرا به روایاتی اشاره نکرده که تصریح دارد پیامبرصلی الله علیه وآله چندین ماه به هنگام هر نماز به در خانه فاطمه صلی الله علیه وآله می آمد و آیه تطهیر را تلاوت می کرد و بلکه در بعضی از متون آمده که آن حضرت صلی الله علیه وآله تا هنگام وفات به این کار ادامه داد ؟ ! ما پاسخ آن رانمی دانیم . چه بسا که زیرکان تیزهوش برای آن پاسخی بیابند .

پی نوشتها

۱) انبیا (۲۱) آیه ۱۸ .

۲) ر . ک : فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰ .

۳) ر . ک : اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۸ به نقل از شرح قطلانی بر صحیح بخاری و از : خطیب ، رازی ، تفسیر کبیر ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۹; غرایب القرآن

، ج ۲۲ ، ص ۱۰ .

۴) هود (۱۱) آیات ۳۶ – ۴۵ .

۵) الصواعق المحرقه ، ص ۲۷۷ .

۶) مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶; مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۱; کنز العمال ، ج ۲۱ ، ص ۱۰۸ وج ۱۳ ، ص ۷۰۳ ، (به نقل از ابن عساکر) .

۷) ر . ک : التفسیر الحدیث ، ج ۸ ، ص ۲۶۳ .

۸) همان; ر . ک : نوادر الاصول ، ص ۲۶۶ .

۹) صیغه دعا در شماری از منابع آمده است از جمله :

مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۱; منهاج السنه ، ج ۳ ، ص ۴; التبیان ، ج ۸ ، ص ۳۰۷; الدرالمنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۸; مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶ – ۳۵۷; البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۲۰;بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۳۲۰; مسند احمد ، ج ۶ ، ص ۲۹۲ و ۳۰۴; الاستیعاب ، ج ۳ ، ص ۳۷; المحاسن و المساوی ، ج ۱ ، ص ۴۸۱; تهذیب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۲۹۷; الاتقان ، ج ۲; تاریخ بغداد ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۸; ذکر اخبار اصبهان ، ج ۱ ، ص ۱۰۸; اسد الغابه ، ج ۳ ، ص ۴۱۳ و ج ۴ ، ص ۲۹; ینابیع الموده ، ص ۱۰۷ – ۱۰۸ و ۲۲۸ – ۲۳۰; احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۶۸; مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۷ .

۱۰) ر . ک : منهاج السنه ، ج ۳ ، ص ۴ و ج ۴ ، ص ۲۰; نوادر الاصول ، ص ۲۶۶; مرقاه الوصول ، ص ۱۰۵;الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۴ .

۱۱) مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۱ .

۱۲) روح المعانی ، ج ۲۲ ، ص ۱۸ .

۱۳) چند روایت بر این معنا دلالت دارد . ر . ک : آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۱ ، ص ۴۶

- ۴۸ ، ۱۰۷ ، ۱۱۲ ، ۱۸۲ و ۲۲۸ .

۱۴) منهاج السنه ، ج ۳ ، ص ۴ و ج ۴ ، ص ۲۰ .

۱۵) همان ، ج ۴ ، ص ۲۲ .

۱۶) مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۱ .

۱۷) الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۲ - ۱۴۳ .

۱۸) همان ، ص ۱۴۳ .

۱۹) روح البیان ، ج ۱ ، ص ۱۷۱; مرقاه الوصول ، ص ۱۰۷ .

۲۰) بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۴; التفسیر الکبیر ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۹ .

۲۱) مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶ .

۲۲) مائده (۵) آیه ۹۰ .

۲۳) انعام (۶) آیه ۱۴۵ .

۲۴) توبه (۹) آیه ۹۵ .

۲۵) ر . ک : التبیان ، مجمع البیان ، تفسیر نیشابوری ، تنویر المقیاس ، انوار التنزیل ، مفردات راغب ، مجمع البحرین ، صحاح اللغه ، النهایه فی اللغه ، المصباح المنیر ، القاموس المحیط ، اقرب الموارد و تمام کتب تفسیر ذیل آیه تطهیر .

فصل دوم

دلایل واهی در شمول همسران پیامبرصلی الله علیه وآله

ما قصد داریم این فصل را به طرح استدلال های کسانی اختصاص دهیم که عقیده دارند در آیه تطهیر ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله به تنهایی - چنان که عکرمه پیرومذهب خوارج می گفت و یا همراه اصحاب کساء ، آن گونه که سایر اهل سنت عقیده دارند - اراده شده اند .

زنان پیامبرصلی الله علیه وآله

مقدمه

گروهی از عالمان سنی بر این عقیده خود که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله به تنهایی اهل بیتند یا با دیگران ، به چند چیز استدلال کرده اند . ما آن امور را بیان و به مناقشه هایی که بر آن وارد است یا دانشمندان بر آن وارد کرده اند اشاره می کنیم .

دلیل اول : دلالت سیاقی

مهم ترین چیزی که اینان در اثبات عقیده خود بدان استدلال کرده اند ، سیاق آیات است؛ زیرا آیات پیش و آیات پس از این آیه خطاب به آنان است . بنابراین ، تطهیر هم فقط از برای اینان باشد . خداوند متعال فرموده : یا نساءالنبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول . . . انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس . . . واذکرن ما یتلی فی بیوتکن . . . (۱) .

در این باره می گوییم :

۱ . پیش از این دانستیم که سیاق آیات از انحصار آیه تطهیر در اصحاب کساء ابا ندارد و بلکه ظاهر کلام و متعین از آن هم همین است؛ چه مرادبودن زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از این آیه یا حتی شامل آنان بودن هم به محذورهای متعددی برخورد می کند و بلکه به سبب عدم تناسب بین لحن خطاب درآیات پیش و پس از آیه تطهیر و لحن خطاب در آیه تطهیر ، موجب خلل درسیاق است . این گذشته از محذورهای دیگری است که پیش از این آوردیم ونیازی به تکرار آن نمی بینیم .

۲ . دانستیم که در صحت اطلاق عبارت اهل بیت بر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله مناقشه بزرگی وجود دارد . بعضی از پیشوایان لغت ، به عدم صحت آن تصریح کرده اند . تصریح زید بن ارقم هم خواهد آمد که می گوید :

اطلاق این عبارت برزنان پیامبرصلی الله علیه وآله نادرست است .

۳ . پرسش ام سلمه از پیامبرصلی الله علیه وآله که آیا او هم از اهل بیت است و یااین که از پیامبرصلی الله علیه وآله خواست تا او را هم از اهل بیت قرار دهد ، مؤید عدم صدق این عبارت بر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است و گرنه شک و پرسش و یا درخواست ام سلمه از پیامبرصلی الله علیه وآله موجه نبود .

به این نکته هم اشاره می کنیم که بر حسب تصریح روایات ، پیامبرصلی الله علیه وآله پذیرفت که ام سلمه از اهل و از همسران او باشد ، اما این را که از اهل بیت اوباشد رد کرد . بدین ترتیب روشن می شود که این ادعا بی مورد است که می گوید : وقتی که ام سلمه دید پیامبرصلی الله علیه وآله اهل بیت خود را زیر پارچه جمع کرده ، در این باره به شک افتاد و همین شک او را بر آن داشت تا از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسش کند . مگر این که فهمیده باشد که مراد خانه مسکونی خاصی است که پیامبرصلی الله علیه وآله اهل بیتش را در آن جمع کرد و ام سلمه خود را از آن بیرون دید ورسول خداصلی الله علیه وآله او را از ورود بدان بازداشت . این در رد کلام و نیز ادعای آنان مبنی بر دخول زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در حکم آیه مؤکدتر است .

۴ . اگر بپذیریم که سیاق آیات در مخاطب بودن زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ظهوردارد ، باز دانستیم که بایستی به واسطه روایاتی که اهل بیت را منحصر درآل عبا می داند ،

از این ظهور دست برداشت .

۵ . حتی اگر وجود اختلاف سیاق را بپذیریم ، با استطراد و اعتراض ، نه منافاتی با بلاغت کلام دارد و نه از ارزش و قوت آن می کاهد .

۶ . تغییر ضمیرها از مؤنث به مذکر و سپس آوردن لفظ بیت محلی به الف و «لام عهد و این مطلب که وقتی خانه های زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را اراده کرده ، از آن به صیغه جمع مضاف به «کن یاد کرده : «بیوتکن ، همه مؤید این است که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله مخاطب آیه تطهیر نیستند .

این جدای از سایر مطالبی است که پیرامون این نکته بیان داشتیم که خطاب آیات ، متوجه پیامبرصلی الله علیه وآله و بیت نبوت است و سخن زنان حضرت برسبیل التفات به آنان آمده و یا استمرار خطاب پیامبرصلی الله علیه وآله به آنان است ، در جهت امتثال فرمان خداوند متعال در ابلاغ آن امور به زنان خود .

دلیل دوم : بیت ، به معنای خانه مسکونی

اینان در اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مفاد آیه استدلال کرده اند که منظور از بیت در این آیه ، خانه های مسکونی زنان اوست; زیرا خداوند فرموده : «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن در این جا بیت[خانه] را به زنان اضافه کرده ، بنابراین ، باید زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مدلول این آیه داخل باشند; زیرا آنان ساکن در خانه های پیامبرند . (۲) .

آن گونه که زمخشری و بیضاوی گفته اند : دست کم این آیه ناظر به این است که بیت (خانه) اعم از خانه نسبی و خانه مسکونی است . بنابراین ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را هم در بر می گیرد .

. (۳)

اما این استدلال هم بنا به دلایلی ناتمام است . ما به چند مورد اشاره می کنیم :

۱ . پیش از این دانستیم که مراد از بیت ، بیت نبوت و مرکز رسالت (۴) است . دست کم ظاهر مطلب ، هرچند به نحو احتمال چنین است؛ زیرا احتمال این معنا موجب می شود که استدلال بدان بر مراد بودن خانه مسکونی و آن گاه استدلال بر این که خطاب آیه متوجه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است سست و ضعیف باشد .

اگر هم به فرض بپذیریم که مراد خانه مسکونی است ، باز «الف و «لام ، «الف و «لام عهد خارجی و آن خانه ای است که اهل کساء با پیامبرصلی الله علیه وآله درآن اجتماع کردند . بنابراین ، هر کس در آن موقع داخل آن خانه نبود ، از مفادآیه بیرون می شود ، خصوصا که بنا به نص روایات ، پیامبرصلی الله علیه وآله ام سلمه ودیگران را بیرون کرد .

۲ . بارها بیان کرده ایم که کلمه «اهل البیت در این آیه مفرد محلی به الف و «لام عهد آمد ، بر خلاف خانه مسکونی که دو بار پیش و پس ازآیه تطهیر با صیغه جمع مؤنث آمده است . این دلالت دارد که در این آیه ، مراداز بیت ، خانه مسکونی نیست .

۳ . پیش از این آمد که صحت اطلاق «اهل البیت بر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله موردوثوق نیست . انکار آن توسط زید بن ارقم هم خواهد آمد . پرسش ام سلمه ازپیامبرصلی الله علیه وآله را هم آوردیم که پرسید : آیا او هم از اهل بیت است و می تواند درجمع آنان وارد

شود ؟ اما پیامبرصلی الله علیه وآله آن را رد کرد . اگر این استعمال مجازی است باید قرینه داشته باشد .

دلیل سوم : حدیث ام سلمه

اینان در اثبات عقیده خود به روایتی استدلال کرده اند که از ام سلمه نقل شده است . در این روایت آمده وقتی که پیامبرصلی الله علیه وآله اهـل بیتش را زیر پـارچه جمع کرد و در ارتبـاط بـا آیه تطهیر - که فعلاـ مورد بحث ماست - در حق آنان چیزی بیان فرمود ، ام سلمه به او گفت : آیا من از اهل بیت تو نیستم ؟ پیامبرصلی الله علیه وآله گفت : چرا ، ان شاء الله . (۵) .

در این باره چند نکته را بیان می کنیم :

۱ . همین پرسش ام سلمه اشاره دارد که کلمه «اهل البیت برای دلالت بروروד وی در مدلول آیه تطهیر کفایت نمی کند وگرنه سؤالش بی مورد بود؛زیرا در آن صورت شکی در این نبود که وی از اهل بیت است . آنچه روایات دیگر بیان داشته ، مبنی بر این که پیامبرصـلی الله علیه وآله ام سـلمه را از اهـل و از زنـان خوددانست ، نه از اهـل بیتش ، جـایی برای این ادعـا بـاقی نمی گذارد که اقدام پیامبرصـلی الله علیه وآله در جمع آن افراد زیر پارچه ، این شبهه را برای او پیش آورد و دراثر همین شبهه بود که آن سؤال را مطرح کرد؛ زیرا این کار پیامبرصلی الله علیه وآله برخروج ام سلمه از دایره شمول اهل بیت مؤکدتر است . چه نه به درخواستش پاسخ مثبت داد و نه شبهه حاصله برای او را نفی نمود ، البته اگر بتوان نام آن را شبهه گذاشت .

۲ . پاسخ پیامبرصلی

الله علیه وآله به ام سلمه در روایتی که هم اکنون مورد بحث است؛ یعنی عبارت «ان شاء الله ، شک در صدق عبارت «اهل بیت بر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را تقویت می کند؛ زیرا اگر آنان داخل در مدلول آیه بودند ، تعلیق آن بر مشیت خداوند بی معنا بود . این گفته که «ان به معنای «اذ» است ، هیچ توجیهی ندارد ، مگر تمایل شدید آنان ، مبنی بر این که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ازاهل بیت باشند .

اگر بپذیریم که «ان به معنای «اذ» است ، باز دلالت دارد که آنان در حال حاضر از اهل بیت نیستند ، بلکه هنگامی که مشیت الهی بدان تعلق گیرد . دست کم دلالت دارد که اگر مشیت الهی تعلق نگیرد ، کلمه «اهل البیت برورود آنان در دایره آن دلالت نمی کند .

۳ . این حدیث معارض احادیث فراوانی است که تصریح دارد زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از دایره اهل بیت خارج هستند . این مطلب از چندین طریق صحیح از ام سلمه روایت شده است؛ این حدیث قادر به معارضه با احادیث نفی کننده نیست؛ زیرا بین این حدیث و آن احادیث ، هیچ گونه تناسبی ، چه ازجهت سند و چه از جهت دلالت وجود ندارد .

۴ . این حدیث با زیادتی روایت شده که دلالت دارد پیامبرصلی الله علیه وآله ام سلمه رازیر پارچه وارد نکرد تا او را در آنچه که خداوند به اهل بیت اختصاص داده شریک سازد ، بلکه منظورش خشنودی ام سلمه و طیب خاطر او بود . آمده است که ام سلمه پس از فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله در پاسخ او که فرمود : چرا ، گفت : پیامبرصلی الله علیه وآله

وقتی او را زیر پارچه برد که دعایش برای پسرعمو ، دختر و دونواده اش تمام شده بود . در این باره به منابعی که در فصل دوم بخش اول بیان کردیم مراجعه فرمایید .

۵ . اگر وارد کردن ام سلمه در اهل بیت درست باشد ، باز اخص از مدعای آنان است; زیرا تنها بر این دلالت دارد که ام سلمه از اهل بیت است نه سایرهمسران پیامبر ، چرا که ممکن است ام سلمه را خصوصیتی باشد که به واسطه آن مستحق ورود به دایره اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله شده است ، کاملا مثل سلمان فارسی که به خاطر خصوصیتی که داشت ، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود : سلمان از مااهل بیت است . آنچه دلالت می کند که این کار به خاطر خصوصیتی در ام سلمه بود ، روایتی است که می گوید : پیامبرصلی الله علیه وآله عایشه و زینب را از ورود به دایره اهل بیت خود منع کرد . داشتن این خصوصیت از ام سلمه آن زن با اخلاص مجاهد بعید نمی نماید .

دلیل چهارم : حدیث زید بن ارقم

هم چنین در اثبات ورود زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مفاد آیه تطهیر به حدیث زیدبن ارقم استدلال کرده اند . هنگامی که زید حدیث ثقلین را در سیاق روایت خویش از حدیث غدیر روایت کرد ، به او گفتند : آیا زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ازاهل بیت او نیستند ؟ پاسخ داد : زنانش از اهل بیت اویند ، ولیکن اهل بیت اوکسانی هستند که پس از وی صدقه بر آنان حرام شده است; یعنی آل علی ، آل عقیل ، آل جعفر و آل عباس . (۶) .

ما در پاسخ می گوییم : این استدلال هم به چند دلیل نادرست

است . ما گذشته از متون صحیح و صریحی که آوردیم و بیان می داشت که اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله ، آل عبا و امامان دوازده گانه علیهم السلام هستند ، دلایل زیر را بیان می کنیم :

۱ . این تفسیر زید بن ارقم اجتهاد اوست ، لذا در مقابل نص وارده ازرسول خداصلی الله علیه وآله که در آن اهل بیت خویش را در اهل کساء و امامان دوازده گانه محدود کرده ، به آن عمل نمی شود .

۲ . ما در صحت انتساب این روایت به زید بن ارقم تردید داریم؛ زیراخواهد آمد که وی منکر این بود که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از اهل بیت باشند و براین انکار خود استدلال می کرد . ما انکار زید را به هنگام بحث پیرامون نظریه ، قائل به این که اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله بنی هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شده است خواهیم آورد .

۳ . از سیاق عبارت منقول از زید در این استدلال به دست می آید که زیداین عقیده را که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از اهل بیت او باشند نفی کرده است . دلیل آن این است ، وی بیان داشته که مراد از اهل بیت کسانی است که پس از پیامبرصلی الله علیه وآله صدقه بر آنان حرام شد ، در حالی که زنانش از صدقه محروم نشدند ، بلکه فقط بنی هاشم بودند که از صدقه محروم گشتند .

۴ . ظاهرا زید کلامش را با صیغه استفهام انکاری آورده است و ادات استفهام را حذف و آن را در تقدیر گرفته است . گویا گفته است : آیا زنانش ازاهل بیت او هستند ؟ آنچه بدین مطلب اشاره دارد این است

که عبـارت (ولکن) را به دنبـال آن آورده است . معنـای این عبارت آن است که آنچه پس از آن آمـده درست است . در غیر این صورت ، مناسب تر این بود که عبارت این گونه باشد : «زنانش از اهل بیت اویند و همین طور (کذا) کسانی که پس از او ازصدقه محروم شدند . » .

۵ . کسانی پس از رسول خداصلی الله علیه وآله از صـدقه محروم شدنـد ، منحصـر به کسانی که زید نام برده نیست; زیرا بنی عبدالمطلب هم در محرومیت با آنان شریکند . (۷) .

۶ . بنابر نظر صـحیح ، ال مرد غیر از خود اوینـد . بنابراین ، پیامبرصـلی الله علیه وآله از دایره اهل بیت خارج می شود . (۸) این خلاف عقیـده محققان و نیز مخالف مـدلول صـریح روایات فراوانی است که پیش از این آوردیم . هم چنین علی علیه السلام هم خارج می شود ، چرا که او هم بنابر نص آیه مباهله نفس پیامبرصلی الله علیه وآله است .

دلیل پنجم : گفتار عکرمه و ابن عباس

مقدمه

در اثبات این نظر که آیه تطهیر ناظر به خصوص زنان پیامبرصـلی الله علیه وآله است اسـتدلال کرده اند که ابن عباس و عکرمه بدان عقیده داشته اند . (۹) .

در رد این استدلال می گوییم :

۱ . حتی اگر نسـبت این عقیـده به ابن عباس درست باشد - اشاره خواهیم کرد که این انتساب نادرست است - باید دانست که این اجتهاد او ، عکرمه ، مقاتل و عروه بن زبیر است و با وجود نص صریح و صحیح رسول خداصلی الله علیه وآله درتبیین اهل بیت ، این اجتهاد مردود است .

۲ . پیش از این آمد که سیاق آیات می رساند که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مفادآیه تطهیر داخل نیستند . این

هم قرینه دیگری است بر اشـتباه اینان در اجتهادخود . علاوه بر این دلالیل دیگری هم در اشـتباه آن وجود دارد . از جمله گفته اهل لغت و دیگر مسائل که بدان اشاره کرده ایم و همه با هم عدم دخول آنان در مدلول آیه را تقویت می کند .

۳ . گفته ابن عبـاس - اگر درست باشـد - و نیز گفته عکرمه ودیگران بـا گفتـارابو سـعید خـدری ، ام سـلمه ، عایشه و دیگران معارض است که گفته اند : آیه تطهیر به اهل کساء اختصاص داشته ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از مفاد آن خارجند .

بی گناهان متهم

مقدمه

ما در صحت انتساب این گفته به ابن عباس ، کلبی و سعید بن جبیر تردیدزیادی داریم . در بیان تردید خویش می گوییم :

الف) ابن عباس

نسبت این گفته به ابن عباس نادرست است . در روایات دیگری از وی با سند صحیح تر آمده که می گفت : آیه تطهیر درباره اهل کساءعلیهم السـلام فرود آمد . بعضی از روایات وی دلالت دارد که اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که باپیامبرصلی الله علیه وآله نسبت رحمی داشته و از عشیره اویند . این روایت همان روایتی است که در آن بیان کرده که خداوند پیامبرش را از میان بهترین قبیله ها وآن گاه از بهترین خانواده ها بر گزیده است . (۱۰) .

ظاهرا روایت این عقیده از ابن عباس ، منحصـر در روایت عکرمه از اوست و به نظر می رسد که سعید بن جبیر هم روایت خود از ابن عباس را از عکرمه گرفته است; زیرا ابن مردویه آن را از سعید بن جبیر از عکرمه از ابن عباس روایت کرده است . (۱۱) .

ب) کلبی

نسـبت دادن این عقیـده به کلـبی هم واضـح البطلاـن است; زیرا کلـبی در شـمارکسانی آمـده که عقیـده داشـتند مراد این آیه خصوص اهل کساء است و زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را دربر نمی گیرد . (۱۲) .

ج) سعید بن جبیر

نسـبت این عقیـده به سـعید بن جبیر هم مورد شک و تردید است . آنان ادعاکرده اند که سـعید بن جبیر اختصاص آیه به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله را از ابن عباس روایت کرده است . بنابراین ، روشن می شود که نویسنده ، ابن عباس را اهمال کرده و به ذکر ابن جبیر بسنده کرده است ، لذا دیگران وی را در شمار معتقدان به این عقیده نام برده اند .

کینه توزان و بدخواهان

کینه توزان وبد خواهان

ما بدخواهی و کینه توزی عروه بن زبیر ، عکرمه و مقاتل بن سلیمان رانسبت به علی علیه السلام خصوصا و سبت به فرزندان علی علیه السلام عموما بعید نمی دانیم . در توضیح این مطلب می گوییم :

الف) عروه متهم به بدخواهی بنی هاشم

آرای عروه که دوست داشت برای خاله اش عایشه فضیلت ردیف کند ، خصوصا درباره علی علیه السلام غیر قابل اعتنا است . عروه بغض و کینه شدید ودشمنی و عداوت بزرگی از علی علیه السلام در دل داشت تا آن جا که هرگاه نام علی علیه السلام برده می شد ، از او بدگویی و انتقاد می کرد (۱۳) و او را ناسزا و دشنام می داد ودستانش را بر هم می زد . (۱۴) اسکافی او را از جمله تابعینی شمرده است که اخبارزشتی درباره علی علیه السلام می ساختند . (۱۵) .

عبد الرزاق صنعانی از معمر روایت کرده که گفت : زهری دو حدیث ازعروه از عایشه درباره علی علیه السلام داشت . روزی درباره این دو حدیث از وی پرسیدم . پاسخ داد : می خواهی با آن دو و حدیثشان چه کنی ؟ همانا که من هردو را متهم به بدخواهی بنی هاشم می دانم . (۱۶) مردم برای استماع روایات اواجتماع می کردند . (۱۷) به ابن عمر گفت : ما نزد این پیشوایان خود می نشینیم . آنان سخن می گویند و با این که می دانیم حق غیر آن است ، آنان را تصدیق می کنیم ، به ستم قضاوت می کنند و ما آنان را تقویت می کنیم و این قضاوتشان رانیکو می شماریم . نظر تو در این باره چیست ؟ پسر عمر به او گفت : پسر برادرم ! ما نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بودیم و آن را نفاق می شمردیم ، ولی نمی دانم که از نظر شما

چگونه است ؟ (۱۸) .

ب) عکرمه خارجی ، کینه توز اهل بیت

وضع عکرمه مشهورتر از آن است که بیان شود . او از خوارج (۱۹) و از پیروان عقیده نجده حروری است [نجده از سردمداران خوارج و دشمن ترین آنان باعلی علیه السلام بود] . عکرمه به مغرب رفت و اولین کسی است که عقیده صفریه رادر میان آنان نشر داد . (۲۰) بنابراین ، مذهب خوارج در مغرب از او گرفته شده است . (۲۱) .

در متن دیگری آمده عکرمه بر در مسجد ایستاد و گفت : کسی در مسجدنیست مگر کافران . او پیرو عقیده اباضیه [فرقه ای از خوارج] بود . (۲۲) عکرمه ادعا کرده که ابن عباس هم معتقد به رای خوارج بود . (۲۳) او متهم به کذب بود . (۲۴) به حدیث او احتجاج نکنند و مورد انتقاد مردم باشد . (۲۵) دروغ سازی وی اززبان ابن عباس معروف و مشهور است . (۲۶) عبدالله بن عباس او را به در مستراح بسته بود ، به او گفتند : آیا از خدا نمی ترسی ؟ پاسخ داد : این خبیث بر پدرم دروغ می بندد . (۲۷) انگشتر طلا به دست می کرد ، آواز می خواند و به بی نمازی وبازی نرد متهم است . به شرح حال وی در منابع مراجعه کنید .

ج) مقاتل بن سلیمان

دانشمندان علم رجال ، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده اند . (۲۸) جوزجانی می گوید : مقاتل کذابی بی باک بود . از ابوالیمان شنیدم که می گفت : مقاتل به این جا آمد و پشت به قبله کرد و گفت : در مورد آنچه پایین تر از عرش است از من بپرسید . گفته شده که وی مانند این سخن را در مکه هم برزبان آورد . مردی برخاست و پرسید : به من

بگو روده های مورچه کجاست ؟ مقاتل ساکت شد . (۲۹) داستان دیگری هم در بیروت دارد . (۳۰) روشن است که وی با این کارخویش قصد داشت خود را شبیه به علی علیه السلام سازد ، اما خداوند او را رسواساخت . ابن حبان گوید : مقاتل علم قرآن را از یهود و نصارا ، آن گونه که موافق کتاب های آنان بود می گرفت . [او اهل تشبیه بود و] خداوند را به مخلوقات تشبیه می کرد . در حدیث دروغ پرداز بود . (۳۱) .

بحث درباره این مرد و این که وی دجال ، در حدیث ضعیف ، متروک ومتهم بود ، فراوان است و در این مختصر فرصت ایراد آن را نداریم . (۳۲) او رافاجر و فاسق هم توصیف کرده اند . (۳۳) برای شناخت آنچه درباره او گفته اند به شرح حال وی در کتب رجال مراجعه کنید .

دلیل ششم : زنان پیامبرصلی الله علیه وآله سبب نزول آیه

در اثبات عقیده خود مبنی بر این که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در آیه تطهیر موردنظرند ، استدلال کرده اند که آنان سبب نزول این آیه بودند و لذا یا به تنهایی بنابر قولی ، و یا بنابر قول صحیح تر با دیگران داخل در آن هستند . در این باره احادیثی به ما رسیده که بیش تر آنها می تواند مستمسک این گفته باشد . (۳۴) .

از نظر ما این مطلب مورد شک و تردید است; زیرا پیش از این دانستیم که :

۱ . سبب نزول آیه ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نیستند ، بلکه رسول اکرم صلی الله علیه وآله و حفظبیت نبوت و رسالت از کوچک ترین عیب و نقص ، اگرچه ثانیا و بالعرض وبه واسطه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله باشد ، سبب نزول آیه بوده

است .

۲ . احادیثی که بدان اشاره کرده اند ، احادیث کساء است که اگر نگوییم همه آنها ، دست کم بیش تر آنها نمی تواند مستمسک این عقیده باشد; زیرا این احادیث با تصریح و یا تلمیح بیان می دارد که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مضمون این آیه داخل نیستند .

۳ . شک بزرگی در این باره وجود دارد که کلمه «اهل بیت شامل زنان پیامبرصلی الله علیه وآله هم باشد ، مگر از باب مجاز که این هم نیاز به قرینه دارد . پیش ازاین آمد که قرائن ، از خود آیات و خارج از آن بر ضد این مساله اشاره دارد . افزون بر این محتمل است که منظور خانه ای باشد که اهل بیت در آن اجتماع کردند و «الف و «لام عهد خارجی باشد ، چنان که در جای خود توضیح دادیم .

دلیل هفتم : ظهور و عموم

در اثبات عقیده خود مبنی بر ورود زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مضمون آیه تطهیراستدلال کرده اند که این لفظ ، زنان و همسران را هم در بر می گیرد . بنابراین ، منظور جمیع آنان است . (۳۵) عقل نیز به اعتبار عرف و عادت لفظ «بیت را به کسانی که در خانه سکونت دارند تخصیص می زند ، نه به قصد انتقال ، و عادتاتبدل و تحول در آنان ، مثل زنان و فرزندان جاری نبود . برعکس غلامان وکنیزان که در معرض تحول و تبدل از یک صاحب به صاحب دیگر بودند . (۳۶) .

گذشته از شک در این که لفظ «اهل بیت بر زنان صدق کند - چنان که گذشت - در اصل برای ما محرز نشده که این لفظ عام باشد ، و گذشته از وجودروایات

متواتر و تصریح کننده یا اشاره کننده به خروج زنان از مفاد آیه ، وگذشته از این که شک داریم منظور خانه مسکونی باشد و بلکه مراد بیت نبوت و رسالت است; در این باره می گوییم :

صرف این که این لفظ ، زنان و همسران را هم بر گیرد - اگر آن را بپذیریم -نمی تواند دال بر اراده جمیع باشد ، مگر این که قرائنی دیگر - داخلی یا خارجی بر تعیین دقیق مراد اقامه نشود ، در حالی که این قرائن ، اهل بیت را در این جادر خصوص اهل کساء تعیین و منحصر می کند .

دلیل هشتم : صلوات بر همسران پیامبرصلی الله علیه وآله

یکی از عالمان سنی در اثبات این مطلب که مراد از اهل بیت ، زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است ، چنین استدلال کرده که در صحیح مسلم و صحیح بخاری ازپیامبرصلی الله علیه وآله ثابت شده که وی به مسلمانان آموخت که این گونه صلوات بفرستند : اللهم صل علی محمد وازواجه وذریته .

گذشته از اشکالات مختلفی که در جای جای این مختصر آوردیم و گذشته از این که در صحت روایت مورد اشاره وی شک و تردید فراوان داریم وبحث از آن را به جای دیگر به تاخیر می اندازیم ، اما نمی دانیم که چگونه چیزی که در صحیحین به اثبات رسیده بر ورود زنان در اهل بیت دلالت می کند ، در حالی که پیامبرصلی الله علیه وآله اصلا در این حدیث - اگر صحیح باشد - به این کلمه [اهل بیت] تصریح نفرموده است .

روشن است که صلوات بر همسران پیامبرصلی الله علیه وآله مستلزم آن نیست که آنان هم اهل بیت باشند . صلوات بر مؤمنان به اثبات رسیده ، اما آنان به این خاطراهل بیت

پیامبرصلی الله علیه وآله نشده اند . خداوند متعال می فرماید :

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم (۳۷) ;

ای رسول ما تو از مؤمنان صـدقات را دریافت بـدار تا بـدان صـدقات نفوس آنهارا پاك و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنان است .

هو الذی یصلی علیکم وملائکته (۳۸) ;

اوست خدایی که هم او و فرشتگانش بر شما بندگان رحمت می فرستند . . .

اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمه (۳۹) ;

آن گروهند مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند .

ویتخذ ما ینفق قربات عند الله وصلوات الرسول (۴۰) ;

آنچه در راه خدا انفاق می کنند ، موجب تقرب نزد خدا و دعای خیر رسول دانند .

دلیل نهم : آیات قرآن

بعضـی ادعا کرده انـد تعبیر «اهل بیت در آیه قرآن ، کنایه از همسـر آمده است . آن جا که خطاب ملائکه را به همسـر ابراهیم علیه السلام حکایت می کند که گفتند :

«اتعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت (۴۱) . و نیز درحکایت گفته موسی علیه السلام که به همسرش گفت :

فقال لاهله امکثوا انی آنست نارا (۴۲) .

بنا به تعبیر بعضـی : «همانا که به دلالت قرآن ، همسر ابراهیم از آل وی واهل بیت اوست و زن لوط هم از آل او و اهل بیتش ، پس چگونه زنان محمداز آل او و اهل بیتش نباشند ؟ ! » (۴۳) .

در پاسخ می گوییم :

الف) در مورد خطاب فرشتگان به همسر ابراهیم علیه السلام دو نکته را بیان می داریم :

۱ . پیش از این آمد که ورود زن در اهل بیت را در بعضی اوقات و از باب غلبه

و مجاز و در صورت وجود قرینه احدی انکار نکرده است .

۲ . بیت مورد نظر در آیه همسر ابراهیم ، خانه مسکونی یا نسبی است ، درحالی که بیت مورد نظر در آیه تطهیر با استناد به قرائن ، بیت نبوت و رسالت است . از جمله این قرائن است :

تغییر صیغه از بیوت مضافه به جمع مؤنث ، به بیت محلی به الف و لام عهد ، با این احتمال که مراد ، خصوص خانه مسکونی ای باشد که پیامبرصلی الله علیه وآله اصحاب کساء را در آن جمع و زنانش را از آن بیرون کرد .

از دیگر قرائن ، روایات فراوانی است که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر رادر خصوص آل عبا معین کرده است . این امر با اراده مطلق بیت مسکونی و یابیت نسبی از آیه شریفه جوردر نمی آید ، بر خلاف آیه سوره هود که در آن فرشتگان همسر ابراهیم خلیل علیه السلام را مخاطب خود ساختند ، چه ساره دخترعموی ابراهیم - چنان که آمد و ساکن در خانه اش بود . برای همین اطلاق کلمه اهل بیت از باب مجاز بر وی صحیح است . قرینه مجاز بودن این اطلاق این است که خطاب ملائکه متوجه ساره می باشد .

ب) در مورد گفته موسی علیه السلام به اهلش که گفت : امکثوا و همین طور درمورد زن لوط به سه نکته زیر اشاره می کنیم :

۱) پیش از این آمد که پیامبرصلی الله علیه وآله وجود فرق بین دو کلمه «اهل البیت و«اهل الرجل را تایید کرده است . آن جا که پذیرفت ام سلمه از اهل وی باشدنه از اهل بیتش . در این باره به متون

مربوط به حدیث کساء در اوایل کتاب مراجعه فرمایید .

۲ . اطلاق کلمه «اهل از باب مجاز بر زوجه و آن گاه که قرینه ای مبنی برمجازی بودن آن در دست باشد مورد انکار نیست . این قرینه در این جا خطاب در داستان موسی و استثنای موجود در قصه لوط است .

۳ . گذشته از این ، بین آیه تطهیر و این آیات فرق است; زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله مقصود از اهل بیت در این آیه را بیان و آن را در اهل کساء منحصر کرده است . پس اراده زوجه در یک مورد مستلزم آن نیست که در مورد دیگر حتی با وجود قرینه دال بر خروج زوجه ، مراد از اهل ، زوجه باشد .

دلیل دهم : لزوم لغوی

یکی از عالمان سنی گفته است : این آیه (آیه تطهیر) دلالت دارد که زنان پیامبرصلی الله علیه وآله از اهل بیت اویند وگرنه ذکر آن در این کلام معنا نداشت . (۴۴) .

در پاسخ وی می گوییم : بلکه برعکس ، آیه را معنایی صحیح و سلیم است ، حتی در صورتی که زنانش داخل در مدلول آیه نباشند . ما این مطلب را دراوایل کتاب و به هنگام بحث از انسجام سیاق با خروج زنان پیامبرصلی الله علیه وآله ازمفاد آیه بیان کرده ایم . بدان جا مراجعه کنید . (۴۵) بلکه آن چه متعین بوده راه فراری از آن نیست ، خروج زنان از مفاد آیه است; زیرا لحن خطاب ، آن جا که زنان مورد خطابند و لحن خطا ، آن جا که اهل بیت علیه السلام مورد خطا بند ، با هم منافات دارد . ما در این باره پیش از این بحث کرده ایم . بدان جا

مراجعه کنید .

سیاست ستمگرانه

پیش از این آمد که عکرمه در بازارهای مدینه جار می زد که آیه تطهیردرباره زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده است و مردم را در این باره به مباهله دعوت می کرد .

اگرچه ما این کار را از عکرمه خارجی معروف به ناصبی گری و بغض باعلی و خاندانش علیهم السلام شگفت نمی دانیم ، لیکن در موضع گیری وی دلالت های دیگری می بینیم . شاید روشن ترین آنها این باشد :

۱ . نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت ، در زمان عکرمه معروف و شایع بوده است . او می خواست با هر وسیله ای شده ، حتی با جار زدن در بازارها ودعوت برای مباهله آن را از بین ببرد .

۲ . عکرمه دلیل قانع کننده ای درباره نزول این آیه در مورد زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نداشت ، جز اصرار شدید که می خواست آن را با نوعی تهدید و به هدف وارد کردن شکست روانی برطرف دیگر تقویت کند . این کار وی موجب تزلزل یقین طرف مقابل شده و انسانی را در برابر خود می دید که حاضر است با دعوت به مباهله جانش را در این راه بدهد . بدین ترتیب با خود خواهد گفت : اگر این شخص نسبت به آنچه می گوید یقین نداشت ، هرگز مردم را به مباهله که عواقب خطرناکی به دنبال دارد دعوت نمی کرد .

۳ . عکرمه در بازار جار می زد که این آیه درباره زنان پیامبرصلی الله علیه وآله فرودآمده است ، آیا دیگران هم که چنین عقیده ای نداشتند ، می توانستند برای اثبات خلاف این عقیده همان کار را انجام دهند [در بازارها جار بزنند] ؟ !

۴ . این کار عکرمه اشاره دارد که رقبای اهل بیت علیهم السلام در پذیرش نزول

آیه درباره اهل بیت علیهم السلام احساس خطر بزرگی می کردند . شاید از این جهت بود که آثاری در عقاید و مواضع آنان در ضدیت با اهل بیت از خود بر جای می گذاشت .

پی نوشتها

۱) ر . ک : فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹ - ۲۸۱; تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸; احکام القرآن ، ج ۵ ، ص ۲۳۰; نفحات اللاهوت ، ص ۸۵; الکلمه القراء فی تفضیل الزهراء ، ص ۲۱۳; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۴; المواهب اللدنیه ، ج ۲ ، ص ۱۲۳; السیره النبویه ، ج ۲ ، ص ۳۰۰; دلائل الصدق ، ج ۲ ، ص ۹۴; المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۱; مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶ .

۲) ر . ک : فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۸ و ۲۸۰; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱; لباب التاویل ، ج ۳ ، ص ۴۶۶;الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۲; التسهیل لعلوم التنزیل ، ج ۳ ، ص ۱۳۷; اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۸; السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۵۰; نظریه الامامه ، ص ۱۵۱ و ۱۸۲ (به نقل از : التحفه الاثنی عشریه ، ص ۲۰۲) .

۳) ر . ک : اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۸ .

۴) ر . ک : مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶; تاویل الآیات الظاهره ، ج ۲ ، ص ۴۵۶ .

۵) السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۵۰; ینابیع الموده ، ص ۲۲۸ - ۲۲۹ و ۲۹۴; تفسیر فرات ، ص ۳۳۵; البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۳۱; مسند احمد ، ج ۶ ، ص ۲۹۶; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۲۰ و ج ۴۵ ، ص ۱۹۹; ذکر اخبار اصبهان ، ج ۲ ، ص ۲۵۳; اسد الغابه ، ج ۵ ، ص ۵۲۱ و ۲۸۹; مناقب ابن المغازلی ، ص ۳۰۶; مشکل الآثار ،

ج ۱ ، ص ۳۳۳ و ۳۳۵; الصواعـق المحرقه ، ص ۱۴۲ و ۲۲۷; منـاقب خوارزمی ، ص ۲۳; مختصـر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۴۹; احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۶۸ .

۶) ر . ک : الـدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹; صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۱۳۰; کنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۶۴۱; البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۲۴; الصواعق المحرقه ، ص ۲۲۶ - ۲۲۸; السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۴۸;کتاب سلیم بن قیس ، ص ۱۰۴; السیره النبویه ، ج ۲ ، ص ۳۰۰; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۲۹; اسد الغابه ، ج ۲ ، ص ۱۲; المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۰۹ .

۷) ر . ک : کفایه الطالب ، ص ۵۴; خلاصه عبقات الانوار ، ج ۲ ، ص ۶۷و ۳۷۱ به نقل از آن .

۸) همان .

۹) ر . ک : فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹ - ۲۸۰ .

۱۰) برای دیـدن روایاتی که از ابن عباس نقل شده ر . ک : الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰; کتاب سلیم بن قیس ، ص ۱۰۴; کفایه الطالب ، ص ۳۷۷; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۲; ینابیع الموده ، ص ۱۵; اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۸; مجمع البیـان ، ج ۹ ، ص ۱۳۸; بحـار الانوار ، ج ۳۷ ، ص ۳۵و ج ۹ ، ص ۵۳۶ ، مسـتدرک حاکـم ، ج ۳ ، ص ۱۳۲; الغدیر ، ج ۱ ، ص ۵۰ و ج ۳ ، ص ۱۹۶; قاموس الرجال ، ج ۶ ، ص ۴۰۳ .

۱۱) ر . ک : الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۸۹ .

۱۲) ر . ک : الجامع لاحکام القرآن ، ج ۴ ، ص ۱۸۲ - ۱۸۳; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹; تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ،

ص ۲۰۴ .

۱۳) الغارات ، ج ۲ ، ص ۵۷۶; ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۱۰۲ ، ج ۴ ، ص ۱۰۲ .

۱۴) قاموس الرجال ، ج ۶ ، ص ۳۰۰ .

۱۵) ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۶۳ .

۱۶) همان ، ص ۶۴; قاموس الرجال ، ج ۶ ، ص ۲۹۹ .

۱۷) صفه الصفوه ، ج ۲ ، ص ۸۵; تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، ص ۱۸۲; حلیه الاولیاء ، ج ۲ ، ص ۱۷۶; تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۶۲; خلاصه تذهیب تهذیب الکمال ، ص ۲۶۵ .

۱۸) الترغیب و الترهیب ، ج ۴ ، ص ۳۸۲; احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۵۹ .

۱۹) ر . ک : میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۹۳ - ۹۶; شرح نهج البلاغه ، ج ۵ ، ص ۷۶; تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۲۵۶; الاعلام ، ج ۴ ، ص ۲۴۴; الطبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۲۹۲ - ۲۹۳; قاموس الرجال ، ج ۶ ، ص ۳۲۶ - ۳۲۷; وفیات الاعیان ، ج ۳ ، ص ۲۶۵; المعارف ، ص ۴۵۷ .

۲۰) سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۲۰ - ۲۱ ، ۳۰ .

۲۱) سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۲۱; میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۹۶; فتح الباری (مقدمه) ص ۴۲۵ - ۴۲۶ .

۲۲) سیر اعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۲۲; میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۹۵ - ۹۶ .

۲۳) قاموس الرجال ، ج ۶ ، ص ۳۲۷; مختصر تاریخ دمشق ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۴; فتح الباری (مقدمه) ، ص ۴۲۵ .

۲۴) الطبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۲۸۸ - ۲۸۹; میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۹۳ - ۹۷; قاموس الرجال ، ج ۶ ، ص ۳۲۷ .

۲۵) میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۹۴; فتح الباری (مقدمه) ، ص ۴۲۵ .

۲۶) در

این باره به گفته مسیب به غلامش «برد» و گفته پسر عمر به غلامش «نافع در منابع مذکور دربالا مراجعه کنید .

۲۷) قاموس الرجال ، ج ۶ ، ص ۳۲۷; المعارف ، ص ۴۵۶; شذرات الذهب ، ج ۱ ، ص ۱۳۰; مختصر تاریخ دمشق ، ج ۱۷ ، ص ۱۵۱; فتح الباری (مقدمه) ، ص ۴۲۵; وفیات الاعیان ، ج ۳ ، ص ۲۶۵ - ۲۶۶ .

۲۸) میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۱۷۳; المجروحون ، ج ۳ ، ص ۱۵; تاریخ بغداد ، ج ۱۳ ، ص ۱۶۴ -۱۶۸;الجرح و التعدیل ، ج ۸ ، ص ۳۵۴; الضعفاء الکبیر ، ج ۴ ، ص ۲۳۹; قاموس الرجال ، ج ۹ ، ص ۱۰۹; وفیات الاعیان ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

۲۹) المجروحون ، ج ۳ ، ص ۱۴; مختصر تاریخ دمشق ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۰; شذرات الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۲۷;الضعفاء الکبیر ، ج ۴ ، ص ۲۳۹; وفیات الاعیان ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

۳۰) الجرح و التعدیل ، ج ۸ ، ص ۳۵۵; مختصر تاریخ دمشق ، ج ۲۵ ، ص ۱۹۸ ، ۱۹۹ - ۲۰۰ و ۲۰۳; سیراعلام النبلاء ، ج ۷ ، ص ۲۰۲; وفیات الاعیان ، ج ۵ ، ص ۲۵۵ .

۳۱) میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۱۷۵; وفیات الاعیان ، ج ۵ ، ص ۲۵۷ .

۳۲) ر . ک : وفیات الاعیان ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ - ۲۵۷; و شرح حال وی در منابع فوق الذکر و سایر منابع .

۳۳) المجروحون ، ج ۳ ، ص ۱۶; مختصر تاریخ دمشق ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۱; تاریخ بغداد ، ج ۱۳ ، ص ۱۶۴ .

۳۴) ر . ک : الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱ (به نقل از ابن کثیر); تفسیر القرآن العظیم ، ج ۳ ، ص ۴۸۳;المواهب اللدنیه ، ص ۱۲۲ .

۳۵) احکام القرآن ، ج ۵ ، ص ۳۳۰ .

۳۶) مختصر التحفه

الاثنی عشریه ، ص ۱۵۲ .

۳۷) توبه (۹) آیه ۱۰۳ .

۳۸) احزاب (۳۳) آیه ۴۳ .

۳۹) بقره (۲) آیه ۱۵۷ .

۴۰) توبه (۹) آیه ۹۹ .

۴۱) هود (۱۱) آیه ۷۳ .

۴۲) طه (۲۰) آیه ۱۰; نمل (۲۷) آیه ۷; قصص (۲۸) آیه ۲۹ .

۴۳) منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۱ .

۴۴) همان .

۴۵) فصل چهارم ، بخش اول .

فصل سوم

از گفته های ضعیف تا دلایل ضعیف تر

از گفته هایی که ملتزمان بدان کوشیده اند در اثبات آن ادله ای اقامه کنندجز دو گفته باقی نمانده است :

۱ . اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله بنی هاشم هستند; ۲ . اهل بیت ، امت محمدصلی الله علیه وآله یاخصوص پرهیزگاران امت اویند .

به زودی روشن خواهد شد که این دو عقیده با دلایل خود هم چون سرابی است در بیابان هموار بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و به جانب آن شتابد و چون بدان جا رسد هیچ آبی نیابد .

عدم شمول بنی هاشم

با احادیث زیر استدلال کرده اند که آیه تطهیر شامل همه بنی هاشم است یا همراه با زنان پیامبرصلی الله علیه وآله و یا بدون آنان .

۱ . حدیث زید بن ارقم که پیش از این آمد . (۱) .

۲ . حدیث ابن عباس که در آن آمده : خداوند خلق را دو قسم کرده و مرادر قسمت بهتر قرار داده است . . . سپس قبایل را خاندانی چند و مرا در بهترین خاندان قرار داد . این فرموده خداوند متعال است که : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» من و اهل بیت من پاکیزه از گناهان هستیم . (۲) .

۳ . روایت زید بن ارقم در پاسخ به حصین که از او پرسید : چه کسانی اهل بیت پیامبرند ؟ زنانش ؟ زید پاسخ داد : نه به خدای سوگند ، چه بسا زن مدتی با مرد زندگی کند ، سپس مرد او را طلاق دهد و زن به نزد پدر و قوم خود باز گردد . اهل بیت پیامبر ، اهل و عصبه اویند ، آنان که پس از او از

صدقه محروم شدند . (۳) .

۴ . صلاحیت لفظ «اهل بیت برای شمول زنان و آل او . چرا که مراد ازبیت ، هم خانه مسکونی است و هم خانه نسبی . (۴) .

کنجی شافعی سه ایراد بر گفته زید بن ارقم گرفته که عبارتند از :

۱ . زید بن ارقم گفته : اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله کسانی هستند که پس از او ازصدقه محروم شدند ، در حالی که محرومیت از صدقه به پس از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله اختصاص ندارد ، بلکه پیش از وفات را هم در بر می گیرد .

۲ . محرومان از صدقه منحصر در افراد مذکور نیست ، بلکه بنی عبدالمطلب هم از صدقه محروم بودند .

۳ . بنا بر قول صحیح تر ، آل مرد ، غیر از خود اویند . بنابراین ، بر اساس گفته زید ، امیر المؤمنین علی علیه السلام از دایره اهل بیت خارج می شود . (۵) .

بعضی معتقدند که منظور کنجی از عبارت اخیر این است ، همان گونه که زن پس از مدتی زندگانی با شوهر به خاطر طلاق از دایره بیت خارج می شود ، داماد هم اگر از دختر تابع خانه جدا شود ، از آن خانه بیرون می شود . چه ملاک در هر دو یک است . بنابراین ، همان گونه که همسران پیامبرصلی الله علیه وآله ازاهل بیت خارج هستند ، علی هم از آنان خارج می شود .

ممکن است گفته شود : این توجیه سخن کنجی بی جاست; زیرا زید بن ارقم تاکید کرده که اهل بیت ، اهل و عصبه مرد هستند ، و علی علیه السلام هم از عصبه پیامبرصلی الله علیه وآله است . پس معنا ندارد که کنجی

از زید بن ارقم ایراد بگیرد که علی علیه السلام را از دایره اهل بیت بیرون می کند ، اما بعضی از محققان ، عبارت کنجی را به نحو دیگری توضیح داده اند که ممکن است گفته شود این توجیه نزدیک تر به قبول است . حاصل این توجیه چنین است :

علی علیه السلام بنا بر نص آیه مباهله نفس پیامبرصلی الله علیه وآله است; بنابراین ، از مدلول آیه خارج می شود [چون آل مرد غیر از خود اویند .] در حالی که پیامبرصلی الله علیه وآله و هرآن کس که به منزله اوست ، چنان که نزد بیش تر عالمان و محققان معلوم است ، در مدلول آیه داخل می باشد . ما ضمن پذیرش این توجیه ، احتمال می دهیم که به هنگام نوشتن اشتباهی رخ داده باشد . بدین معنا که می خواسته بنویسد رسول الله ، ولی نوشته امیر المؤمنین . با این حال احتمال اشتباه درنوشتن معمولاـ ضعیف است . بنابراین ، چاره ای جز پذیرش آنچه گذشت نیست . ما به ایرادهای کنجی بر گفته زید بن ارقم چند مورد می افزاییم :

۱ . این تفسیر زید از اهل بیت اجتهاد اوست . هرگاه چیزی غیر از آن ازرسول خداصلی الله علیه وآله ثابت شود ، معیار کلام رسول خداصلی الله علیه وآله خواهد بود نه اجتهادزید و نه اجتهاد دیگری; زیرا گفته دیگران ، اجتهاد در مقابل نص است . (۶) همان گونه که هنگام بیان متون متواتر و صحیح حدیث کساء در اوایل کتاب ملاحظه کردید ، ثابت شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله مراد از اهل بیت را معین فرموده است .

۲ . اگر سخن زید درست باشد بر رسول خداصلی الله علیه وآله لازم بود که عباس ، فرزندانش

، عقیل ، جعفر و دیگر نزدیکانش را زیر عبا آورد و از جلو خانه آنان بگذرد و این آیه را تلاوت کند .

۳ . معلوم نیست که مرد از بیت ، بیت نسبی و اصل و عصبه پیامبرصلی الله علیه وآله و یاخانه مسکونی و یا هر دو باشد . چه پیش از این آمد که با ملاحظه آیات وسیاق آن و کاربردهای وارده ، ارجح این است که مراد از بیت ، بیت نبوت ورسالت باشد . اعضای این بیت ، از طریق راهنمایی پروردگار به واسطه رسول اکرم صلی الله علیه وآله شناخته می شوند; زیرا خداوند است که افرادی را که شایستگی مقام والا و رفیع را در اثر تلاش ها و مجاهدت های خویش دارند می شناسد .

پیش از این آمد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اهل بیت را منحصر به آل عبا و ائمه دوازده گانه علیهم السلام کرده است . اگر هم بپذیریم که منظور ، خانه مسکونی است باید همان گونه که گذشت خانه خاصی باشد که رسول اکرم صلی الله علیه وآله اهل کساء رادر آن گرد آورد .

۴ . زید در صدد بیان مراد عبارت اهل بیت در آیه تطهیر نیست ، بلکه حدیث ثقلین را تفسیر می کند . (۷) .

هر چند زید بنا به آنچه بیان کردیم در این تفسیر خود دچار اشتباه شده ، اما ممکن است رای وی در مورد عبارت «اهل البیت در آیه تطهیر خلاف آن باشد ، خصوصا که وی اصرار پیامبرصلی الله علیه وآله در تطبیق آیه بر خصوص اهل کساءرا دیده و شاهد بوده که پیامبرصلی الله علیه وآله چندین ماه و بلکه تا زمان رحلت به این امر ادامه داد .

در خصوص حدیث ابن

عباس نکات زیر را بیان می داریم :

۱ . این حدیث دلالت ندارد که مراد از اهل بیت ، همه بنی هاشم یا تمام کسانی است که پس از پیامبرصلی الله علیه وآله از صدقه محروم شدند ، چنان که زید بن ارقم مدعی بود .

۲ . حدیث ابن عباس با حدیث کساء که پیش از این آمد منافاتی ندارد; زیرا مراد این است که عنایت ربانی بر این تعلق گرفته که پیامبرصلی الله علیه وآله ازخانواده ای با شرافت ، پاکیزه ، و دارای مجد و فضیلت باشد . حال اگر این پیامبر پس از آن که به پیامبری رسید ، اهل بیتی داشت که از گناهان پاکیزه بودند ، خلاف قاعده نخواهد بود; زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله در بهترین خانواده های قریش قرار داده شد . آن گاه اهل بیت او آمده اند که آنان هم در دامان نبوت پاکیزه از گناهان تربیت شدند . بنابراین ، وجود اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله در طول وجود آن حضرت به عنوان پیامبر می باشد نه در عرض آن .

۳ . اگر پیوندهای قبیله ای معیار بود ، می بایست ابوطالب و امثال او هم ازگناهان پاکیزه باشند ، در حالی که این گونه نیست . این به دست می دهد که هرچند قبیله و خانواده اثر بزرگی دارد اما نه همه چیز است و نه سبت به همگان چنین می باشد . بنابراین ، باید به پیامبرصلی الله علیه وآله مراجعه کنیم تا در عمل ، پاکیزگان را برای ما معرفی کند و آنان را از دیگران متمایز سازد . این ازیک سو ، از سوی دیگر نوح علیه السلام می گوید :

. . . رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین

قال یانوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح (۸) ;

بـار پروردگارا ! فرزنـد من از اهل من است و وعـده تو هم حق است و تو که قادرترین حکمفرمایانی . خداونـد به نوح خطاب کرد که فرزندت هرگز با تواهلیت ندارد . او را عملی بسیار ناشایسته است . . .

ملاحظه می کنیـد که خداونـد به نوح وعـده داده که او و خاندانش رانجات دهد . نوح از خداوند می خواهد که به وعده اش عمل کند . پاسخ می رسدکه پسر نوح به سبب معصیت از اهل وی نیست ، در حالی که از نزدیک ترین افراد اوست .

این دلالت دارد که معیار اهل بیت بودن قرابت نیست ، بلکه معیار اصـلی ، عمل صالح است . حسن بن موسی بن علی وشاء از امـام رضـاعلیه السـلام در حـدیثی پیرامون پسـر نوح روایت کرده که آن حضـرت فرمود : «هرگز ، او پسـر نوح بود ، اما از آن جایی که معصیت خدای - عز وجل - کرد ، خداوند او را از پدرش نفی نموده همین طور هر کس از ما باشد و اطاعت خدای - عز وجل نکند - ازما نیست و هرگاه تو از خدای - عز وجل - اطاعت نمایی ، از ما اهل بیت هستی . » (۹) .

امام صادق علیه السـلام فرمود : «هر کس از شما تقوای الهی پیشه کند و کار شایسته انجام دهد ، از ما اهل بیت است . » راوی گفت : از شـما اهل بیت ؟ ! فرمود : «[آری] از ما اهل بیت ، ابراهیم در این مورد فرمود : هر کس از من پیروی کند ، همانا که از من است . » (۱۰)

.

از این جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره سلمان فارسی فرمود : «سلمان از ما اهل بیت است . » (۱۱) .

بـه همیـن جهـت است که کسـانی از زنـان پیامبرصـلی الله علیه وآله که مرتکب مخـالفت هـای بزرگی - چه در زمـان حیـات حضرت و چه پس از رحلت او -شدند ، از اهل بیت او نیستند .

توجیه نادرست گفته زید

ابن کثیر تلاش کرده تا مراد زیـد بن ارقم را توجیه کنـد . او احتمال می دهدکه مقصود زید این باشد : مراد از اهل ، فقط زنان نیسـتند ، بلکه آنان همراه آل [خاندان] ، اهل مرد را تشـکیل می دهند . این احتمال برای جمع بین قرآن واحادیث پیشین - اگر صحیح باشد چه بعضی از اسانید آنها ایراد دارد - ارجح است . خداوند [به حقیقت امر] آگاه تر است . (۱۲) .

به نظر ما این توجیه نادرست است؛ زیرا سخن دیگر زید بن ارقم که ابن کثیر بدان اشاره کرده منافاتی با این سخن زید ندارد؛ زیرا متن سـخن وی درآن کلام چنین است : به او گفته شد : آیا زنانش از اهل بیت او نیسـتند ؟ زیدگفت : زنانش از اهل بیت اویند ، لیکن اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله کسانی هستند که پس از او از صدقه محروم شدند .

این سـخن زیـد نفعی برای ابن کثیر نـدارد تا بـدین وسـیله اثبات کند که مرادزنان پیامبرصـلی الله علیه وآله و نزدیکان نسبی او هستند؛ زیرا :

۱ . زیـد پس از آن بیان کرده که مراد از اهل بیت کسانی هسـتند که پس ازپیامبرصـلی الله علیه وآله از صـدقه محروم شدند و این بر زنان پیامبرصلی الله علیه وآله

صدق نمی کند .

۲ . ظاهرا این گفته زید : زنانش از اهل بیت اویند ، استفهام انکاری است که ادات استفهام به منظور تخفیف حذف شده است و اقرار زید مبنی بر این که زنانش هم از اهل اویند نمی باشد; زیرا در ادامه می گوید : «ولیکن و این لفظدلالت دارد که آنچه پس از آن آمده صحیح است وگرنه صحیح تر آن بود که بگوید : «نساؤه من اهل بیته وکذا من حرموا الصدقه بعده زنانش از اهل بیت اویند ، همین طور که پس از او از صدقه محروم شدند .

۳ . مراد بودن دیگران ، جدای از زنان پیامبرصلی الله علیه وآله منافاتی با قرآن ندارد . مااین مطلب را شرح دادیم و دلایل و شواهد آن را که بر خروج زنان از مفادآیه دلالت دارد آوردیم; زیرا این مطلب در بسیاری از متون صحیح و متواتراز رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است . بنابراین ، ادعای این که به این وجه جمع برای جلوگیری از منافات بین قرآن واحادیث نیاز داریم قابل قبول نیست .

یک تذکر

تشکیک های ابن کثیر در صحت روایات حدیث کساء غیر معقول و غیرقابل قبول است ، چرا که این روایات به طور متواتر به ما رسیده و درصحاح سته و دیگر کتب اهل سنت با اسانید صحیح آمده است . حتی افرادی مثل ابن تیمیه معروف به انحراف از علی علیه السلام و اهل بیت هم به صحت این روایات اعتراف کرده اند . افزون بر این ، شخص ابن کثیر هم نتوانسته در مقابل حقیقت مقاومت کند . چه آن قدر واضح و آشکار است که دریافته انکار آن از شهرت و درجه اعتبار وی خواهد کاست و

لذا ناچار شده که در ادامه بگوید : «بعضی از اسانید آن ایراد دارد . » این سخن وی دلالت دارد که اسانیددیگر اشکالی ندارد .

اهل بیت; امت یا پرهیزگاران ؟

فردی که از نظر وی ، قوی تر این است که فرقی بین «آل و «اهل بیت نیست ، می گوید : گفته شده آل لبیت شامل همه امت محمدصلی الله علیه وآله می شود . این گفته اصحاب محمد ، مالك و دیگران است . (۱۳) .

گفته شده منظور اهل بیت الحرام و خصوص پرهیزگاران امت است . (۱۴) خداوند سبحان فرموده : «ان اولیاؤ ءلا المتقون . » (۱۵) .

به نظر اینان روایت واثله بن اسقع می تواند این مدعای آنان را تقویت کند . چه از واثله روایت شده که :

پیامبرصلی الله علیه وآله ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام را زیر پارچه جمع کرد و آنچه را که پیش از این آمد به آنان گفت :

واثله گفت : و من ؟

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود : تو نیز . (۱۶) .

به نظر ما این گفته به چند دلیل نادرست است :

۱ . پیش از این آمد که مراد از بیت در این آیه شریفه ، بیت نبوت و رسالت است نه بیت الحرام و غیر آن ، بلکه یک احتمال قابل اعتنا در این باره کافی است که این عقیده را از اعتبار بیندازد .

۲ . بحث از بیت الحرام در یک آیه قرآنی مستلزم آن نیست که مراد ازاهل بیت در آیه تطهیر هم بیت الحرام باشد .

۳ . این گفته ، اجتهاد در مقابل نص صریح و صحیح رسول خداصلی الله علیه وآله است که در آن اهل بیت را برای ما

معین و مورد تاکید قرار داده است .

۴ . روایت واثله که مخالف با تمام روایات متواتر (بسیار زیاد) است ، برمطلوب آنان دلالت ندارد; زیرا اگر هم این حدیث صحیح باشد ، رسول اکرم صلی الله علیه وآله از این که فرمود : تو نیز ، قصد داشته است که او را تنها در دعا داخل کند ، نه در اهل بیت و مدلول آیه .

۵ . اگر حدیث واثله صحیح باشد ، پیامبرصلی الله علیه وآله به او گفت : تو از اهل من هستی نگفت از اهل بیت من . پیش از این آدم که بین این دو تعبیر فرق است وآن حضرت صلی الله علیه وآله ام سلمه را از اهل خود خواند ، اما این مطلب را که ازاهل بیت او باشد نفی کرد .

۶ . این روایت واثله به نحو دیگری هم نقل شده و در آن گفته واثله وپاسخ پیامبرصلی الله علیه وآله نیامده است . به منابع روایت حدیث کساء مراجعه کنید .

۷ . در بعضی از متون آمده وقتی که پیامبرصلی الله علیه وآله برای اهل بیت خود دعافرمود که خداوند پلیدی را از آنان ببرد و آنها را پاکیزه گرداند [آیه راتلاوت نکرد] . واثله به او گفت : یا رسول خدا ! من چه ؟ فرمود تو نیز . (۱۷) این بدان معناست که واثله از پیامبرصلی الله علیه وآله درخواست کرد او را در دعا داخل کند نه در اهل کساء و پیامبرصلی الله علیه وآله هم به درخواست وی پاسخ مثبت داد . این از یک سو ، از سوی دیگر جالب این جاست که بعضی از برادران ما احتمال داده اندکه

پیامبرصلی الله علیه وآله بر سبیل استفهام و انکار به او پاسخ داده نه بر سبیل قبول واقرار . قرینه احتمال این است که پیامبرصلی الله علیه وآله زنانش را از این که از اهل بیت اوباشند بیرون کرد .

۸ . واثله ، آخرین صحابی که در دمشق مرد ، (۱۸) از اعوان بنی امیه بود . احادیث فراوانی از وی در فضیلت معاویه روایت شده که حافظان حدیث به بطلان و ساختگی بودن آن حکم کرده اند . (۱۹) .

پی نوشتها

۱) رستغنی (بنا به نقل تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸) بدان استدلال کرده است . نظر ابن بدران هم همین است .

۲) الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰; کتاب سلیم بن قیس ، ص ۴ - ۱۰; شواهدالتنزیل ، ج ۲ ، ص ۳; کفایه الطالب ، ص ۳۷۷; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۲; ینابیع الموده ، ص ۱۵;العمده ، ص ۴۲; مرقاه الوصول ، ص ۱۰۷; مجمع البیان ، ج ۹ ، ص ۱۳۸ .

۳) صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۱۲۳; الصراط المستقیم ، ج ۱ ، ص ۱۸۵; البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۲۴; بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۰ و ج ۲۳ ، ص ۱۱۷; خلاصه عبقات الانوار ، ج ۲ ، ص ۶۴;احقاق الحق ، ج ۹ ، ص ۳۲۳; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۸; جامع الاصول ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۳ .

۴) ر . ک : تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸; اسعاف الراغبین ، ص ۱۰۸; التسهیل لعلوم التنزیل ، ج ۳ ، ص ۱۳۷; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱ .

۵) ر . ک : کفایه الطالب ، ص ۵۴; خلاصه عبقات الانوار ، ج ۲ ، ص ۶۷ و ۳۷۱ .

۶) ر . ک : الکلمه الغراء فی تفضیل

الزهراء ، ص ۲۱۵ .

۷) ر . ک : تفسیر القرآن العظیم ، ج ۳ ، ص ۴۸۶; الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ، ص ۲۱۵ .

۸) هود (۱۱) آیات ۴۵ - ۴۶ .

۹) عیون اخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۲۳۲; بحار الانوار ، ج ۴۹ ، ص ۲۱۸ .

۱۰) تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۳۱ .

۱۱) ر . ک : الاختصاص ، ص ۳۴۱; بحار الانوارج ۲۲ ، ص ۳۴۸; اسد الغابه ، ج ۲ ، ص ۳۳۱; ذکر اخباراصبهان ، ج ۱ ، ص ۵۴; مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۵۹۸; مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۱ ، ص ۸۵; قاموس الرجال ، ج ۴ ، ص ۲۴۴ .

۱۲) تفسیر القرآن العظیم ، ج ۳ ، ص ۴۸۶ .

۱۳) ر . ک : منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۱; المواهب اللدنیه ، ج ۲ ، ص ۱۲۲ .

۱۴) ر . ک : المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۶ ، ص ۳۱۰; مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۳۵۶; تاویل الآیات الظاهره ، ج ۲ ، ص ۴۵۶; مرقاه الوصول ، ص ۱۰۷; منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۱ .

۱۵) انفال (۸) آیه ۳۴ .

۱۶) ر . ک : جامع البیان : ج ۲۲ ، ص ۶; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۲ و ۲۲۷;العمده ، ص ۳۴; السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۵۲; ذخائر العقبی ، ص ۲۳ - ۲۴; شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۳۹ - ۴۰ ، ۴۵ و ۴۷; مشکل الآثار ، ج ۱ ، ص ۳۳۷; البرهان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۳۳۱; ینابیع الموده ، ص ۱۰۸ و ۲۲۹ و ۲۹۴; مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۶۷; زینی دحلان ، السیره النبویه ، ج ۲ ، ص ۳۰۰ .

۱۷) منابع آن فراوان است به عنوان مثال ر . ک :

شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۳۹ و ۴۶; المستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۴۴; مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۶۷تفسیر جامع البیان ، ج ۲۲ ، ص ۶; السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۵۲ ، به نقل از المعجم الکبیر ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ .

۱۸) ر . ک : تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۱ .

۱۹) ر . ک : اللآلی المصنوعه ، ج ۲ ، ص ۴۱۷ - ۴۱۹; الغدیر ، ج ۵ ، ص ۳۰۸ .

فصل چهارم

تار عنکبوت

شک ها و شبهاتی مطرح شده که مضمون این آیه مبارکه را در دلالت برعصمت اهل بیت علیهم السلام و تطهیر بالفعل آنان از هر گونه پلیدی و گناه و ازهرآنچه که قبیح است و مذموم ، هر چند از راه خطا و نسیان باشد هدف قرارداده است . شاید برانگیزندگان این شک ها و شبهات ناگهان با صراحت آیه شریفه در دلالت بر عصمت اهل کساء از هرگونه پلیدی و زشتی مواجه شده اند و لذا در جهت انجام عملیاتی نافرجام تلاش آغاز کرده اند تا شایدبتوانند آیه را از دلالت بر این مساله بیندازند و از این که بتواند امتیاز یاخصوصیتی را برای این برگزیدگان به ثبت برساند دور سازند . مزایا وویژگی های اهل بیت خواهد توانست این مردمان را دچار تنگاهای شدیدسازد و توان توجیه بسیاری از امور را از آنان بگیرد . اموری که یا خود ، خویشتن را بدان ملزم کرده اند یا اسلافشان چنان که خردسالان با این امور به جوانی رسیده اند و بزرگان به پیری; اما این تلاش ها از تار عنکبوت سست ترو از خار و خاشاکی که غریق مشرف به مرگ بدان چنگ می زند بی فایده تراست . در آنچه که در پی می آید گفته های شگفت آنان را می خوانید و ترهات و سخنان

گمراه کننده عجیب آنان را می شنوید .

آیه تطهیر و افاده عموم ؟ !

گفته اند : «فرموده خداوند متعال : «لیذهب عنکم الرجس ، مفید عموم نیست; زیرا معرف به «لام جنس در سیاق اثبات است . پاسخ این است که این کلام در قوه نفی است; زیرا معنای اذهاب رجس ، زدودن پلیدی است وبرداشتن جنس ، مفید نفی افراد آن است . » (۱) .

ابن تیمیه بدان اعتراف کرده می گوید : «لفظ جنس عام است و اقتضا داردکه خداوند تمامی پلیدی را می برد و پیامبرصلی الله علیه وآله هم بدان دعا کرد ، اما این که گفت : و آنان را پاکیزه گردان پاکیزه گردانـدنی ، خواسته مطلقی است از چیزی موسوم به طهارت . بعضی از مردم گمان می برند که این هم مطلق است و لذابه یک فرد از افراد طهارت بسنده می شود . مثل این مطلب را درباره این آیه هم می گویند که : «فاعتبروا یا اولی الابصار . . . » تحقیق مطلب این است که این امر به مسمای عبرت گرفتن است که به هنگام اطلاق گفته می شود . چنان که وقتی گفته شود : «اکرم هذا»; یعنی با او چنان کن که به هنگام اطلاق ، اکرام نامیده می شود . در مورد عبرت گرفتن هم همین طور است ، چیزی که به هنگام اطلاق ، عبرت گرفتن نامیده می شود . اگر انسان از یک داستان عبرت گیرد و از داستان دیگر عبرت نگیرد ، معتبر (عبرت گیر) نامیده نمی شود . همین طور اگر انسان از یک چیز پاک باشد و به نظیر آن آلوده ، پاک (طاهر) یاپاکیزه (مطهر) نامیده نمی شود . » (۲) .

اراده به معنای محبت

می گوید : فرموده خداوند : «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا» مانند آیات زیر

است .

مایرید الله لیجعل علیکم من حرج (۳) ;

خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد .

یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر (۴) ;

خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است .

یرید الله لیبین لکم ویهدیکم سنن الذین من قبلکم ویتوب علیکم والله علیم حکیم والله یرید ان یتوب علیکم ویرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما (۵) ;

خداوند می خواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را به آداب آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما از لطف و کرم ببخشاید و خداوند به احوال خلق دانا و به حقایق امور آگاه است . خدا می خواهد بر شما بازگشت به رحمت و آمرزش فرماید و مردم هوس باز و پیرو شهوات می خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت خدا بسیار دور باشید .

اراده خداوند در این آیات متضمن محبت خداوند نسبت به چیز اراده شده و رضایت بدان است و آن را برای مؤمنان تشریع و آنان را بدان فرمان داده است ، اما نمی رساند که خداوند این مراد را آفریده یا قضا و قدرش بدان تعلق گرفته و یا قطعا خواهد بود . (۶) .

چند نکته را در این باره بیان می داریم :

۱ . بدون شک خداوند سبحان این آیه را به هدف مدح ، تکریم و تشریف خاص رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت آن حضرت - چنان که خودش در متون فراوانی که پیرامون آیه بیان داشته - آورده است .

واضح است که محبت خداوند مبنی بر این که مردمان به احکام شرعی عمل کنند ، اختصاص به رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام ندارد . بنابراین

، بایـد دراین آیه چیزی باشـد که با آیات دیگری که در این جا آورده تفاوت داشـته باشـد ، لذا هیچ کدام نمی تواند شاهد بر مراد دیگری باشد .

۲ . نیازی به تکرار آنچه پیش از این بیان کردیم نمی باشد . آن جا گفتیم : عصمت مستلزم اکراه و اجبار نیست . بنابراین ، آیه مبارکه دلالت دارد که زدودن پلیدی و طهارت قطعا حاصل شده است . شکی در صدق گفتار خداوندمتعال و تحقق آنچه که از آن خبر داده نیست . این اخبار خداونـد چنان است که ما از طلوع خورشـید در فردا خبر می دهیم . این خبر ما دلالت نـدارد که مادر طلوع خورشید دخالت یا تاثیری داریم ، هر چنـد با اسـتناد به علت خاص خود ، آنچه خبر داده ایم قطعا انجام خواهد شد .

۳ . متون فراوانی تصـریح کرد که پیامبرصـلی الله علیه وآله مشمول آیه تطهیر است . دانشمندان و محققان عموما آن را پذیرفته اند (۷) و حتی بر این مسـاله ادعای اجماع شـده است . (۸) خداوند سـبحان اراده فرموده که آنان را به واسطه تکلیف همسران پیامبرصـلی الله علیه وآله به این احکام پاکیزه گرداند ، آیا در این حالت معقول است که پیامبرصـلی الله علیه وآله و آل عبا که اهل بیت اویند ، پیش و پس از آن به طهارت ذاتی نرسـیده باشـند ؟ ! به عبارت دیگر خداوند با اوامر خود به زنان پیامبرصـلی الله علیـه وآله اراده فرمـوده که عیب و نقص را هرچنـد به همین انـدازه ، از سـاحت پیامبرصـلی الله علیه وآله واهـل بیت علیهم السلام دور سازند ، حال آیا معقول است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت او

در عمل از پلیدی ها پاکیزه نباشند ؟ !

۴ . دانستیم که پیامبرصلی الله علیه وآله در سیاق سخن از آیه تطهیر و با استناد بدان فرموده : من و اهل بیت من از گناهان پاکیزه ایم . (۹) این بدان معناست که مساله فقط محبت و تمایل خداوند متعال نیست ، بلکه مساله طهارت و عصمت کامل و عینیت یافته است . این گذشته از نصوص تقریبا غیر قابل شمارشی است که امامان علیهم السلام در احتجاجات و ذکر فضایل خویش و در بسیاری ازدعاهای خود بیان کرده اند . اینها دلالت دارد که خداوند سبحان آنان را درعمل پاکیزه گردانده ، هرگونه پلیدی را از آنان برده است ، نه این که فقط آنان را دوست داشته است . (۱۰) .

برگزیدگان معصوم

بعضی را نظر بر آن است که آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت دلالت نمی کند ، بلکه آنان برگزیدگان هستند و نه اهل عصمت ، عصمت فقط از آن پیامبران است . اما اینکه در حدیث ثقلین فرمان داده که احکام از آنان اخذشود ، فقط از امامان آنان است و شامل گناهکار و آن که اندیشه ای فاسد وتباه دارد نمی شود . منظور اقتدا به عالمان آنان است . پس هرگاه علم دردیگران یافت شود باید به دیگران اقتدا کرد . رسول خداصلی الله علیه وآله از این جهت به آنان اشاره کرده که هرگاه عنصر پاکیزه گردد ، آنان را بر فهم آنچه موردنیازشان است یاری خواهد کرد; زیرا پاکی عنصر به محاسن اخلاق و اخلاق نیک به صفا و نزاهت قلب منجر می شود . . . و این موجب ورانیت بیش ترمی شود و نورش را به سینه می تاباند و همین کمکی است برای درک مسائل مورد نیاز از شریعت . (۱۱)

.

ما نمی توانیم تمام آنچه را که این مرد گفته بپذیریم; زیرا :

۱ . گفته وی مبنی بر اخذ از خصوص امامان عالم اهل بیت نه گناهکاران . . . ، غیر قابل توجیه است ، چرا که آیه تطهیر ناظر به خصوص برگزیدگان و امامان آنان است و رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث کساء و این حدیث : امامان پس از من دوازده نفرند که همه از قریش و دقیقا از بنی هاشم هستند ، آنان را بیان کرده است . آن گونه که در متونی چند آمده ، رسول اکرم صلی الله علیه وآله همه آنان را به نام ، یکی پس از دیگری ذکر کرده است . (۱۲) بنابراین ، جایی برای برانگیختن این شبهات به نحوی که گذشت ، باقی نمی ماند .

۲ . این که گفت : اگر علم نزد دیگران یافت شود ، باید به دیگران اقتدا کرد ، سخن بی جایی است و بلکه رد خداوند و رسول اوست که برای وی و همگان منابع معرفت را که قرآن و عترت هستند ، به صورتی دقیق و آشکار معین کرده اند . پیامبرصلی الله علیه وآله فرموده که عترت او کشتی نجاتند و عترت و قرآن از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر او وارد شوند . بنابراین ، فرض جدایی آن دو پیش از آن ، تکذیب رسول خداصلی الله علیه وآله است ، پناه بر خدا . خداوند ورسول خدا به عالمان حقیقی که از هر کس نسبت به امور دین و شریعت آشناترند ، از همگان آگاه تر هستند . بنابراین ، وقتی خداوند و رسول صلی الله علیه وآله به ماخبر دهند که اهل بیت ، عالمان حقیقی هستند ،

راهی جز تسلیم و رضا درپیش نخواهیم داشت . این دقیقا همان چیزی است که در عمل صورت گرفته است . حدیث ثقلین یکی از متونی است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله به واسطه آن ما رااز عالمان حقیقی آگاه کرده است .

۳ . این گفته که عصمت فقط از آن پیامبران است ، از وی بسیار شگفت می نماید; زیرا :

الف) اینان خود می گویند : امت معصوم است و اجماع امت ، نبوت پس ازنبوت است . (۱۳) .

ب) صدیقه طاهره فاطمه زهراعلیها السلام در احتجاجی با خلیفه دوم با آیه تطهیربر عصمت کسانی استدلال فرمود که این آیه درباره آنان نازل شده است . آن جا که فرمود : آنان از هر بدی معصوم و از هر زشتی یی پاکیزه اند . (۱۴) .

ج) حدیثی است که اهل سنت و شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله پس از تلاوت آیه تطهیر فرمود : «من و اهل بیت من از آفات گناهان پاکیزه ایم . » (۱۵) .

در بعضی از منابع آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله پس از تلاوت آیه فرمود : «من واهل بیت من از گناهان پاکیزه ایم . » (۱۶) .

پیش از این گفتیم : آیه تطهیر به طور کامل و واضح بر عصمت اهل بیت دلالت دارد; زیرا لازمه آن اخبار و گواهی الهی بر طهارت آنان علیهم السلام است واین بدون شک خبری است راست از خدای راستگو .

ما این مطلب را با طرق و جهات گوناگون ، خصوصا عموم رجس که خداوندناراده کرده از اهل بیت دور سازد و تاکیدهای مختلف بر این مساله بیان وتوضیح دادیم . در این باره

به بخش اول کتاب مراجعه کنید .

رد نقض

بعضـی گفته انـد : «نهایت مقصود این که [اهل بیت] پس از تعلق اراده خداوندبه زدودن گناهان ، از آن محفوظ هسـتند . اگر منظور از تطهیر ، ازاله تمامی گناهان بود ، برای تمام اهل بدر هم لازم می آمد; زیرا خداوند درباره آنان گفته :

ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون (۱۷) ;

و نیز فرموده :

. . . لیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیطان (۱۸) ;

اگر طهارت و بردن رجز (کید) مفید عصمت بود ، اصحاب از دیگران سزاوارتربودند .

چه تمام کردن نعمت مذکور در آیه ، بدان است و تمام کردن نعمت بدون حفظ از معاصـی و شـر شـیطان قابل تصور نیست . (۱۹) .

به نظر ما این مغالطه آشکاری است; زیرا :

۱ . در آیه انفال که در داسـتان بدر نازل شده ، بحث از سـبب فرو فرستادن باران است ، آن گاه که بدان نیاز شدیدی داشتند . این تصـریح آیات قرآن است ، لـذا این آیه ، آن گونه که در آیه تطهیر برای اهل بیت مطرح است ، ناظر به تطهیر از گناهان و نقایص نیست .

در مورد آیه ۶ سوره مائـده هم وضع چنین است . این آیه از سـبب تشـریع وضو تیمم سـخن می گوید . بنابراین ، تطهیر مورد نظر ، تطهیری است مناسب وضو و تیمم ، بر خلاف آیه تطهیر که ناظر به تطهیر افرادی معین از هرگونه نقصان و پلیدی است .

۲ . سـخن این مرد متناقض است . یک بار اعتراف می کنـد که این آیه برعصـمت از گناه پس از تعلق اراده خداوند به زدودن آن دلالت دارد و بار دیگربا مقایسه آن با دو آیه

سوره های انفال و مائـده ، دلالت آیه بر ازاله تمامی گناهان را نمی پذیرد ، چرا که از سـخنش اسـتفاده می شود که حتی موقع تعلق اراده خداوند به ازاله گناهان ، اهل بیت از گناهان محفوظ نیستند .

۳ . این که گفت : آنـان پس از تعلق اراده خداونـد محفوظ هسـتند ، سـخن درستی است ، اما سؤال این است که این اراده چه وقت تعلق گرفته است ؟ چه این آیه ، زمـان تعلق اراده خداونـد را بـا صـراحت معین نکرده است . مـا بـا اسـتناد به حـدیث ابن عبـاس ، پیرامون انتخـاب پیامبرصـلی الله علیه وآله از میان امت ها و قبایل که پیامبرصـلی الله علیه وآله درآن گفت : من و اهل بیت من از گناهـان پـاکیزه ایم ، و دیگر اخبـار و احـادیث ، حکم کردیم که طهارت اهل بیت از گناهان از ابتـدای امر تا پایان بوده است . این افزون بر وجوه عدیده ای است که از خود آیه آوردیم و بر عصمت مطلق اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد . به مطالب و مباحث پیشین مراجعه کنید .

آیه تطهیر ، قضیه شرطی

شگفتا که نویسـنده ای ضـمن اعتراف به تکوینی بودن اراده در آیه تطهیربازگشته و در نقض گفتار خود می گوید : این آیه ، در قوه قضیه شرطی است .

حاصل گفته وی چنین است : خداوند سبحان اراده کرده که اهل بیت راپاکیزه گرداند و هرگونه پلیدی را از آنان دور سازد و ملازمت با تقوا و عمل صالح را از آنان اراده نموده است .

بـدین منظـور اوامر و نـواهی یی را برایشـان صـادر کرده کـه فقـط برای امتحـان نیست ، بلکه برای آن است که اهـل بیت را به فضایل واصل واز رذایل دور سازد

. بنابراین ، در این جا یک قضیه شرطی است که مفاد آن چنین است : اگر آنان اوامر را امتثال و از نواهی اجتناب ورزند ، خداوند به نحو تکوینی پلیدی رااز آنان دور و آنان را پاکیزه می گرداند . پس اراده خداوند مشروط به اطاعت آنان است . نظیر این گفته ما که اراده کرده ایم که آب ، تشنگی را از بین ببرد ، دراین جا صرف اراده برای رفع تشنگی کافی نیست ، بلکه مشروط به آن است که فرد تشنه آب را بنوشد . با این حال ، رفع تشنگی به اراده تکوینی است . (۲۰) .

حقا که این گفته ، سخن عجیب و غریبی است; زیرا :

۱ . تکوینی بودن اراده و آن گاه مشروط کردن آن به امتثال اوامر و نواهی ، قابل جمع نیست; زیرا اراده با این شرط ، اراده تشریعی است نه تکوینی; زیرابه این گفته منتهی می شود که خداوند سبحان اراده کرده که شما را فرمان دهدتا به اراده شما فعل صادر شود . این معنای اراده تشریعی است .

۲ . پیش از این توضیح دادیم که اراده خداوند سبحان که به دور ساختن پلیدی از اهل بیت تعلق گرفته ، اراده تکوینی است و امتثال و یا عدم امتثال آنان هیچ گونه مدخلیتی در آن ندارد . اما امر و نهی متوجه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله متعلق به اراده تشریعی است و ناشی از اراده تکوینی برای زدودن پلیدی از اهل بیت .

اگر بپذیریم که آیه تطهیر به عنوان یک جمله معترضه و استطرادی درمیان آیات مربوط به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله آمده ، باید دانست که جمله معترضه واستطرادی نمی تواند

شرط کلامی قرار گیرد که در ضمن آن آمده است; زیرادراین صورت شرطی بودن آن با معترضه و استطرادی بودن منافات دارد .

۳ . پیش از این آمد که هدف از نزول این آیه ثبت امتیاز اهل بیت ازدیگران است . اگر این اراده ، اراده تشریعی یا مشروط به اطاعت آنان باشد ، مدح احدی نخواهد بود; چه خداوند اراده کرده که همگان از او اطاعت کنندو از هر اطاعت کننده ای ، پلیدی مربوطه را می برد و این اختصاص به اهل بیت علیهم السلام ندارد .

۴ . این گفته ها با استدلال های فراوان اهل بیت به این آیه ، در حصول تطهیر بالفعل آنان منافات دارد . چه دیگران می توانستند اعتراض کنند که این آیه برای تطهیر شما شرط می کند که به اوامر خداوند عمل کنید و از نواهی اوبپرهیزید و چه بسا که این مساله از شما به تحقق نرسد .

اثبات یا نفی پلیدی

مقدمه

در حالی که بعضی می گویند : این آیه بر نفی پلیدی دلالت ندارد ، بعضی دیگر به خود جرات داده می گویند : این آیه بر ثبوت پلیدی دلالت دارد نه برنفی آن . بدین منظور لازم دیدیم که به مستند هر دو گروه و پاسخ آن به طورخلاصه اشاره کنیم .

الف) تصریح آیه به نفی پلیدی

بیاضی و دیگران گفته اند : یرید ، لفظ مستقبل (آینده) است . بنابراین ، دلیلی بر وقوع آن نداریم .

می گوییم :

۱ . پیامبرصلی الله علیه وآله برای اهل بیت دعا کرد که خداوند پلیدی را از آنان ببرد وآن حضرت هم جز به فرمان خدای خود دعا نمی کند . پس مورد قبول خدااست و در نتیجه واقع شده است .

۲ . صیغه مستقبل در قرآن برای گذشته و حال استعمال شده است :

انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه والبغضاء فی الخمروالمیسر; (۲۱) .

همانا شیطان می خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد .

یرید الله ان یخفف عنکم; (۲۲) .

خداوند می خواهد که کار را بر شما آسان کند .

یریدون ان یبدلوا کلام الله; (۲۳) .

قصدشان این است که سخن خدا را تغییر دهند .

در غالب مواردی که در قرآن به صیغه مضارع آمده ، منظور چیزی است که واقع شده است . بعضی از بزرگان ، حکمت آن را افاده استمرار و تداوم اراده دانسته اند . (۲۴) .

۳ . سیاق آیه که ظاهر در تکریم و گرامی داشت آنان است ، قرینه بر اراده چیزی است که واقع گشته است .

۴ . اگر درست باشد که خداوند آن را در بعضی از اوقات اراده کرده ، دلیل بر عصمت مطلق آنان خواهد بود; زیرا عقیده به عصمت

آنان در بعضی ازاوقات خرق اجماع مرکب است . (۲۵) .

۵ . اگر اراده تشریعی خداوند به بعضی از احکام مربوط به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله تعلق گرفته تا پلیدی را از پیامبرصلی الله علیه وآله و اصحاب کساء بزداید ، این بدان معناست که خداوند طهارت بالفعل آنان را اراده کرده است . هم چون پزشک که دارو را برای درمان می دهد . چه نزد پزشک اراده درمان و شفای مریض تحقق بالفعل دارد .

۶ . اکثریت عالمان و محققان در این باره تردید ندارند و روایات وارده هم دلالت دارد که پیامبرصلی الله علیه وآله در مدلول آیه تطهیر داخل است . آیا صحیح است که گفته شود خداوند سبحان طهارت پیامبرش از گناهان و نقایص را اراده نکرده است ؟

ب) دلالت آیه بر ثبوت پلیدی

بعضی مدعی اند که این آیه بر عدم عصمت دلالت می کند . تقریب مطلب این که زدودن پلیدی مستلزم آن است که ابتدا پلیدی باشد تا خداوند آن را ازبین ببرد; زیرا در حق کسی که پاکیزه است گفته نمی شود ، من اراده کرده ام که او را پاکیزه گردانم وگرنه تحصیل حاصل است . در حالی که شما بر عصمت آنان از اول عمر تا پایان زندگانی عقیده دارید . نهایت امر این که آنان پس ازتعلق اراده خداوند به زدودن پلیدی از گناهان محفوظ هستند . (۲۶) بدین منظوراست که ابن عربی گفته : بر مسلمان سزاوار است که معتقد باشد خداوند هرآنچه را که از اهل بیت سرزده بخشیده است . (۲۷) .

در این باره می گوییم :

۱ . پیش از این آوردیم که پیامبرصلی الله علیه وآله با استناد به آیه تطهیر فرمود : من واهل بیت من از گناهان

پاکیزه ایم .

۲ . هم چنین گفتیم : اراده خداونـد ، از آن هنگام که اهل بیت علیهم السـلام را آفریده به تطهیر آنان تعلق گرفته است . همین مساله شـهادت پروردگاری بر طهارت آنان است; زیرا امام علی ، امام حسن و سایر امامان علیهم السلام در دعاها ، استدلال ها ، احتجاجات و دیگر موارد ، تصـریح کرده انـد که خداونـد سـبحان در عمل ، آنان را پاکیزه گردانـده و پلیدی را از آنان دور ساخته است ، حتی به همین آیه هم استدلال کرده اند .

۳ . این گونه هم پاسـخ داده شده که این کار مبتنی بر تخیل ذهنی است;انسان به دیگری می گوید ، خداوند هر گونه مرضـی را از تو دور گرداند ، درحالی که به تمام بیماری ها مبتلا نیست . بنابراین ، آیه شریفه ، خیالی را که انسان در ذهن خود تصور می کند از بین می برد . (۲۸) .

۴ . هرگاه دلالت اجمالی بر عصـمت درست باشد ، همین اندازه در ثبوت مطلوب کفایت می کند; زیرا اعتقاد به عصمت آنان در بعضی از اوقات ، خرق اجماع مرکب است .

۵ . گـاهی اوقـات اذهاب (زدودن) به معنای ازاله آنچه موجود است به کارمی رود و گاهی اوقات در منع از وارد شـدن چیزی بر محلی که قـابلیت پـذیرش آن را دارد . مثـل این فرمـوده خـدا : «کـذلک لنصـرف عنه السـوء و الفحشـاء» (۲۹) چراکه قطعا یوسف دچار فحشا نشد . شما هم در دعا می گویید : «صرف الله عنک کل سوء و اذهب الله عنک کل محذور» . (۳۰) .

پیامبرصـلی الله علیـه وآله در خیـبر برای علی علیه السـلام دعـا فرمـود که : «اللهم اذهب عنه الحروالـبرد;» علی علیه السـلام می فرمود : پس از آن هرگز احساس سرما

و گرما نکردم ، یا چیزی شبیه این فرمود . (۳۱) .

۶ . دانستیم که بنابر دلالت متون روایی و عقیده عالمان و محققان ، پیامبرصلی الله علیه وآله در مدلول آیه داخل است . آیا در او هم پلیدی موجود است ؟ !

۷ . اگر آنچه بیان کرده اند درست باشد ، در این صورت این که می گوییم : «اهدنا الصراط المستقیم اعتراف به عدم هدایت خواهد بود و دلیل بر ثبوت ضلالت و گمراهی . (۳۲) در حالی که چنین نیست ، بلکه این صرف درخواست استمراروضع موجود و حاصل است یا درخواست زیادت هدایت و تثبیت و تعمیق آن .

۸ . بعضی از دانشمندان بیان کرده اند که بدون تردید پیامبرصلی الله علیه وآله به اجماع شیعه و سنی در مفاد آیه داخل است . روایاتی مثل روایت ابن عباس که پیش از این آمد و روایات فراوان دیگر نیز بر آن دلالت دارد .

بنابراین امکان ندارد که در این آیه ، اذهاب الرجس یک بار به معنای دفع-نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله - و بار دیگر به معنای رفع - نسبت به اهل بیت علیهم السلام - آمده باشد؛ زیرا این به معنای استعمال لفظ مشترک در چند معنا ، بدون داشتن جامع بین آنهاست . (۳۳) .

ممکن است گفته شود در این جا جامع وجود دارد و آن مطلق عدم ملابست رجس است ، به هر نحوی که باشد . بنابراین ، لفظ مشترک با نوعی عنایت برای جامع دو عنوان استعمال شده است . این گفته را به دقت بنگرید .

ما بعید و شگفت می دانیم که مراد آیه دفع پلیدی باشد . به قرینه این که شامل پیامبرصلی الله علیه وآله و نیز حسن و حسین علیهما

السلام هم هست و این دو تن به هنگام نزول آیه خردسال بودند و بنابر هر تقدیری ، هیچ گونه گناهی در مورد آنان متصور نیست .

آیه تطهیر و عصمت

بعضی می گویند : خداوند از آیه تطهیر اراده نفی صدور اشتباه نکرده است؛زیرا خطا بخشیده شده و بودنش زیانی ندارد . (۳۴) .

تطهیر از گناه دو صورت دارد : یا مکلف مرتکب گناه نشود و یا این که از آن توبه کند . بنابراین ، عصمت از گناه و اشتباه شرط پاکیزگان نیست . چه کسی که گناهش بخشیده شود یا با کفاره جبران کند ، خداوند او را از گناه پاکیزه گردانیده است . وقتی که پیامبرصلی الله علیه وآله دعا کند ، خداوند بر حسب استعداد محل ، دعایش را اجابت می کند . هرگاه پیامبرصلی الله علیه وآله برای مؤمنان طلب بخشش ومغفرت کند ، مستلزم آن نیست که از هیچ یک از مؤمنان گناهی سرنزند ، بلکه خداوند گناهان آنان را یا با توبه می بخشد و یا با حسنات محو می کند .

بنابراین ، تطهیر ، عصمت نیست؛ از نظر اهل سنت جز پیامبرصلی الله علیه وآله احدی معصوم نیست و شیعه را عقیده بر آن است که غیر از پیامبرصلی الله علیه وآله و امام کسی معصوم نیست . بر این اساس هر دو اتفاق دارند که عصمت مختص به پیامبرصلی الله علیه وآله و امام بوده ، از زنان و دختران پیامبرصلی الله علیه وآله و زنان دیگر منتفی است . در این صورت ممتنع است که تطهیر خواسته شده برای چهار تن ، متضمن عصمتی باشد که از نظر آنان مخصوص پیامبرصلی الله علیه وآله و امام است .

بنابراین ، دعای پیامبرصلی الله

علیه وآله برای تطهیر آنان عصمت نخواهد بود; نه برای علی و نه برای دیگران ، بلکه پیامبرصلی الله علیه وآله برای چهار تن به نحو مشترک دعا کرد ، بدون این که بعضی را به دعایی خاص اختصاص دهد . (۳۵) .

در مورد عصمت از گناه پیش از این مطالبی بیان شد که ادعای این مرد رابه صورت قاطع از بین می برد . بنابراین ، نیازی به بیان دوباره آن نیست .

درباره ارتکاب بعضی از معاصی از راه خطا و نسیان می گوییم :

۱ . رجس بنابر معنای وارده در نهایه ابن اثیر و دیگر کتاب های لغت وآن گونه که از موارد استعمال آن فهمیده می شود ، عبارتند از : هر آنچه که موجب نقص در روح و اضطراب در رای می شود . معصیت و اشتباه ، وفراموشی و خطا موجب آن است . پس این هم رجس است که با آیه نفی شده است . بنابراین آیه تطهیر از ادله عصمت و مخالف با آیات مربوط به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله است . (۳۶) .

۲ . بعضی از دانشمندان ، دلالت آیه تطهیر بر عصمت از خطا و سهو رااین گونه تقریر کرده اند : حرام - بنابر عقیده شیعه و معتزله - مفاسد واقعی دارد که نهی از آن را اقتضا کرده است . مثلاـ شراب به خاطر این که سکرآور(مست کننده) است ، حرام شده و سم از آن جهت که موجب ضرر می گردد . هرچند سهو و خطا ، رافع تکلیف ، مشروط به قدرت و التفات است ، اما اثروضعی حرام و قبح ذاتی آن را از بین نمی برد ، بلکه صورت دیگری از پلیدی(رجس) است .

. (۳۷)

کسی که از روی اشتباه شراب می نوشد ، اگر چه از روی عمد نبوده تامستحق عذاب گردد ، اما اثر وضعی آن ، مثل مستی و نقص روحی تحقق می یابد .

پایان سخن

اینک وقت آن رسیده که از پی گیری بحث در سایر مسائل مربوط به آیه تطهیر باز ایستیم ، فرصت را مغتنم شمرده مراتب اعتراف و عذرخواهی خویش را به واسطه زیاده گویی در مواردی و مجمل گویی مخل به جنبه بیانی مساله مورد نظر ، در موارد دیگر ، به خواننده گرامی تقدیم داریم . گذشته ازاین گاهی اوقات به اقتضای بحث استدلالی و اقناعی ناجار شده ایم که در تاییدیا رد بعضی از مسائل ، مطالبی را تکرار نماییم . در مواردی نیز : خواننده را به مطالب گذشته یا آینده ارجاع داده ایم ، بدون این که جای دقیق آن را بیان کنیم . ما در این باره به تیزهوشی ، نظر ثاقب و حسن التفات آنان - در مواردی که نیاز به توجه و التفات داشته - اعتماد کرده ایم .

پی نوشتها

۱) بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۶ .

۲) منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۳ .

۳) مائده (۵) آیه ۶ .

۴) بقره (۲) آیه ۱۸۵ .

۵) نساء (۴) آیات ۲۶ - ۲۷ .

۶) منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۰ .

۷) در این باره ر . ک : تفسیر القرآن العظیم ، ج ۳ ، ص ۴۸۵; ینابیع الموده ، ص ۲۹۴; الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۱; فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۷۹; تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۴ ، ص ۲۰۸; تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۹۳ -۱۹۴; الکشاف ، ج ۳ ، ص ۵۳۸; مشکل الاثار ، ج ۱ ، ص ۲۳۱ - ۲۳۲ .

۸) ر . ک : جوامع الجامع (تعلیقات محمد علی قاضی) ص ۳۷۲ .

۹) منابع این حدیث در بحث اهل بیت و بنی هاشم گذشت . در چند صفحه بعد هم خواهد آمد .

۱۰) ر . ک

: آیه الطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۱ و ۲ .

۱۱) نوادر الاصول ، ص ۶۹ (با تلخیص) .

۱۲) ر . ک : منتخب الاثر و نیز کتاب های دیگر .

۱۳) المنتظم ، ج ۹ ، ص ۲۱۰؛ الالمام ، ج ۶ ، ص ۱۲۶؛ الاحکام فی اصول الاحکام ، ج ۱ ، ص ۲۰۴ - ۲۰۵؛بحوث مع اهل السنه و السلفیه ، ص ۲۷ .

۱۴) سلیم بن قیس ، ص ۱۰۰ - ۱۰۱ (به نقل از او : بحار الانوار (چ سنگی) ، ج ۸ ، ص ۲۲۳) .

۱۵) تفسیر فرات به نقل از : بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۱۳ - ۲۱۴ .

۱۶) الدر المنثور ، ج ۵ ، ص ۱۹۹؛ فتح القدیر ، ج ۴ ، ص ۲۸۰؛ شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۳۰؛ کفایه الطالب ، ص ۳۷۷؛ الصواعق المحرقه ، ص ۱۴۲؛ ینابیع الموده ، ص ۱۵؛ مرقاه الوصول ، ص ۱۰۷؛ العمده ، ص ۴۲ .

۱۷) مائده (۵) آیه ۶ .

۱۸) انفال (۸) آیه ۱۱ .

۱۹) ر . ک : مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۳؛ نظریه الامامه ، ص ۱۸۲ - ۱۸۳ .

۲۰) ر . ک : روح المعانی ، ج ۲۱ ، ص ۱۸ .

۲۱) مائده (۵) آیه ۹۱ .

۲۲) نساء (۴) آیه ۲۸ .

۲۳) فتح (۴۸) آیه ۱۵ .

۲۴) ر . ک : آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۲ ، ص ۴۴ .

۲۵) در این باره ر . ک : بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۶ .

۲۶) اقتباس از مختصر التحفه الاثنی عشریه ، ص ۱۵۲؛ الصراط المستقیم ، ج ۱ ، ص ۱۸۵؛ احقاق الحق ، ج ۲ ، ص ۵۷۲؛ بحار الانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۳۶ .

۲۷) الفتوحات المکیه ، (به نقل از : آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۲ ، ص ۴۶)

.

۲۸) ر . ک : همان ، ج ۱ و ۲ و نیز منابعی که در فصل دوم بخش اول برای حدیث کساء آوردیم .

۲۹) یوسف (۱۲) آیه ۲۴ .

۳۰) این دلیل و دلیل پیشین در بحار الانوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۳۶; آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۲ ، ص ۶۳ - ۶۴ (به نقل از : المسائل العکبریه شیخ مفید آمده است) .

۳۱) ر . ک : بحار الانوار ، ج ۲۱ ، ص ۲۹ و ج ۱۸ ، ص ۴ و ۱۳; ذخائر العقبی; احقاق الحق ، ج ۵ ، ص ۴۳۶ -۴۴۸ (به نقل از : چند منبع اهل سنت) .

۳۲) ر . ک : آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۲ ، ص ۵۹; الفوائد الطوسیه ، ص ۴۷ .

۳۳) آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، ج ۲ ، ص ۴۶ - ۵۳ .

۳۴) ر . ک : منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۲ - ۲۴ .

۳۵) ر . ک : منهاج السنه ، ج ۴ ، ص ۲۲ - ۲۳ .

۳۶) ر . ک : نهج الحق و کشف الصدق ، ص ۷۴ (تعلیقات ارموی) .

۳۷) سیری در صحیحین ، ص ۲۲۸ و ۳۸۵ - ۳۸۶ .

کتاب نامه

کتاب نامه

۱ . قرآن کریم .

[الف]

۲ . آیه التطهیر فی احادیث الفریقین ، سیدعلی موحد ابطحی ، چاپخانه سیدالشهدا ، ۱۴۰۴ه . . ق ، قم ، ایران .

۳ . الاتحاف بحب الاشراف ، شبراوی شافعی ، المطبعه الادبیه ، ۱۳۱۶ ه . . ق ، مصر .

۴ . الاتقان فی علوم القرآن ، جلال الدین سیوطی ، المکتبه الثقافیه ، ۱۹۷۳ م ، بیروت ، لبنان .

۵) احقاق الحق ، قاضی نور الله شوشتری ، ملحقات آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله ، چاپخانه خیام ، قم ، ایران .

۶ . الاحکام فی اصول الاحکام ، آمدی ، ۱۳۸۷ ه . . ق .

۷ . احکام القرآن ، ابن عربی ، ۱۳۹۲ ه . . ق ، مصر .

۸ . احکام القرآن ، جصاص ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۴۰۵ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۹ . احیاء علوم دین ، امام محمد غزالی ، نشر دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۰ . الاخبار الدخیله ، محمد تقی شوشتری ، چ غفاری ، ایران .

۱۱ . الاختصاص ، شیخ مفید ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، قم ، ایران .

۱۲ . اسباب النزول ، واحدی ، ۱۳۸۷ ه . . ق ، مصر .

۱۳ . الاستیعاب ، ابن عبدالبرقرطبی ، در پاورقی الاصابه ، دار المعارف ، ۱۳۲۸ ه . . ق ، مصر .

۱۴ . اسد الغابه ، ابن اثیر جزری ، انتشارات اسماعیلیان ، تهران ، ایران .

۱۵ . اسعاف الراغبین ، صبان ، در پاورقی نور الابصار ، مکتبه الجمهوریه ، مصر .

۱۶ . الاصابه فی

معرفه الصحابه ، ابن حجر عسقلانی ، دار المعارف ، ۱۳۲۸ ه . . ق ، مصر .

۱۷ . الاصول العامه للفقه المقارن ، سید محمد تقی حکیم ، دار الاندلس ، ۱۹۶۳ م ، بیروت ، لبنان .

۱۸ . اضواء علی متشابهات القرآن ، شیخ خلیل یاسین ، دار مکتبه الهدی ، ۱۹۸۰ م ، بیروت ، لبنان .

۱۹ . الاعلام ، خیرالدین زرکلی ، دار العلم للملایین ، ۱۹۸۴ م ، بیروت ، لبنان .

۲۰ . الاغانی ، ابوالفرج اصفهانی ، ساسی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان .

۲۱ . الالمام ، نویری اسکندرانی ، هند .

۲۲ . امالی ، شیخ طوسی ، نجف اشرف ، عراق .

۲۳ . امالی ، شیخ مفید ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، قم ، ایران .

۲۴ . الامامه و السیاسه ، ابن قتیبه دینوری ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۲۵ . الامام الصادق والمذاهب الاربعه ، اسد حیدر ، ۱۳۹۲ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۲۶ . انساب الاشراف ، بلاذری ، تحقیق محمودی ، موسسه الاعلمی ، بیروت ، لبنان .

۲۷ . انیس الاعلام ، محمدصادق فخر الاسلام ، تهران ، ۱۳۵۵ ، ه . . ق ، ایران .

۲۸ . الایضاح ، فضل ابن شاذان ، دانشگاه تهران ، ۱۳۹۲ ه . . ق ، ایران .

[ب]

۲۹ . بحار الانوار ، علامه مجلسی ، موسسه الوفاء ، بیروت ، لبنان .

۳۰ . بحوث مع اهل السنه والسلفیه ، سیدمهدی روحانی ، ۱۳۹۹ ه . . ق ، بیروت ، لبنان

۳۱ . البدایه والنهایه ، ابن کثیر حنبلی ، ۱۹۶۶م .

۳۲ . البرهان فی تفسیر القرآن ، سیدهاشم بحرانی ، آفتاب ، تهران ، ایران .

۳۳ . بهج الصباغه ، شیخ محمد تقی شوشتری ، ۱۳۹۸ ه . . ق ، ایران .

۳۴ . البیان ، آیه الله خوئی ، چاپخانه علمیه ، ۱۳۹۴ ه . . ق ، قم ، ایران .

[ت]

۳۵ . تاج العروس من جواهر القاموس ، مرتضی زبیدی ، المطبعه الخیریه ، ۱۳۹۴ ه . . ق ، مصر .

۳۶ . تاریخ الاسلام ، ذهبی ، دار الکتاب اللبنانی ، بیروت ، لبنان ، ودارالکتاب المصری ، قاهر .

۳۷ . تاریخ الامم والملوک ، ابن جریر طبری ، الاستقامه ، ودارالمعارف مصر ، قاهره ، مصر .

۳۸ . تاریخ بغداد ، خطیب بغدادی ، دار الکتاب العربی ، بیروت ، لبنان .

۳۹ . التاریخ الکبیر ، بخاری ، دارالکتاب العربی ، بیروت ، لبنان .

۴۰ . تاویل الآیات الظاهره ، سیدشرف الدین استرآبادی ، چ امیر ، ۱۴۰۷ ه . . ق ، قم ، ایران .

۴۱ . تاویل مختلف الحدیث ، ابن قتیبه ، دارالجیل ، ۱۳۹۳ ه . . ق .

۴۲ . التبیان فی تفسیر القرآن ، شیخ طوسی ، نجف اشرف ، عراق .

۴۳ . تذکره الحفاظ ، ذهبی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان .

۴۴ . تذکره الخواص ، سبط ابن جوزی ، ۱۳۸۳ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .

۴۵ . ترجمه الامام الحسن علیه السلام من تاریخ دمشق ، تحقیق محمودی ، ۱۴۰۰ ه . . ق ، بیروت لبنان

۴۶ . ترجمه الامام الحسین علیه السلام من تاریخ دمشق ، تحقیق محمودی ، بیروت ، لبنان .

۴۷ . ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق ، تحقیق محمودی ، بیروت ، لبنان .

۴۸ . الترغیب و الترهیب ، منذری ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۴۹ . التسهیل لعلوم التنزیل ، ابن جزی کلبی ، دارالکتاب العربی ، ۱۴۰۳ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۵۰ . التفسیر الحدیث ، محمد عزت دروزه ، ۱۳۸۲ ه . . ق ، مصر .

۵۱ . تفسیر عیاشی ، اسلامیه ، تهران ، ایران .

۵۲ . تفسیر فرات کوفی ، ۱۴۱۰ ه . . ق ، تهران ، ایران .

۵۳ . تفسیر القرآن العظیم ، ابن کثیر حنبلی ، منشورات دار الفکر .

۵۴ . تفسیر قمی ، علی بن ابراهیم ، ۱۳۸۷ ه . . ق ، تهران ، ایران .

۵۵ . التفسیر الکبیر ، فخر رازی ، دار الکتب العلمیه ، تهران ، ایران .

۵۶ . تلخیص المستدرک علی الصحیحین ، ذهبی ، (در پاورقی المستدرک) ، ۱۳۴۲ ه . . ق ، هند .

۵۷ . تنقیح المقال ، مامقانی ، المطبعه المرتضویه ، ۱۳۵۲ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .

۵۸ . تهذیب الاسماء نووی ، اداره الطباعه المنیریه ، مصر .

۵۹ . تهذیب تاریخ دمشق ، عبدالقادر بدران ، دار المسیره ، ۱۳۹۹ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۶۰ . تهذیب التهذیب ، ابن حجر عسقلانی ، دار صادر ، بیروت ، لبنان .

۶۱ . التوحید و اثبات

صفات الرب ، ابن خزیمه ، ۱۳۹۳ ه . . ق .

۶۲ . تیسیر الوصول ، ابن البدیع ، ۱۸۹۶ م .

[ج]

۶۳ . جامع البیان ، محمد بن جریر طبری ، ۱۳۱۲ ه . . ق ، مصر .

۶۴ . جامع بیان العلم ، ابن عبد البرقرطبی ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، مصر .

۶۵ . الجامع الصحیح ، ترمذی ، منشورات المکتبه الاسلامیه لریاض الشیخ .

۶۶ . الجامع لاحکام القرآن ، قرطبی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان .

۶۷ . الجرح والتعدیل ، ابن ابی حاتم رازی ، ۱۳۳۳ ه . . ق ، تهران ، ایران .

۶۸ . جوامع الجامع ، طبرسی ، چاپخانه مصباحی ، ۱۳۷۹ ه . . ق ، تبریز ، ایران .

[ح]

۶۹ . حبیب السیر ، خواندمیر ، کتابفروشی خیام ، تهران ، ایران .

۷۰ . حکمه الادیان الحیه ، ژوزف گایر ، منشورات دار مکتبه الحیاه ، ۱۹۶۴ م ، بیروت ، لبنان .

۷۱ . حلیه الاولیاء ، ابو نعیم اصفهانی ، دار الکتاب العربی ، ۱۳۸۷ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۷۲ . حیاه لصحابه ، کاندهلوی ، دار الوعی ، ۱۳۹۱ ه . . ق ، حلب ، سوریه .

۷۳ . خصائص امیر المؤمنی علی بن ابی طالب ، نسائی ، چاپخانه حیدریه ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .

۷۴ . خصال ، شیخ صدوق ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه ، ۱۴۰۳ ه . . ق ، قم ، ایران .

۷۵ . خلاصه تذهیب تهذیب الکمال ، خزرجی انصاری ، مکتبه المطبوعات اسلامیه ، ۱۳۹۱ ه . . ق ، حلب ، سوریه .

۷۶ . خلاصه عبقات الانوار ، انتشارات

آستان قدس رضوی ، مشهد ، ایران .

[د]

۷۷ . الدرجات الرفیعه ، سیدعلی خان ، انتشارات بصیرتی ، ۱۳۹۷ ه . . ق ، قم ، ایران .

۷۸ . الدر المنثور ، جلال الدین سیوطی ، ۱۳۷۷ ه . . ق .

۷۹ . دلائل الصدق ، شیخ محمد حسن مظفر ، انتشارات بصیرتی ، ۱۳۹۵ ه . . ق ، قم ، ایران .

[ذ]

۸۰ . ذخائر العقبی ، طبری ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۸۱ . ذکر اخبار اصبهان ، ابو نعیم اصفهان ، لیدن ، ۱۹۳۴ م .

[ر]

۸۲ . ربیع الابرار ، زمخشری ، العانی ، بغداد ، عراق .

۸۳ . روح البیان ، اسماعیل حقی بروسوی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان .

۸۴ . الریاض النضره ، محب طبری ، دار الکتب العلمیه ، بیروت ، لبنان .

[س]

۸۵ . سعد السعود ، ابن طاووس ، ۱۳۶۳ ه . . ق .

۸۶ . سلیم بن قیس (کتاب) ، بنیاد بعثت ، ۱۴۰۷ ه . . ق ، تهران ، ایران .

۸۷ . السنن الکبری ، بیهقی ، ۱۳۴۴ ه . . ق ، هند .

۸۸ . سیر اعلام النبلاء ، ذهبی ، موسسه الرساله ، ۱۴۰۶ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۸۹ . السیره النبویه ، زینی دحلان ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۹۰ . سیری در صحیحین ، محمد صادق نجمی ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، قم ، ایران .

[ش]

۹۱ . شذرات الذهب ، ابن عماد حنبلی ، المکتب التجاری ، بیروت ، لبنان .

۹۲ . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ۱۳۸۵ ه . . ق ، مصر .

۹۳ . الشفاء ، قاضی عیاض ، دارالمکتبه العلمیه ، بیروت ، لبنان .

۹۴ . شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی ، موسسه الاعلمی ، ۱۳۹۳ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

[ص]

۹۵ . صحیح بخاری ، ۱۳۰۹ ه . . ق ، مصر .

۹۶ . صحیح مسلم ، محمد علی صبیح و اولاده ، مصر .

۹۷ . الصراط المستقیم ، بیاضی عاملی ، المطبعه الحیدریه ، ۱۳۸۴ ، ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .

۹۸ . صفه الصفوه ، ابن جوزی ، ۱۳۸۲ ه . . ق .

۹۹ . الصواعق المحرقه ، ابن حجر هیثمی ، دار البلاغه ، مصر .

[ض]

۱۰۰ . ضحی الاسلام ، احمد امین ، مکتبه النهضه ، قاهره ، مصر .

۱۰۱ . الضعفاء الکبیر ، عقیلی ، ۱۴۰۴ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۱۰۲ . الضعفاء والمتروکون ، دارقطنی ، مؤسسه الرساله ، ۱۴۰۴ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

[ط]

۱۰۳ . الطبقات الکبری ، ابن سعد ، دار صادر ، بیروت ، لبنان .

۱۰۴ . الطرائف ، ابن طاووس ، ۱۴۰۰ ه . . ق ، قم ، ایران .

[ع]

۱۰۵ . العقد الفرید ، ابن عبدربه ، دارالکتاب العربی ، ۱۳۸۴ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۱۰۶ . العقود الفضیه .

۱۰۷ . العمده ، ابن بطریق ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، ۱۴۰۷ ه . . ق ، قم ، ایران .

۱۰۸ . عیون الاخبار ، ابن قتیبه ، الموسسه المصریه العامه ، ۱۳۸۳ ه . . ق .

۱۰۹ . عیون اخبار الرضا ، شیخ صدوق ، ۱۳۷۷ ه . . ق ، قم ، ایران .

[غ]

۱۱۰ . الغارات ، ثقفی ، چاپخانه حیدری ، ایران .

۱۱۱ . الغدیر ، علامه امینی ، دار الکتاب العربی ، ۱۳۹۷ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۱۱۲ . غرائب القرآن ، نیشابوری ، در پاورقی جامع البیان ، ۱۳۱۲ ه . . ق ، مصر .

[ف]

۱۱۳ . فتح الباری ، عسقلانی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۱۴ . فتح القدیر ، شوکانی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۱۵ . الفتوح ، ابن اعثم ، ۱۳۹۵ ه . . ق ، هند .

۱۱۶ . فجر الاسلام ، احمد امین مصری ، ۱۹۶۹ م ، بیروت ، لبنان .

۱۱۷ . فرائد السمطین ، حموینی ، بیروت ، لبنان .

۱۱۸ . الفصول المهمه ، ابن صباغ مالکی ، المطبعه الحیدریه ، ۱۹۶۹ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .

۱۱۹ . فضائل الخمسه من الصحاح السته ، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی ، نجف اشرف ، عراق .

[ق]

۱۲۰ . قاموس الرجال ، محقق شوشتری ، مرکز نشر کتاب ، ۱۳۷۹ ه . . ق .

۱۲۱ . قصص الانبیاء ، نجار ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان .

[ک]

۱۲۲ . الکافی من الاصول ، کلینی ، اسلامیه ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، و فروع حیدریه ، ۱۳۷۷ ه . . ق ، ایران .

۱۲۳ . الکشاف ، جار الله زمخشری ، دار الکتاب العربی ، بیروت ، لبنان .

۱۲۴ . کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین ، علامه حلی ، ۱۴۱۱ ه . . ق ، تهران ، ایران .

۱۲۵ . کفایه الطالب ، کنجی شافعی ، المطبعه الحیدریه ، ۱۳۹۰ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .

۱۲۶ . الکفایه فی علم الروایه ، خطیب بغدادی ، منشورات المکتبه المعلمیه ، مدینه منوره ، حجاز .

۱۲۷ . الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء (همراه الفصول المهمه) ، سید عبدالحسین شرف الدین .

۱۲۸ . کنز العمال ، متقی هندی ، مؤسسه الرساله ، ۱۴۰۹ ه . . ق ، بیروت ، لبنان ، و چ حیدرآباددکن ، ۱۳۶۴ ه . . ق ، هند .

[ل]

۱۲۹ . اللآلی المصنوعه ، سیوطی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۳۰ . لباب التاویل ، خازن ، ۱۳۱۷ ه . . ق ، مصر و دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۳۱ . لسان العرب ، ابن منظور ، دار صادر ، بیروت ، لبنان .

۱۳۲ . لسان المیزان فی تفسیر القرآن ، ابن حجر عسقلانی ، موسسه الاعلمی ، بیروت ، لبنان .

[م]

۱۳۳ . متشابه القرآن و مختلفه ، ابن شهر آشوب ، انتشارات بیدار ، ایران .

۱۳۴ . المجروحون ، ابن حبان ، دار الوعی ، ۱۳۹۶ ه . . ق ، حلب ، سوریه .

۱۳۵ . مجمع البیان ، طبرسی ، دار احیاء التراث العربی ، ۱۳۷۹ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۱۳۶ . مجمع الزوائد ، هیثمی ، ۱۹۶۷ م .

۱۳۷ . المحاسن ، برقی ، رنگین ، ۱۳۷۰ ه . . ق ، تهران ، ایران .

۱۳۸ . المحاسن و المساوی ، بیهقی ، مکتبه النهضه ، مصر .

۱۳۹ . المحجه البیضاء ، فیض کاشانی ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، قم ، ایران .

۱۴۰ . مختصر تاریخ دمشق ، ابن منظور ، دار الفکر ، ۱۹۸۹ م ، بیروت ، لبنان .

۱۴۱ . مختصر التحفه الاثنی عشریه ، عبدالعزیز دهلوی ، ۱۳۹۶ ه . . ق ، اسلامبول ، ترکیه .

۱۴۲ . مدارک التنزیل ، نسفی ، در پاورقی تفسیر خازن ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۴۳ . مرقاه الوصول ، مصطفی بن اسماعیل دمشقی ، دار صادر ، بیروت ، لبنان .

۱۴۴ . المستدرک علی الصحیحین ،

حاکم نیشابوری ، ۱۳۴۲ ه . . ق ، هند .

۱۴۵ . مسند ، احمد بن حنبل ، ۱۳۱۳ ه . . ق .

۱۴۶ . مسند طیالسی ، ۱۳۶۲ ه . . ق ، هند .

۱۴۷ . مشکل الآثار ، طحاوی ، ۱۳۳۳ ه . . ق ، هند .

۱۴۸ . مصابیح السنه ، بغوی ، ۱۲۹۴ ه . ق ، دارالمعرفه ، ۱۴۰۷ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۱۴۹ . المصنف ، عبدالرزاق صنعانی ، ۱۳۹۰ ه . . ق .

۱۵۰ . المعارف ، ابن قتیبه دینوری ، دارالکتاب ، ۱۹۶۰ م .

۱۵۱ . المعتصر ، من المختصر من مسکل الآثار ، یوسف بن موسی حنفی ، ۱۳۶۳ ه . . ق ، حیدرآباد دکن ، هند .

۱۵۲ . المعجم الصغیر ، طبرانی ، دار الطباعه ، ۱۳۸۸ ه . . ق ، قاهره ، مصر .

۱۵۳ . المغازی ، واقدی ، انتشارات اسماعیلیان ، تهران ، ایران .

۱۵۴ . المغنی فی الضعفاء ، ذهبی .

۱۵۵ . المفردات ، راغب اصفهانی ، مصطفی البابی الحلبی ، ۱۳۸۱ ه . . ق ، مصر .

۱۵۶ . مقارنه الادیان (یهودیه) ، احمد شلبی ، مکتبه النهضه المصریه ، ۱۹۸۴ م ، قاهره ، مصر .

۱۵۷ . مقتل الحسین ، خوارزمی ، مفید ، قم ، ایران .

۱۵۸ . مقدمه ، ابن خلدون ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان .

۱۵۹ . مناقب آل ابی طالب ، ابن شهر آشوب ، مصطفوی ، قم ، ایران .

۱۶۰ . المناقب ، خوارزمی ، حیدریه ، ۱۳۸۵ ه . . ق ، نجف اشرف

، عراق .

۱۶۱ . مناقب الامام علی علیه السلام ، ابن مغازلی ، ۱۳۹۴ ه . . ق ، تهران ، ایران .

۱۶۲ . مناقب شافعی ، بیهقی ، ۱۳۹۱ ، ه . . ق ، قاهره ، مصر .

۱۶۳ . منتخب ذیل المذیل ، چ الاستقامه .

۱۶۴ . منتخب کنز العمال (در پاورقی مسند احمد) ، ۱۳۱۳ ه . . ق .

۱۶۵ . المنتظم ، ابن جوزی ، ۱۳۵۹ ه . . ق ، حیدر آباد دکن ، هند .

۱۶۶ . منهاج السنه ، ابن تیمیه ، ۱۳۲۲ ه . . ق ، مصر .

۱۶۷ . المواهب اللدنیه ، قسطلانی ، دار الکتب العلمیه .

۱۶۸ . الموطا ، مالک بن انس (همراه تنویر الحوالک) ، دار احیاء الکتب العربیه ، مصر .

۱۶۹ . میزان الاعتدال ، ذهبی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۷۰ . المیزان فی تفسیر القرآن ، علامه سید محمد حسین طباطبائی ، موسسه الاعلمی ، ۱۳۹۷ ه . . ق ، بیروت لبنان .

[ن]

۱۷۱ . نزل الابرار ، بدخشانی حارثی ، دار المعرفه ، بیروت ، لبنان .

۱۷۲ . نزهه المجالس ، صفوری شافعی ، ۱۳۱۴ ه . . ق ، مصر .

۱۷۳ . نظریه الامامه ، احمد محمود صبحی ، دارالمعارف ، مصر .

۱۷۴ . نظم درر السمطین ، زرندی حنفی ، نینوی ، تهران ، ایران .

۱۷۵ . نفحات اللآهوت ، محقق کرکی .

۱۷۶ . نفس الرحمان فی فضائل سلمان ، محدث نوری ، انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه وآله ، قم ، ایران .

۱۷۷ . النهایه فی غریب اللغه ، ابن اثیر ، دار احیاء التراث

العربی ، ۱۳۸۳ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۱۷۸ . نهج الحق و کشف الصدق ، علامه حلی ، ۱۴۰۷ ه . . ق ، ایران .

۱۷۹ . نوادر الاصول ، حکیم ترمذی ، دار صادر ، بیروت ، لبنان .

۱۸۰ . نور الابصار ، شبلنجی شافعی ، مکتبه الجمهوریه ، مصر .

۱۸۱ . تفسیر نورالثقلین ، حویزی ، حکمت ، قم ، ایران .

۱۸۲ . نو القبس ، یغموری ، ۱۳۸۴ ه . . ق .

[و ، ه ، ی]

۱۸۳ . الهدی الی دین المصطفی ، محمد جواد بلاغی ، ۱۳۸۵ ه . . ق ، نجف اشرف ، عراق .

۱۸۴ . الوافی ، ملا محسن فیض کاشانی ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی ، ۱۴۰۴ ه . . ق ، قم ، ایران .

۱۸۵ . وسائل الشیعه ، حر عاملی ، ۱۳۸۵ ه . ق ، تهران ، ایران .

۱۸۶ . وفاء الوفاء ، سمهودی ، ۱۳۹۳ ه . . ق ، بیروت ، لبنان .

۱۸۷ . وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، ۱۳۹۸ ه . . ق ، دار صادر ، بیروت ، لبنان .

۱۸۸ . ینابیع الموده ، قندوزی حنفی ، ۱۳۰۱ ه . . ق ، اسلامبول ، ترکیه .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹